

موضوع : عواقب قسم دروغ
Started at ۱۳۹۱/۰۵/۱۴ ۱۶:۴۹ by علی پارساپور (a.p)
Visit at <http://www.askdin.com/showthread.php?t=21421>

[پست 1]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۴ ۱۶:۴۹
عنوان : عواقب قسم دروغ

سلام کسی که درد ادگه قسم دروغ می خورد و دست برقران می گذارد و حق کسی را ضایع می ند چه نوع گناهی مرتکب شده
اثار دنیایی و اخروی گناه را بیان کنید
ایادراین دنیا بلایی سرش می اید
ایا اثاراین کار برا کسی که نه به اسلام ونه به قران اعتقادی داره هم پیش میاد
ممنون

کارشناس بحث : عبدالرحمان

[پست 2]

نویسنده : عبدالرحمان
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۱:۳۴

سلام کسی که درد ادگه قسم دروغ می خورد و دست برقران می گذارد و حق کسی را ضایع می ند چه نوع گناهی مرتکب شده
اثار دنیایی و اخروی گناه را بیان کنید
ایادراین دنیا بلایی سرش می اید
ایا اثاراین کار برا کسی که نه به اسلام ونه به قران اعتقادی داره هم پیش میاد
ممنون

کارشناس بحث : عبدالرحمان

با سلام خدمت شما

کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ است، ولی کفاره قسم را ندارد. اما اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند توبه کند؛ یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنا بر احتیاط واجب باید توبه نماید؛ مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، می تواند بگوید او را ندیده ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام. (توضیح المسائل مراجع، ج ۲۰، ص ۶۲۳، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ هشتم، سال ۱۴۲۴ ق

سلام کسی که در دادگاه قسم دروغ می خورد و دست برقران می گذارد و حق کسی را ضایع می ند چه نوع گناهی مرتکب شده

.چنین کسی فعل حرام و گناهای از گناهان کبیره را مرتکب شده است

[پست 3]

نویسنده : عبدالرحمان
تاریخ : ۱۱:۵۴ ۱۳۹۱/۰۵/۱۷

سلام کسی که در دادگاه قسم دروغ می خورد و دست برقران می گذارد و حق کسی را ضایع می ند

اثار دنیایی و اخروی گناه را بیان کنید
ایادراین دنیا بلایی سرش می اید

:در قانون کشور برای چنین افرادی مجازات در نظر گرفته شده است

ماده 649 - هرکس در دعوی حقوقی یا جزائی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد .

در روایات نیز برای قسم دروغ ، آثار و عواقبی ذکر شده است که در پست های بعد به تعدادی از آنها اشاره می کنیم

[پست 4]

نویسنده : عبدالرحمان
تاریخ : ۱۳:۰۲ ۱۳۹۱/۰۵/۱۷

الف. آثار دنیوی

امام باقر علیه السلام فرمودند: **إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَ أَنْ
الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْقَطِيعَةِ الرَّحِمِ تَذْرَانِ الْبَدِيَّاتِ
بِالْقَطْعِ مِنْ أَهْلِهَا وَتَثْقِلُ الرَّحِمَ يَعْنِي انْقِطَاعَ
(.النَّسْلِ (وسائل الشيعة ، ج 23 ، ص 202-203**

در کتاب علی علیه السلام آمده است: قسم دروغ و قطع رحم موجب می شود که خانه ها از اهلش خالی شوند (کنایه از ویرانی خانه ها یا فقر و تنگدستی صاحبان آنها است؛ یعنی خانه ها خالی از رزق و برکت می شوند) و موجب سنگینی رحم می شود؛ یعنی انقطاع نسل

و در روایتی دیگر از این امام بزرگوار نقل شده است: **فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَ
ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا حَتَّى يَبْرَأَ وَبِالْهِنِ
الْبِدْعِيِّ وَالْقَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى الْكَاذِبَةُ بِبَارِزِ
(.الدَّهَبِيِّهَا.... (وسائل الشيعة ، ج 23 ، ص 207**

در کتاب امام علی علیه السلام آمده است: سه خصلت است که صاحبان آنها نمی میرند مگر اینکه وبالشان را بینند: ستمکاری و از خویشان بریدن و قسم دروغ که نبرد با خداست

امام صادق علیه السلام : مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنْزَهُ
(.كَاذِبٌ فَتَقَدُّ بِأَرْزِ الدَّيَّةِ (وسائل الشيعة ، ج 23 ، ص203)

.هر کس سوگند یاد کند در حالی که می داند دروغ است با خدا مبارزه کرده است

امام صادق علیه السلام : الْيَمِينُ الْغَمُّوسُ يَنْتَظِرُ بِهَا أَرْبَعِينَ
(.لَيْلَةً (الكافي، ج 7، ص436)

.کسی که قسم دروغ می خورد تا چهل شب نتیجه شر آن را خواهد دید

امام صادق علیه السلام : الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ
(. الْعَقَبَ الْفَقْرَ. (الكافي، ج7، ص436)

. سوگند دروغ برای بازماندگان فقر به بار می آورد

[پست 5]

نویسنده : عبدالرحمان
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۳:۰۵

ب. آثار اخروی

امام صادق علیه السلام : الْيَمِينُ عَلَيَّ وَجْهِيْنُ إِلَيَّ أَنْ قَالِ وَ
أَمَّا الْيَمِينُ عَقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهِيَ أَنْ يَحْلِفَ
الرَّجُلُ عَلَيَّ مَالٍ أَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَيَّ حَقِّهِ ظُلْمًا
فَهَذِهِ يَمِينُ غَمُّوسُ تَوْجِبُ النَّارَ وَ لَا كَفَّارَةَ عَلَيَّ فِي
(.الدُّنْيَا. (وسائل الشيعة ، ج 23 ، ص215)

سوگند بر دو نوع است :نوعی که عقوبتش ورود در آتش دوزخ است ، آن که
انسان به ستم برضد فرد مسلمان ، از جهت مالی یا حق (غیر مالی) او سوگند
خورد. این ، سوگند دروغ است که مایه آتش است و هیچ کفاره ای در دنیا ندارد

پیامبر صلی الله علیه و آله : ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ الْيَوْمَ الَّذِينَ
الَّذِي لَا يُعْطِي شَيْئًا إِلَّا بِمَنْدَةٍ وَ الْمُسْتَبِيلُ إِزَارَهُ وَ
الْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ (وسائل الشيعة ، ج9
(.، ص454)

سه گروه هستند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید: خداوند با سه کس سخن نمی
گوید: کسی که منت گذارنده است و چیزی را نمی دهد مگر با منت، و کسی که لباس
خود را در زمین می کشد (تکبر می کند) و کسی که متاع خود را با سوگند دروغ می
دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينًا
كَاذِبًا يَتَطَّعُ بِهَا مَالًا أَخِيهِ لِقِي الدَّيَّةِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ
هُوَ عَلَيَّ غَضَبَانُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ (وسائل الشيعة، ج23
(.، ص207)

کسی که به واسطه سوگند دروغ مال برادرش را قطع کند ، خداوند را ملاقات می
کند در حالی که غضبناک است مگر اینکه توبه کند و برگردد

[پست 6]

نویسنده : سوال

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۳:۲۷

Gol: سلام عرض می کنم خدمت همه دوستان و اساتید محترم

طاعات و عباداتون قبول درگاه حق

اما اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود

ببخشید یعنی اگه جان غیر مسلمانی در خطر باشه ما نمی تونیم به دروغ قسم بخوریم؟

ممنون از شما

Gol: التماس دعا دارم

[پست 7]

نویسنده : عبدالرحمان

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۵:۰۰

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ فِي عَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران/77)

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی گوید و به آنان در قیامت نمی نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست.

در این آیه مبارکه برای کسانی که قسم و سوگند دروغ می خورند 5 مجازات اخروی بیان شده است:

1. از نعمت های الهی در آخرت بی بهره می شوند .
2. در قیامت خداوند با آنها سخن نمی گوید .
3. در قیامت خداوند به آنها نظر نمی کند .
4. از گناه پاک نمی شوند .
5. گرفتار عذاب دردناک می شوند .

تذکر : برخی از مفسرین منظور از "أَيْمَانِهِمْ" را "شکستن قسم" می دانند اما برخی از مفسرین منظور از "أَيْمَانِهِمْ" را "قسم های دروغ" می دانند. (ر.ک:

تفسیر نمونه، ج 2، ص 628؛ ترجمه مجمع البیان، ج 4، ص 133؛ تفسیر اثنی عشر، ج 2، ص 155
(.؛ تفسیر جامع الجوامع، ج 1، ص 445)
در تفسیر کلینی از ابن مسعود است که از پیغمبر اکرم (ص) شنیدم که میفرماید: هر
که قسم دروغ خورد که بوسیله آن مال برادر مسلمانش را بخورد خداوند را با خشم
و غضب ملاقات خواهد کرد و این آیه را خواند. (به نقل از ترجمه مجمع البیان،
ج 4، ص 134)

[پست 8]

نویسنده: عبدالرحمان
تاریخ: ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۵:۰۶

gol: سلام عرض می کنم خدمت همه دوستان و اساتید محترم

طاعات و عباداتتون قبول درگاه حق

بخشید یعنی اگه جان غیر مسلمانی در خطر باشه ما نمی تونیم به دورغ قسم
بخوریم؟

ممنون از شما

gol: التماس دعا دارم

با سلام خدمت شما
.انشاء الله طاعات شما نیز مقبول درگاه حق باشد

این سوال فقهی است و آن را باید از کارشناسان محترم احکام بپرسید تا نظر
.مراجع تقلید را در این زمینه بیان کنند

موفق باشید

[پست 9]

(a.p) نویسنده: علی پارساپور
تاریخ: ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۷:۳۱

مچکر از پاسخ گویی دقیقتون
خودمم تا روز های آینده مطالبی که از سایت های مذهبی جمع اوری کردم را
باذکر منبع در سایتتان می گذارم

[پست 10]

(a.p) نویسنده: علی پارساپور
تاریخ: ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۱۷:۵۲

یه سوال اگر کسب به خداوقران و پیغمبر اعتقادی نداشته باشد فقط اسمی مسلمان
باشد ولی در اصل کافر باشد هم شامل ای اثار دنیایی و اخروی قسم دروغ به قران
در دادگاه می شود
منظور از لحاظ بلاهای دنیایی و اخروی است

[پست 11]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۲۳:۵۶

شرایط و احکام قسم خوردن

یکی از مهمترین سوالاتی که در مورد قسم مطرح است، این است که اگر به دروغ قسم بخوریم، چه حکمی دارد ولی پیش از آن باید به درستی شرایط قسم را از نظر شرعی بدانیم.

قسم خوردن

:شرایط قسم خوردن

هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید والا کفاره دارد:

1- کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره ی مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد همچنین حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن بچه و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد قسم بخورد.

2- کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترک آن می خورد واجب و مستحب نباشد و اگر برای انجام کار مباحی قسم می خورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش باشد، همچنین اگر قسم برای ترک کار مباحی می خورد باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

3- به یکی از نامهای خداوند قسم یاد کند خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل نماید.

کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است

4- قسم را باید به زبان بیاورد بنابراین اگر در قلبش بگذرد کافی نیست و در کتابت و نوشتن احتیاط، عمل به آن است، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

5- عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد.

: احکام قسم خوردن

هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن و بدون اجازه شوهر قسم یاد کند قسم آنان صحیح نمی باشد.

هرگاه انسان عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفاره دهد یعنی ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد سه روز روزه بگیرد.

کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می‌خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شر ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که برای انجام کاری یا ترک کاری بود.

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=185570&Keyword=%D9%82%D8%B3%D9%85+%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA>

[پست 12]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۲۳:۵۷

حکم قسم به قرآن
قرآن

وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا
وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
(عَلِيمٌ) (بقره/224)

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید! و برای اینکه نیکی کنید، و تقوا پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید)! و خداوند شنوا و داناست.

لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّعْنَةِ فِيكُمْ أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ
يَأْخُذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ
(حَلِيمٌ) (بقره/225)

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد میکنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آنچه دلهای شما کسب کرده، (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار، یاد میکنید)، مؤاخذه میکند. و خداوند، آمرزنده و بردبار است.

سوال : قسم خوردن به قرآن چه حکمی دارد؟

مثلاً اگر کسی در اوج عصبانیت باشد و برای انجام کاری دست به قرآن بزند و بگوید من فلان کار را انجام میدهم؛ تکلیف چیست؟ آیا باید کفاره بدهد؟

پاسخ: قسم خوردن فقط به لفظ جلاله (مثل خدا) صحیح است. و بقیه اعتباری ندارد. قسم خوردن در حال عصبانیت صحیح نیست و کفاره ندارد.

توضیح:

اگر کسی (با شرایطی که ذکر خواهد شد) قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، (مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا سیگار نکشد)، اگر عمداً با این قسم مخالفت کند، باید کفاره بدهد. یعنی یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند. و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

شرایط قسم خوردن:

قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم مخورد باید بالغ و عاقل باشد. و اگر میخواهد راجع به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد. و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بی قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم مخورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد. و کاری را که قسم مخورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد. و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد. و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود، مثل «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم میگویند، یعنی هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به «خالق» و «رازق» قسم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا بنظر نمی‌آید، ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط، باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم مخورد.

قرآن

چند نکته:

1- هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم یاد کند قسم آنان صحیح نمی‌باشد.

2- هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفاره دهد، ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.

3- اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفاره ندارد و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد مثل این که می‌گوید «و اللّٰه الان مشغول نماز می‌شوم»، ولی وسواس مانع می‌گردد اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم خود عمل نکند کفاره ندارد.

4- کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می‌خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شر ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گناه واجب می‌شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

به عبارت دیگر یعنی:

قسم خوردن دو نوع هست

1- برای اثبات یا انکار موضوعی قسم بخورد

(مثلا: قسم بخورد که من این کار را انجام نداده ام یا انجام داده ام)

که در صورت مخالفت کفاره ای بر او واجب نیست. فقط مرتکب کار حرام شده است. مگر اینکه ضرورتی مهم تر در میان باشد که حرمت را تحت الشعاع قرار دهد

2- برای انجام یا ترک کاری قسم بخورد

(مثلا: قسم بخورد که فلان کار را انجام می دهم یا فلان کار را ترک می کنم)

که در صورت مخالفت، کفاره بر او واجب می شود. (البته طبق شرایطی که در بالا ذکر شد)

تنظیم: گروه دین و اندیشه - مهدی سیف جمالی

منبع: پرسمان قرآنی

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=115275&Keyword=%D9%82%D8%B3%D9%85+%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA>

[پست 13]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۷ ۲۳:۵۸

قسم دروغ، گناه اندر گناه

<http://img.tebyan.net/big/1387/04/195236114105121252187842492361925114713718235.jpg>

(در قرآن کریم می خوانیم: وَلَا تَطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (القلم/10)

کند و پست است اطاعت مکن و از کسی که بسیار سوگند یاد می

در دستورهای اسلام رسیده است که قسم دروغ گناه اندر گناه است. چون دروغ گناه

کبیره است، آن وقت این گناه کبیره را انسان توام با قسم کند، این دیگر گناه

اندر گناه است، یعنی يك امر مقدسی را به دروغ آلوده کند. برای اینکه يك دروغی

را مخواهد به کرسی بنشانند، يك امر مقدسی را گرو قرار میدهد. وقتی که شما

منگوییید و الله و بالله که این جنس را من این قدر خریدهم، یعنی من خدا را

در گرو این حرف قرار میدهم [و اگر دروغ باشد] یعنی خدا را در گرو این دروغ

قرار میدهم. این شوخی نیست. دروغ گفتن يك مطلب است، خدا را به گرو دروغ قرار

دادن مطلب دیگری است.

البته قسم شرعی، یعنی آن قسمی که احکام شرعی بر آن بار میشود و تخلفش کفاره

دارد، فقط قسم به اسم خداست. این قسمهای دیگری که ما میخوریم قسم شرعی کفاره

دارد و این طور چیزها نیست، ولی به هر حال بااحترامی هست. انسان به پیامبر قسم

بخورد، به امام قسم بخورد، به هر کس که انسان قسم بخورد، گو اینکه آن معنا

قسم شرعی نیست ولی بالاخره او را در گرو گذاشتن است و بااحترامی است. پس قسم

اگر دروغ باشد، گناه اندر گناه است.

اگر انسان خودش يك شخصیت اخلاقی داشته باشد، خودش پیش خودش يك وزن اخلاقی

داشته باشد، اگر خودش به سخن خودش اعتماد داشته باشد و اگر دیگران به سخن او

اعتماد داشته باشند، احتیاجی به قسم نیست. ولی آدمهای حقیر و پست و کم وزن، هستند که پر سوگند منخورند.

حال راست چطور؟ آیا برای هر راستی باید قسم خورد؟ نه. در روایات و دستورات دینی زیاد داریم که قسم را خوار نکنید و لو برای هر حرف راست. آخر همه جا که جای و الله و بالله نیست، موارد خاصی. انسان خودش باید طوری عمل کند و طوری باشد که دیگران به او آنقدر اعتماد داشته باشند که وقتی يك جمله مگوید چون او را صادق میدانند حرفش را راست بدانند. چنین اشخاصی اصلا احتیاج به قسم خوردن ندارند، قسم هم که نخورند افراد حرفشان را باور میکنند. وقتی که انسان خودش بمایه است و میدانند که دیگران به حرفش اعتماد ندارند، دائما قسم منخورند. قسم راست خوردن هم از نظر شرعی يك امر زشتی است. ما روایات زیادی داریم که قسم راست هم جز در مواقع ضرورت نباید به کار رود.

سوگند خوردن زیاد نشانه حقارت

حال اینجا قرآن چگونه تعبیر میکند؟ اگر انسان خودش يك شخصیت اخلاقی داشته باشد، خودش پیش خودش يك وزن اخلاقی داشته باشد، اگر خودش به سخن خودش اعتماد داشته باشد و اگر دیگران به سخن او اعتماد داشته باشند، احتیاجی به قسم نیست. ولی آدمهای حقیر و پست و کم وزن، هستند که پر سوگند منخورند. لهذا بعد از کلمه «حلاف» یعنی پر سوگند خور، کلمه «مهین» را آورده است، چون این دو با همدیگر تلازم دارند. تا انسان مهین یعنی پست [نباشد زیاد قسم نمخورد.] (مهین عربی غیر از مهین فارسی است، اشتباه نشود. يك مه و مهین در فارسی داریم - در مقابل که - یعنی برتر و عالی، يك مهین در عربی داریم که «ن» جزو کلمه است، یعنی پست و حقیر، از مهانت است که به معنی ذلت و حقارت و پستی است). «این مردم پر سوگند خور پست». در واقع یعنی هر جا مردمی را دیدید که پر سوگند منخورند این را دلیل پستی آنها بدانید. اگر به راست هم پر سوگند بخورند پستاند تا چه رسد که به دروغ پر سوگند بخورند.

منبع: استاد مطهری، آشنایی با قرآن، ج 8

شکوری - گروه دین و اندیشه

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=120991&Keyword=%D9%82%D8%B3%D9%85+%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA>

[پست 14]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۸ ۰۰:۰۰

!دروغگویی برای امرار معاش

بخش حقوق_خرید و فروش شهود در جلوی دادگاههای در دهه اخیر به یک معضل تبدیل شده به طوری که برخی سودجویانی که از عقوبت الهی ترسی ندارند شهادت در دادگاه را به عنوان حرفه و پیشه خود انتخاب کرده و افراد بی گناه را با یک شهادت دروغ متهم می کنند کاشانی

های نماز الله محمد امامی کاشانی در یکی از خطبه به گزارش خبرنگار مهر، آیت ها از جمعه تهران به بحث شهود و کارشناسان قضایی اشاره کرد و گفت: خیلی ناله کارشناسیهای غلط و از حکمهای غلط در دستگاه قضایی بلند است و اگر حکم ای غلط بود، آهش به دامن قاضی، دادرس، کارشناس و شهود آن پرونده پرونده گرددبازمی.

وی تاکید کرد: دادگستری و دستگاه قضایی باید ببینند و بدانند که صدق در تمام امور نسبت به کار قضا ارزشمندتر است و دادگستری ما در عصر امام زمان باید از نظیری برخوردار باشد صداقت و صراحت بی

گفته های آیت الله امامی کاشانی در حالی بیان می شود که در دهه اخیر خرید و فروش شهود در جلوی دادگاههای کشور به یک معضل تبدیل شده به نحوی که حتی داد و کلا هم در آمده است. این افراد که بعضا در دادگاههای خانواده، کیفری و حقوقی نقش شاهد را ایفا می کنند در بسیاری از موارد حتی طرفین دعوا را نمی شناسند و تنها با یک شهادت یا قسم دروغ پول خود را از یکی از طرفین دعوا دریافت کرده و دادگاه را ترک می کنند.

قضات در برابر شهود دروغگو بی تقصیرند

در همین رابطه حجت الاسلام کریمی معاون قضائی قوه قضائیه از دریافت پول توسط عده ای برای شهادت دروغ در محاکم قضائی خبر داد و افزود: وقتی عده ای اکنون در کنار دادگستری ها نشسته اند و در قبال دریافت پول شهادت دروغ می دهند قاضی چکار می تواند بکند.

وی افزود: وقتی مردم موازین اسلامی را زیر پا گذاشته و شهود دروغگو را در دادگاه حاضر می کنند و در دادگاه تجدید نظر هم باز شهودی دیگر به دروغ شهادت می دهند قاضی چه کند. رسانه ها باید مردم را آگاه کنند که قسم دروغ گناه کبیره است و با قسم دروغ ممکن است خون بیگناهی ریخته شود.

شهود دروغگو مسیر پرونده را تغییر می دهند

گلرخ افقهی وکیل پایه یک دادگستری از استان اصفهان در گفتگو با مهر در مورد تاثیر شهود در دادگاهها گفت: در بسیاری از موارد مشاهده شده شهادت دروغ موجب اعدام یا حبس ابد یک زندانی شده است.

وی افزود: در یکی از شعب دادگاههای انقلاب قضائی از شاهد می خواهد قبل از شهادت وضو گرفته و تمامی آداب شهادت را رعایت کند و آنچنان مورد شهادت دروغ را برای شاهد بیان می کند که حتی وکلا هم دچار اضطراب و دلهره می شوند.

این افراد که بعضا در دادگاههای خانواده، کیفری و حقوقی نقش شاهد را ایفا می کنند در بسیاری از موارد حتی طرفین دعوا را نمی شناسند و تنها با یک شهادت یا قسم دروغ پول خود را از یکی از طرفین دعوا دریافت کرده و دادگاه را ترک می کنند.

افقهی اظهار داشت: هر چند که دادگاه اصفهان برای ورود و خروج شهود قلابی کنترلرهای خاصی را قرار داده ولی بازهم شهود دروغگو در دادگاه حاضر می شوند.

وکیل پایه یک دادگستری گفت: در یکی از پرونده های ازدواج یک شاهد به راحتی دستش را روی قرآن قرار داد و قسم خورد که مرد زنش را در خانه کتک می زند در حالی که شاهد اصلا خانه اش دهها کیلومتر با این خانواده فاصله داشته و هیچ نسبتی هم با زن و مرد نداشت.

نبود بانک اطلاعاتی دلیل حضور شهود دروغگو در دادگاهها

افقهی افزود: بی اعتقادی به عواقب قسم دروغ، عدم کنترل و ثبت نام شهود در بانک اطلاعاتی از دلایل مهم حضور شهود دروغگو در دادگاه و تضعیف حقوق افراد در پرونده های حقوقی و کیفری می شود.

قضات برای اثبات عدالت شهود وقت ندارند

عباسعلی رحیمی اصفهانی معاونت تنقیح، تدوین و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری در مورد آسیب ظهور شهود دروغگو در دادگاههای کشور گفت: بعد از انقلاب

مصوب شد شهود به هر میزان که بتوانند دعوا را اثبات کنند در پرونده تاثیر گذارند ولی شاهد باید عدالتش برای قاضی محرز شود.

وی افزود: امروز مشاهده می شود قضات به دلیل کم حوصلگی، بومی نبودن قاضی، تراکم پرونده ها و مدت زمان محدود برای رسیدگی به پرونده وقتی برای احراز عدالت، عدم سوء پیشینه و دروغگویی شاهد اختصاص نمی دهند و تنها به اظهارات کتبی شاهد بسنده می کند.

رحیمی اصفهانی تصریح کرد: قاضی باید به وظایف قانونی و شرعی خودش در مورد شهود عمل کند که تفهیم اهمیت قسم، شهادت و عواقب شهادت دروغ از مهمترین این اقدامات است.

مشاور وزیر دادگستری با اشاره به اینکه در محاکم قضائی جهان شهود جایگاه ویژه ای در پرونده های کیفری و حقوقی دارند اظهار داشت: قضات در دادگاههای اروپا شاهد را ملزم می کنند به خدا، دین و مقدساتی که به آن معتقد است برای اطمینان از صحت گفته هایش سوگند یاد کند و شاهد هم می داند سوگند دروغ و رعایت نکردن قانون شهود چه عواقبی در بر دارد.

رحیمی اصفهانی اظهار داشت: در اروپا وقتی شاکی، متشاکی و شاهد وارد دادگاه می شوند با فضایی غیر از فضای اداری، تجاری و مسکونی مواجه می شوند و فضای دادگاه، نوع پوشش قضات و وکلا و حتی چینش صندلیها و رنگ آمیزی دادگاه طرفین دعوا و شهود را تحت تاثیر قرار می دهد دادگاه

عدالت و صداقت شاهد باید برای قاضی اثبات شود

مرتضی بختیاری وزیر دادگستری نیز با استماع اظهارات وکلا و کارشناسان حقوقی در مورد آفت شهود دروغگو در محاکم قضائی در گفتگو با خبرنگار مهر می گوید: حضور شهود در جایی لازم و ضروری است که دلایل پرونده برای اثبات گناه یا بی گناهی کافی نباشد و طرفین اعلام کنند در این ماجرا چند نفر شاهد حضور داشتند

وی افزود: صحت پاکدامنی شهود نقش بسیار تعیین کننده ای در صدور حکم ایفا می کند در حالی که شهادت دروغ غیر از بارگناهی که برای شاهد به همراه دارد تاثیر زیادی در حکم قاضی پرونده می گذارد.

وزیر دادگستری با اشاره به اینکه برخی سودجویان و افرادی که از عقوبت الهی ترسی ندارند شهادت در دادگاه را به عنوان حرفه و پیشه خود انتخاب کرده اند گفت: محاکم باید با حوصله و دقت بیشتر به دنبال عدله ای غیر از شهود بروند و تنها در مواقعی که الزام به شاهد باشد با اطمینان از عدالت شاهد از اظهارات شهود استفاده کنند.

بختیاری اظهار داشت: قضات باید نقش شهادت شهود را در سرانجام و حکم نهایی پرونده با تاکید به شهود توضیح دهند و آنها را عواقب اخروی و دنیوی شهادت دروغ شهود مطلع کنند.

توسعه تکنولوژی ضرورت حضور شهود را به حداقل رسانده است

محمد اسداللهی وکیل پایه یک دادگستری استان فارس در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد آسیب شهادت دروغ در دادگاهها گفت: قانونگذار یکی از شرایط شهادت را عادل بودن شاهد عنوان کرده ولی این عدالت را به صورت کامل تعریف نکرده است.

وی افزود: بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری و مدنی باید دادگاه نام و مشخصات شاهد را به طرف دیگر دعوا ارائه کند تا شخص مورد نظر در مورد سلامت و عدالت

شخص شاهد تحقیق و بررسی کرده و اگر مشکل یا ایرادی را مشاهده کرد به دادگاه ارائه کند ولی متأسفانه این قانون در دادگاهها اجرا نمی شود.

در جامعه امروزی که دروغگویی برای امرار معاش افزایش یافته است نباید پایه و اساس محاکم شهادت شهود باشد.

اسداللهی اظهار داشت: وقتی شاهد در دفتر دادگاه چند برگه را پر می کند و می رود و یا اینکه قاضی به جای استماع شهادت به شاهد می گوید گفته هایت را بنویس و برو دیگر چه توقعی داری تا شهادت به درستی در دادگاهها اجرا شود و افراد بی گناه با یک شهادت دروغ متهم نشوند.

وکیل پایه یک دادگستری با بیان اینکه سوگند شهود در جامعه ای صادق و کم آسیب بروز می کند گفت: باید قانونگذاران با توجه به وضعیت جامعه شرایط خاصی را برای شهادت شهود اتخاذ کنند به نحوی که الزام شهادت برای جرائمی که هیچ راهی جز شهادت شهود ندارند استفاده شود.

وی افزود: با توسعه علم و تکنولوژی در بسیاری از پرونده های کیفری مانند قتل و سرقت و... نیاز کمتری به شاهد است و قانون در این مورد باید تنقیح شود دادگاه

شهادت شهود در قانون ایران حرف اول را می زند

بهمن کشاورز رئیس اتحادیه کانونهای وکلای ایران در گفتگو با خبرنگار مهر با بیان اینکه شهادت شهود در قانون جمهوری اسلامی به عنوان حکمی بین و شرعی محسوب می شود گفت: ماده 1309 قانون مدنی پیش از این اثبات اسناد رسمی را با شهادت شهود خلاف دانسته بود که در تاریخ هشتم آبان ماه 1367 شورای نگهبان این قانون را خلاف شرع دانسته و شهادت شهود را بینه و شرعی حتی در اثبات اسناد رسمی اعلام کرد.

وی افزود: با این قانون دیگر هیچ حرف و حدیثی در حقانیت و تاثیر گذاری اظهارات شهود در دادگاههای کشور نداریم ولی اینکه آیا شاهد عادل است یا دروغگو با دادگاه است.

وکیل پایه یک دادگستری عقل، ایمان، صداقت، طهارت، عدالت و عدم دشمنی با طرفین دعوا و عدم انتساب و خویشاوندی را بر اساس قانون از مهمترین دلایل شهود عنوان کرد و افزود: این که بگوییم قضات سرشان شلوغ است و وقت ندارند و شاهد بدون احراز شرایط قانونی شهادت دهد کاملاً غیرقانونی و غیر شرعی است و ممکن است بیگناهی به اشتباه متهم شود.

به گفته کشاورز در اروپا دادگاهها بر اساس سیستم پرس آزمایی برگزار می شود به نحوی که شاهد در محضر دادگاه، هیئت منصفه، شهود، وکیل و دادستان سوال و جواب می شود و قاضی استماع می کند و شاهد فرصتی برای دروغگویی یا تضاد گویی ندارد ولی در ایران تمامی سوالات را باید قاضی سوال کند و در این فاصله شاهد فرصتی کافی برای دروغ پردازی دارد.

رئیس اتحادیه کانونهای وکلای ایران بر این عقیده است که در جامعه امروزی که دروغگویی برای امرار معاش افزایش یافته است نباید پایه و اساس محاکم شهادت شهود باشد.

هر چند که گروهی از وکلا و حقوقدانان بر این عقیده اند که در جامعه امروزی نباید شهادت را رکن اصلی تصمیم گیری در پرونده قرار داد ولی می توان با اجرای صحیح قانون این آسیب قضائی را رفع کرد به نحوی که قضات و دفاتر دادگاهها صحت و سلامت شاهد را بر اساس قانون ارزیابی کرده و مستمع اظهارات شهود باشند.

با توجه به اظهارات صدها وکیل در سراسر کشور بسیاری از افراد بی گناه به دلیل شهادت دروغ در زندانها به سر می برند و این هشدار است به دستگاه قضائی کشور تا این آسیب مهم و جدی را برای احقاق حقوق مردم رفع کند.

ارائه کننده: پاکنهاد

گروه جامعه و ارتباطات

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=150272&Keyword=%D9%82%D8%B3%D9%85+%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA>

[پست 15]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۸ ۰۰:۰۲

احکام قسم خوردن به قرآن

قرآن دست

جنب و زن حائض و قرائت قرآن

توانند قرآن را قرائت کنند و بر آنان خواندن قرآن حرام جنب یا زن حائض می‌هایی که سجده واجب ندارد، بر جنب نیست، بلکه خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره [مکروه است. 1] همچنین خواندن قرآن برای زن حائض مکروه است. 2]

در کراهت قرائت قرآن جنب و زن حائض، تفاوتی بین ماه مبارک رمضان و غیر آن وجود ندارد، البته باید توجه داشت که کراهت در عبادات به معنای برخورداری از ثواب کمتر است؛ یعنی قرائت قرآن زن حائض ثواب دارد، ولی از ثواب قرائت قرآن در زمانی که شخص جنب نیست یا زن پاک است کمتر است. بنابراین اگر شخص جنب یا برد، اما مقدار ثواب زن حائض در ماه رمضان یا غیر آن، قرآن بخواند، ثواب می‌برد، اما نسبت به قرائت قرآن در ایام دیگر کمتر است.

های واجب قرآن سجده

مطابق فتوای همه مراجع تقلید، بر انسان واجب است بعد از خواندن یا شنیدن آیاتی که سجده واجب دارند، سجده کند.

اند: "در هر یک از چهار سوره "و حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده النجم"، "اقرء"، "الم تنزیل" و "حم سجده"، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر [فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. 3]

ی سجده گوش اند: حتی اگر بدون اختیار به آیه بعضی از مراجع معظم تقلید فرموده [دهد یا این آیات به گوشش بخورد بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند. 4] خورد باید بالغ و عاقل باشد (و اگر میخواهد راجع به مال خودش کسی که قسم می‌قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد) و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد

های واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی لازم به تذکر است که در سجده سجده کرد اما لازم نیست سایر شرایط معتبر در سجده نماز مراعات شود [5]؛ مثلاً لازم نیست که رو به روی قبله باشند یا طهارت و وضو داشته باشند.

همچنین گفتن ذکر خاصی هم واجب نیست و حتی اگر ذکر نگوید و به قصد سجده پیشانی خود را به زمین بگذارد کافی است [6].

ای امکان پذیر نباشد، باید مشکل را از طریق بنابراین اگر انجام چنین سجده دیگری حل کرد؛ مثل این که از قاریان در خواست شود که در این گونه مجالس های سجده دار تلاوت نکنند و یا برگزار کنندگان این گونه مجالس در جایی این سوره های جلسات را بر قرار کنند که برای حاضرین امکان سجده کردن به هنگام تلاوت آیه سجده دار باشد و اگر هیچ کدام ممکن نبود خود انسان باید در چنین مجالسی مثل های سجده دار به گوشش نخورد ابا خارج شدن از مجلس، مواظبت کرده که آیه

البته در هنگام شنیدن آیاتی که سجده واجب دارند از پخش غیر زنده، بعضی از دانند [7] هر چند به جا آوردن آن اشکالی مراجع معظم تقلید، سجده را واجب نمی ندارد

قسم خوردن به قرآن و عمل نکردن به آن

اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد؛ یعنی ها را یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر این نتواند باید سه روز، روزه بگیرد [8] و این در صورتی است که شرایط زیر را دارا باشد.

شرایط قسم خوردن

خورد باید بالغ و عاقل باشد (و اگر می خواهد راجع به مال اوّل: کسی که قسم می خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد) و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد مرد ناراحت

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد، همچنین آن کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب هم نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد. نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود؛ مانند "خدا" و "الله" و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم میگویند، ولی به قدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر میآید؛ مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمیآید، ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم میخورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا به رایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم میخورد [9].

مستثنا

ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم [دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود. 10]

نتیجه

بنابراین، اگر انسان به یکی از اسامی خداوند قسم خورده باشد و شرایط ذکر شده بایست نیز موجود باشد، در این صورت اگر با آن قسم مخالفت نموده، مقصر است و می‌تواند در باب کفاره ذکر شد عمل نماید، اما سوگندی که به یکی از اسامی خداوند نباشد (قسم خوردن به لفظ قرآن)، از لحاظ شرعی آثار یاد شده را ندارد.

دفن اسماء الله و آیات قرآن در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب ها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود، اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آن های جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نام [مبارک امکان نداشته باشد. 19]

هدیه دادن قرآن به غیر مسلمان

رسدقبل از بیان دیدگاه مراجع عظام در این خصوص، توجه به نکاتی لازم به نظر می

در صورت هتک و یا علم به نجس کردن (و نه احتمال) قرآن توسط کفار، هیچ یک -1 دانند از مراجع دادن قرآن را به آنان جایز نمی

شود. 2-شودتر به قرآن دست نزنند موجب نجس شدن آن نمی‌کافر اگر با دست

برخی از مراجع؛ مانند امام خمینی و آیت الله العظمی بهجت، دادن قرآن به -3 توان به فتوای سایر مراجع دانند که می‌کافر را بنا بر احتیاط واجب جایز نمی رجوع نمود.

های مراجع عظام پیرامون دادن قرآن به غیر مسلمان دیدگاه

امام خمینی (ره) : احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری -1 کنند و اگر قرآن در دست او است در صورت امکان از او بگیرند. [11]

[فرماید: هبه قرآن به کافر صحیح نیست.] 12ایشان در کتاب نجات العباد می

آیت الله العظمی بهجت: احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر -2 خودداری کنند و اگر قرآن در دست او است در صورت امکان از او بگیرند. [13]

آیات عظام خوئی، تبریزی، سیستانی و زنجانی: در صورتی که دادن قرآن به کافر -3 [مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن از او واجب است.] 14

- آیت الله العظمی صافی: دادن قرآن به کافران اگر هتک و توهین شمرده شود و -4
[یا در معرض هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است. 15]
- آیت الله العظمی وحید خراسانی: در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک -5
[باشد حرام و گرفتن از او واجب است. 16]
- آیت الله العظمی مکارم: دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد -6
حرام است و اگر امید هدایت او برود یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز و بلکه گاهی
[واجب است. 17]
- آیت الله العظمی فاضل: باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن -7
در دست او است در صورت امکان از او بگیرند، ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و
یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با
[کند اشکالی ندارد. 18] تر قرآن را لمس نمی‌دست

اسماء الله بسمه تعالی

های شرعی محو اسماء الله و آیات قرآن راه

دفن اسماء الله و آیات قرآن در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب
ها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود، اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آن
های جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نام
[مبارک امکان نداشته باشد. 19]

توان دراز کشید؟ آیا برای خواندن قرآن و در حال خستگی می

احترام خود قرآن لازم است. درباره آداب قرائت قرآن آمده است: با طهارت و رو به
قبله و ادب و با آرامش و تفکر در معانی آن قرائت شود. البته تلاوت قرآن و مرور
آیات آن از حفظ، هنگام خواب و در حالت خوابیده یا ایستاده و در حال راه رفتن
نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه دارای ثواب و فضیلت است.

باشد بهتر است تا آنجا که ممکن است ولی چنانچه از تلاوت روی کتاب الله می
احترام قرآن حفظ شود و موقع خوابیدن جلو پا قرار نگیرد. ولی اگر قرآن به طرف
حرمتی آن شود، جایز نیست. (تبریزی، پا و یا پشت باشد و باعث هتک و بی
(استفتائات، س 1990)

شناسد و قصد ریبه ندارد جایز آیا شنیدن صدای قرآن زن نامحرمی که مرد او را نمی
است؟

که ریبه و به قصد التذاذ جنسی آیت الله فاضل: شنیدن و گوش دادن در صورتی
نباشد، مانعی ندارد.

آیت الله تبریزی: گوش دادن به صدای زن نامحرم، چنانچه با قصد التذاذ نباشد
مانعی ندارد؛ و الله العالم.

امام خمینی رحمه الله علیه: اشکال ندارد، مگر آنکه موجب تحریک و مفسده باشد.

آیت الله مکارم: اگر با آهنگ باشد اشکال دارد.

مقام معظم رهبری : اگر روی ریبه و لذت نباشد و فسادی بر آن مترتب نباشد اشکالی ندارد .

: پی نوشت ها

- [1] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص ۲۱۴، م ۳۵۶ .
- [2] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص ۲۷۰، م ۴۷۷ .
- [3] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص ۵۹۲، م ۱۰۹۳ .
- [4] . همان، آیات عظام شبیری زنجانی و مکارم شیرازی
- [5] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص ۵۹۵، م ۱۰۹۷ .
- [6] همان، م ۱۰۹۹ .
- [7] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص ۵۹۳، م ۱۰۹۶، اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می‌رساند بشنود واجب است سجده کند .
- [9] توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۲، ص ۶۲۳ .
- [10] همان، ص ۶۲۸ .
- [11] توضیح المسائل، ج ۱، ص ۹۳، م ۱۳۹ .
- [12] . نجات العباد (للإمام الخمينی)، ص ۳۰۳ .
- [13] توضیح المسائل آیت الله بهجت، م ۱۴۰ .
- [14] . همان .
- [15] توضیح المسائل آیت الله صافی، م ۱۴۰ .
- [16] توضیح المسائل آیت الله وحید، م ۱۴۰ .
- [17] . همان .
- [18] . همان .
- [19] مقام معظم رهبری، أجوبة الاستفتاءات فارسی، ص ۳۱، مسأله ۱۶۵ .
- فرآوری : محمدی
- بخش قرآن تبیان
- .منابع : اسلام پدیا، پرسمان دانشجویی، سایت اعتقادات

[پست 16]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۱۸ ۰۰:۱۰

قسم دروغ خطرناک است
قرآن

کند که مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و مرحوم طبررسی، از ابن عباس نقل می
ای به نام امروء القیس دارم که آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! همسایه
منند، ولی چون برای او قسمتی از زمین مرا غضب کرده است و مردم گواه صدق
احترام بیشتری قایلند، حاضر به حمایت من نیستند.

باره سؤال صلی الله علیه و آله امروء القیس را خواست و از او در این پیامبر
کرد.

ولی شاکي پاسخ همه چیز را انکار کرد. پیامبر به او پیشنهاد سوگند کرد او در
ندارد که بند و باری است و برایش هیچ مانعی عرض کرد: یا رسول الله! او مرد بی
سوگند دروغ یاد کند.

نیست، یا باید شهود بیاوری و یا باید تسلیم ای پیامبر فرمود: به هر حال چاره
سوگند او شوی.

القیس برخواست تا سوگند یاد کند، پیامبر صلی الله علیه و به هنگامی که امروء
ای نیست! در این باره بیندیش و بعداً سوگند فرمود: عجله آله به او مهلت داد و
یاد کن.

بعد از رفتن آنان، خداوند پیامبر را نجوا کرد و آیه نازل شد که:

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِكُمْ إِلَّا نَفْسًا عِندَ اللَّهِ
هَوْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ
صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پیمان خدا را به بهایی اندک مفروشید زیرا ، اگر بدانید ، آنچه در نزد خداست
برایتان بهتر است.

آنچه نزد شماست فنا می شود و آنچه نزد خداست باقی می ماند و آنان را که ،
شکیبایی ورزیدند پاداشی بهتر از کردارشان خواهیم داد.

بعد از مدتی که دوباره آنان برای رسیدگی به دعوایشان آمدند، هنگامی که پیامبر
آله این آیات را که آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن بر حذر صلی الله علیه و
داشت برای آنها خواند کلام خداوند بر دل امروء القیس اثر نهاد و او را به می
شود و این مرد راست فانی می زبان آورد که: حق است . آن چه نزد من است سر انجام
دانم چه مقدار بوده است. ام ولی نمی گوید. من قسمتی از زمین او را غضب کرده می

بر گیرد و معادل آن خواهد (و می داند حق اوست) اکنون که چنین است هر مقدار می
ام بعنوان غرامت ای که در این مدت از زمین او کرده هم، به خاطر استفاده
بردارد .

در این هنگام، سومین آیه نازل شد که:

مِنْ عَمَلٍ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ
بِمَا أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.

دارند، بشارت حیات و به امروا القیس و تمام کسانی که عمل صالح توأم با ایمان و طیب داد

ی نحل استهای 95 تا 97 سوره این آیات، آیه

نورالدینی قرآن؛ علی با تصرف از:داستانهایی از شان نزول

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=53688&Keyword=%22%D9%82%D8%B3%D9%85+%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA%22>

[پست 17]

(a.p)نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۰ ۱۱:۰۷

تاریخ مشاوره : شنبه 14/5/1391 تاریخ پاسخ : پنج شنبه 19/5/1391 تحصیلات :
دیپلم سن : 20 گروه : حقوقی سوال : لطفا نحوه قسم خوردن در دادگاه کیفری
را شرح دهید مثلا اینکه وضو میگیرن چند بار قسم میخورن ممنون پاسخ : با سلام و
احترام کاربر گرامی ؛ خداوند در قرآن مجید می فرمایند: " قرآن را لمس نمی
کنند جز پاکیزگان " بنابراین کس که می خواهد خداوند را شاهد بر صدق گفتار خود
بگیرد و با دست گذاشتن بر روی مصحف شریف سوگند یاد کند، می بایست پاکیزه بوده
و با وضو دست بر قرآن بگذارد . درتعریف سوگند گفته شده است اعلام اراده ای است
که به موجب آن شخصی خدا را شاهد صداقت خود در اظهارات والتزامات بیان شده می
گیرد در ماده ۲۸۱ م.آ.د.م آمده است سوگند باید مطابق قراردادگاه با لفظ جلاله (
والله - بالله ،تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبان های ادا گردد و در
صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان و مکان الفاظ تعیین
می نماید در هر حال فرقی بین مسلمانان وغیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند
متعال نخواهد بود مراتب اتیان سوگند صورتجلسه می گردد . موفق باشید

<http://www.tebyan.net/>

[پست 18]

(a.p)نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۰ ۱۱:۲۷

یه سوال اگر مسلمانی مال و جان مسلمانی را به زور بخواهد بگیرد قسم دروغ
جایز است چیزی که شما گفتید مثلا شخص الف پولی به شخص ب داده حالا شخص الف می

خواهد پولش را پس بگیرد پس اگر شخص ب قسم دروغ بخورد به قران که شخص الف پولی به من نداده با توجه به به خطر افتادن مالش قسم دروغ جایز است ویا در مورد قتل ویا دعو واسیب رساندن به دیگری چون جان ومال شخص به خطر افتاده قسم دروغ واجبه درسته ایا این مورد در مورد غیر مسلمان ها هم درسته مثلا غیرمسلمانی به مسلمانی پول قرض میده حالا می خواد پولش راپس بگیره مسلمان با توجه به غیر مسلمان بودن وكافر بودن شخص چون مال مسلمان به خطر افتاده قسم دروغ جایزه

[پست 19]
(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۰ ۱۱:۳۰

بقیه دوستان لطفا در این موضوع مشارکت کنن

[پست 20]
(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۰ ۲۱:۱۹

سلام ایا داستانی ویا روایتی از عاقبت قسم خورنده ی دروغ وجود دارد لطفا ذکر کنید

[پست 21]
نویسنده : عبدالرحمان
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۱ ۱۱:۵۶

یه سوال اگر مسلمانی مال وجان مسلمانی را به زور بخواهد بگیرد قسم دروغ جایز است چیزی که شما گفتید مثلا شخص الف پولی به شخص ب داده حالا شخص الف می خواهد پولش را پس بگیرد پس اگر شخص ب قسم دروغ بخورد به قران که شخص الف پولی به من نداده با توجه به به خطر افتادن مالش قسم دروغ جایز است ویا در مورد قتل ویا دعو واسیب رساندن به دیگری چون جان ومال شخص به خطر افتاده قسم دروغ واجبه درسته ایا این مورد در مورد غیر مسلمان ها هم درسته مثلا غیرمسلمانی به مسلمانی پول قرض میده حالا می خواد پولش راپس بگیره مسلمان با توجه به غیر مسلمان بودن وكافر بودن شخص چون مال مسلمان به خطر افتاده قسم دروغ جایزه

با سلام خدمت شما

: همانگونه که در پست 2 بیان شد ،قسم دروغ تنها در یک صورت اشکالی ندارد

اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند توریه کند؛ یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید؛ مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، می تواند بگوید او را ندیده ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام. (توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۶۲۳.) انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ هشتم، سال ۱۴۲۴ ق

در این موارد که شما ذکر کردید اصلا جایز نیست قسم دروغ بخورد. در مثال های شما شخص با قسم دروغ هم مرتکب گناه خوردن قسم دروغ می شود هم حق مظلومی را پایمال می کند.

بیشتر دقت کنید.

[پست 22]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۱ ۱۲:۱۷

به نظر شما چرا مردم بر راحتی قسم دروغ می خورن
ایا ضعف ایمانه
از اثارش خبر ندارن
چرا...

[پست 23]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۱ ۱۲:۲۱

یه سوال اگر کسب به خدا و قران و پیغمبر اعتقادی نداشته باشد فقط اسمی مسلمان باشد ولی در اصل کافر باشد هم شامل ای اثار دنیایی و اخروی قسم دروغ به قران در دادگاه می شود منظور از لحاظ بلاهای دنیایی و اخروی است لطفا به این هم جواب بدید

[پست 24]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۰۹:۵۷

یه سوال اگر کسب به خدا و قران و پیغمبر اعتقادی نداشته باشد فقط اسمی مسلمان باشد ولی در اصل کافر باشد هم شامل ای اثار دنیایی و اخروی قسم دروغ به قران در دادگاه می شود منظور از لحاظ بلاهای دنیایی و اخروی است لطفا به این هم جواب بدید
چون کسی جواب نداد جودم جواب میدم
بله شخصی که به ظاهر مسلمان است (مسلمان اسمی) ولی در اصل کافر است مثلا بودایی است نیز شامل اثار دنیایی و اخروی این گناه می شود

[پست 25]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۰:۰۲

به نظر شما چرا مردم بر راحتی قسم دروغ می خورن ایا ضعف ایمانه از اثارش خبر ندارن چرا
چون از اثار این گناه بزرگ خبرندارن

بله ضعف ایمان هم است
وچه بسا عده ی بسیاری با قسم ناحق به قران و خدا اثار دنیایی زیادی برایشون پیش
آمده
از دوستان وفامیل هایتان سوال کنید ببینید چه می گویند

[پست 26]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۰:۱۱

دوستان مطالعه کتاب گناهان کبیره را نیز درمورد این موضوع توصیه می کنم

[پست 27]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۰:۱۶

عنوان : شهادت کذب

زاده نویسنده : سید علی حاتم

کلمات کلیدی : شهادت، شهادت کذب، کتمان شهادت

شهادت در لغت به معنی حضور و معاینه و اطلاع است و در اصطلاح،

اخبار از وقوع امر محسوس به یکی از حواس در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر

[خود و به نفع غیر.1]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn1)

شهادت کذب عبارتست از اداء گواهی دروغ توسط گواه نزد مقامات رسمی در

[دادگاه 2]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn2)

هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو

سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی

(محکوم خواهد شد. : ماده 650 قانون مجازات اسلامی

: عنصر مادی

ادای شهادت کذب در دادگاه و نزد مقامات رسمی است. این جرم از جرائم مطلق

[است. 3]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn3)

: عنصر معنوی

سوء نیت عام به معنی قصد انجام عمل مجرمانه؛ این جرم از جرائم عمدی است و

توان کسی را که سهواً و به اشتباه مبادرت به بیان اکاذیب در این رو نمی

قالب شهادت نموده، مشمول مقررات این ماده دانست. سوء نیت خاص از اجزاء تشکیل

شوددهنده این بزه محسوب نمی

: شرائط تحقق جرم

1- ادای شهادت دروغ باید در دادگاه (اعم از عمومی و اختصاصی) به عمل آید.

لذا شهادت در خارج از دادگاه و همچنین مراجعی که به آنها دادگاه اطلاق

گردد مشمول حکم این ماده نیست.

2- ادای شهادت نزد مقامات رسمی باشد از این رو چنانچه فردی که استماع شهادت

توان ادای شهادت را مشمول این ماده کند صلاحیت استماع آن را نداشته باشد نمی

دانست.

نظریه 3234 / 7 - 9/9/1379 (1.ح.ق): با توجه به اطلاق و عموم ماده 650 قانون

مجازات اسلامی مقامات رسمی اختصاص به مقامات قضائی ندارد و لذا اگر کسی مثلاً

در اداره ثبت احوال به دروغ شهادت دهد که فلان شخص صاحب فرزندی بنام فلان شده

است و این شهادت مؤثر در صدور شناسنامه مورد شهادت گردد مشمول ماده 654

[خواهد بود. 4]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn4)

شرط تعقیب شاهد کاذب:

باید کذب بودن شهادت وی در دادگاه صالح به موجب حکم قطعی به اثبات رسیده باشد. در مورد عدم ادای شهادت و کتمان آن با توجه به مقررات جزائی کنونی، جرم [گردد. 5] محسوب نمی

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn5)

شهادت دروغ موجب بطلان حکم است و هر حکمی که بر این اساس صادر شود بلا اثر است. اگر محکوم به وجود داشته باشد، باید مسترد شود و اگر ممکن نباشد باید اند غرامت را بپردازند. ماده 650 قانون مجازات اسلامی شهودی که شهادت کذب داده متعرض بحث جبران خسارت توسط شهود کذب نشده است، ولی مطابق قواعد کلی مسؤولیت مدنی، هرگاه کسی سبب ورود خسارت گردد، باید جبران نماید، در این جا نیز شهود [باید خسارت زیان دیده را جبران نمایند. 6]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn6)

های عمومی و انقلاب در امور کیفری آمده در ماده 201 قانون آئین دادرسی دادگاه است: «در مواردی که دادگاه از شهود مطلعین درخواست ادای شهادت و یا اطلاع اند اعم از این که به نفع یا نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع شهادت داده ضرر یکی از طرفین دعوا باشد علاوه بر مجازات شهادت دروغ چنانچه شهادت خلاف واقع آنان موجب وارد آمدن خسارتی شده باشد به تأدیه آن نیز محکوم خواهند شد.»

ادای سوگند:

شهود تحقیق و مطلعین، قبل از اظهار اطلاعات خود باید به این شرح سوگند یاد کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام کنند: «به خداوند متعال سوگند یاد می [حقایق را بیان نمایم.» 7]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn7)

ماده 240 قانون آئین دادرسی کیفری، یکی از جهات درخواست تجدیدنظر را ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرائط قانونی شهادت در شهود و یا [دروغ بودن شهادت آنها دانسته است. 8]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn8)

گیری نتیجه:

گواهی دروغ در زمره گناهان کبیره، و موجب زوال و ضعف عدالت است و با دیگر کبائر مثل سرقت، رباخوری، در یک ردیف قرار دارد. کسی که در هنگام واقعه ناظر بوده و بعد هنگام اداء و بیان مطلب در محضر دادگاه واقعتاً را عالماً عامداً عوض کند و به این ترتیب باعث صدور حکم به ناحق گردد، این عمل شاهد کاذب به [لحاظ قباحت آن در نظر جامعه و در محکمه وجدان و اخلاق محکوم است. 9]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn9)

و در قانون نیز برای آن مجازات در نظر گرفته شده است که همان ماده 650 قانون می باشد مجازات اسلامی.

آثار شهادت کذب:

مجازات سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا یک میلیون و پانصد هزار تا 1- (دوازده میلیون جزای نقدی (ماده 650 ق.م. 1

شهادت دروغ موجب بطلان حکم است و هر حکمی که بر این اساس صادر شود بلا اثر است اگر محکوم به وجود داشته باشد مسترد شود و اگر ممکن نباشد باید شهودی که [اند غرامت را بپردازند. 10] شهادت کذب داده

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn10)

مطابق قواعد کلی مسؤولیت مدنی، هرگاه کسی سبب ورود خسارت گردد، باید 3- جبران نماید در شهادت کذب نیز شهود باید خسارت زیان دیده را جبران

[نمایند. 11]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn11)

4- در امور کیفری یکی از جهات درخواست تجدید نظر دروغ بودن شهادت شهود
[است. 12]
(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn12)
5- چنانچه شاهد پس از اتیان سوگند شهادت دروغ بدهد با احراز این موضوع برای
دادگاه، مجازات سوگند و شهادت دروغ قابل جمع است. همچنین اگر شهادت دروغ در
[گردد. 13]ها اعمال می‌مورد حدود، قصاص یا دیات باشد، قاعده جمع مجازات
(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn13)
6- اگر دو نفر شهادت دهند به آنچه که موجب قتل است مثل ارتداد یا چهار نفر
شهادت دهند به آنچه که موجب رجم است مثل زنا و بعد از اجراء حد یا قصاص ثابت
اند قاضی و مامور از طرف او که حد یا قصاص را اجرا شود که شهادت دروغ داده
[کرده است ضامن نیستند بلکه قصاص بر شهود کذب است. 14]
(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn14) با
[رد ديه به آنها] 15
(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn15) به
[اند و در اینجا سبب اقوی از مباشر است. 16]خاطر اینکه شهود کذب سبب تلف شده
(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftn16)

[1]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref1) .
دانش، 1384، چ 15، ص جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج
397.

[2]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref2) .
شاملو احمدی، محمدحسین؛ فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزائی، اصفهان، دادیار، 1380،
287 چ اول، ص .

[3]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref3) .
حجتی، سید مهدی؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کیفری، تهران، میثاق عدالت،
1384، چ اول، ص 1154.

[4]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref4) .
تهران، میثاق عدالت، حجتی، سید مهدی؛ قانون مجازات اسلامی، در نظم حقوق کنونی
1384، چ اول، ص 1155.

[5]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref5) .
همان، ص 1155.

[6]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref6) .
کوشا، جعفر؛ جرائم علیه عدالت قضائی، تهران، میدان، 1381، چ اول، ص 60.

[7]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref7) .
الدین، آئین دادرسی کیفری 1 و 2، تهران، پایدار، 1378، ص 367مدنی، جلال

[8]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref8) .
مدنی، جلال الدین، آئین دادرسی کیفری 1 و 2، تهران، پایدار، 1378، ص 444

[9]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref9) .
همان، پاورقی، ص 367

[10]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref10)
. کوشا، جعفر؛ جرائم علیه عدالت قضائی، تهران، میزان، 1381، چ اول، ص 60.

[11]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref11)
. همان، ص 60.

[12]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref12)
. الدین، آئین دادرسی کیفری 1 و 2، تهران، پایدار، 1378، ص 444مدنی، جلال.

[13]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref13)
. زراعت، عباس؛ قانون آئین دادرسی کیفری، در نظم حقوق کنونی، تهران، خط سوم،
1383، چ اول، ص 501.

[14]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref14)
. النجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ بیروت - لبنان، داراحیاء .
التراث العربی، 1402 هـ.ق، المجلد الثانی، الطبعة السابعة، ص 57.

[15]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref15)
. جا، دارالانوار، 1403 هـ.ق، الموسوی الخمینی، روح الله، تحریر الوسيله؛ بی .
ج2، مساله 39، ص 515.

[16]

(http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034#_ftnref16)
. همان، ص 57
<http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=31034>

[پست 28]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۰:۱۹

ر مورد عدم ادی شهادت و کتمان آن با توجه به مقررات جزائی کنونی، جرم محسوب
گرددنمی.

با توجه به متن نیز کتمان شهادت وعدم ادی شهادت نیز گناه است چون با اینکار
حق کسی ضایع می شود
در کتاب گناهان کبیره خواندم کتمان شهادت هم گناه کبیره است

[پست 29]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۰:۲۱

گیری: گواهی دروغ در زمره گناهان کبیره، و موجب زوال و ضعف عدالت است و نتیجه با دیگر کبائر مثل سرقت، رباخوری، در یک ردیف قرار دارد. کسی که در هنگام واقعه ناظر بوده و بعد هنگام اداء و بیان مطلب در محضر دادگاه واقعتاً را عالماً عامداً عوض کند و به این ترتیب باعث صدور حکم به ناحق گردد، این عمل شاهد کاذب به لحاظ قباحت آن در نظر جامعه و در محکمه وجدان و اخلاق محکوم است. [9] و در قانون نیز برای آن مجازات در نظر گرفته شده است که همان ماده 650 قانون مجازات اسلامی می باشد. آثار شهادت کذب 650 قانون مجازات اسلامی می پس شهادت دروغ ندهید چون هم گناه است و هم از لحاظ قانونی مجازات دارد

[پست 30]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۰:۳۰

امیدوارم این تاپیک مرجع خوبی برای عواقب قسم دروغ باشه

[پست 31]

نویسنده : پرنس کوچولو

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۵/۲۴ ۱۳:۱۳

سلام

نمی دونم دوستان گفتن یا نه ولی بیماری برص هم از عواقب قسم دروغی هست که! زندگی کسی را نابود کرده

[پست 32]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۰۸/۲۷ ۱۵:۵۱

قسم دروغ کار بدیه

اما متأسفانه خیلیا برای فرار از کارایی که کردن قسم دروغ می خورن

بعدشم دروغ گویی در حال حاضر تو جامعه ما زیاد شده

پس ما سعی کنیم دروغ نگیم

و در همه حال به فکر کار درست باشیم

یه دنیایه دیگه هم است

[پست 33]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۱۰/۰۶ ۲۰:۲۴

خداوند هدایت کند کسانی که قسم دروغ می خورند و حق کسی را ضایع می کنند

و او را به راه راست هدایت کند

در زندگی ممکن اشخاصی در موقعیت های قسم دروغ بخورند

اگه چیزایی رو که در پست های قبلی من و دوستان نوشتیم ویا از جاهای دیگه

گرفتیم

بخونید می فهمید که این کار یعنی قسم دروغ بده وچه عذاب های دنیایی و اخروی ای

داره

هرگز این کا رو نمی کنید
وکسانی هم که اعتقاد به این چیزا ندارن هم شامل این اعضا میشن
چون حداقلش حق یکی رو ضایع کردن
این زنجیره طبیعت
هر عملی عکس العملی داره
با تشکر از همه دوستانی که درباره ی قسم دروغ مطلب گذاشتن
اگه مطلب دیگه ای به ذهنتون اومد یا پیدا کردید لطفا تو این تاپیک بزارید
باتشکر
یه بنده ی
خدا

[پست 34]
(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۶:۰۹ ۱۳۹۱/۱۲/۰۲

چند تا مطلب دیگه در مورد قسم دروغ از سایت های دیگه

مشاوره

نام پرسشگر : محمود
تحصیلات : لیسانس
hassan najafi : نام مشاور
تاریخ پاسخگویی : یکشنبه، 7 آذر 1389
سلام. برای جلوگیری از فروپاشی خانواده آیا قسم دروغ اشکالی ندارد؟
پاسخ :
سلام علیکم
قسم نخورد ولی از راه دیگر مانع این مسئله شود.

سلام-برای-جلوگیری-از-/<http://rasekhoon.net/conference/show/610035/>-فروپاشی-خانواده-آیا-قسم-دروغ-اشکالی-ندارد

قسم دروغ شاید پول و در آمدی به همراه داشته
باشد اما برکت مال را از بین می برد
<http://www.rasekhoon.net/sms/show-11396.aspx>

مواظب باشیم در معامله ها از قسم دروغ دوری
کنیم که بر خلاف انتظار ما ، فقر می آورد نه ثروت
<http://www.rasekhoon.net/sms/show-11446.aspx>

با قسم دروغ خوردن از سعادت و خوشبختی دور
نشوید.
<http://www.rasekhoon.net/sms/show-11521.aspx>

(آفات صدق (گفتار و سوگند دروغ

http://www.rasekhoon.net/_WebsiteData/Article/ArticleImages/1/1388/farvardin/01/mkg03.jpg
(آفات صدق (گفتار و سوگند دروغ

الف) چیستی دروغ

ماهیت کذب در اخلاق و مقامات دین

کذب در اخلاق و مقامات دین، آن است که ادعای صفاتی چند کند، چون: خوف از خدا و رجا و صبر و شکر و تسلیم و رضا و معرفت و زهد و امثال این ها. و اسم آن ها را بر خود ببندد و از حقیقت و آثار آن ها بی خبر باشد و در او از لوازم آن ها اثری نباشد و چنین شخصی نیز کاذب است. مثلاً ملاحظه می کنیم که چنانچه کسی از پادشاهی قهار، یا امیری صاحب اقتدار، به جهت خیانتی که از او سر زده یا تقصیری که مرتکب شده خائف شود، چهره او زرد، و نفس او سرد، و خواب و خوراک بر او دشوار، و عیش و تنعم بر او ناگوار، خاطر او پریشان، و اعضا و جوارح او مضطرب و لرزان می شود. بلکه باشد که: ترک اهل و عیال و مال و منال خود می کند و در ولایات غربت به تنهایی مشقت می سازد. و این همه از خوف و بیم آن کسی است که از او ترسیده. و این خوف، خوف صادق و صاحب آن خائف است.

اما کسی که دعوی ترس از پروردگار و خوف از کژدم و مار جهنم می کند، هیچ اثری از آن در وجنات (1) احوالش ظاهر نه، بلکه شب و روز به خورد و خواب مشغول و عمر او به عیش و عشرت مصروف، هر ساعتی چندین تقصیر از او صادر می شود و هر روزی معصیتی را مرتکب می گردد و چنین شخصی کاذب، و اسم خوف را بر خود بسته است.

مخفی نماند که: این مقامات و مراتب را با نهایتی متصور نیست تا ممکن باشد احدی به نهایت آن ها برسد. بلکه از آن ها هر کسی را یک نصیبی داده اند.

پس بنده صادق در جمیع مقامات دین عزیز و نایاب است.

و از علامت صدق در این مقام، آن است که همه شاداید و مصایب را تحمل نماید. و زبان به اظهار آن ها نگشاید. عمر خود را به طاعت و عبادت صرف نماید و آن ها را اخلق بپوشاند.

مروی است که: «به موسی بن عمران وحی رسید که چون من بنده ای از بندگان خود را دوست دارم او را مبتلا می سازم به بلایی که کوه ها توانایی تحمل آن را نداشته باشند، تا بیم در دعوی (2) بندگی و محبت، صادق است یا نه. پس اگر او را صادق و صابر یافتم او را ولی و حبیب خود قرار می دهم. و اگر بی صبر و جزع ناک دیدم، که به هر جا زبان شکوه می گشاید، او را مخذول (3) و منکوب (4) می سازم و هیچ باک ندارم (5)». (6)

ماهیت کذب در کردار و گفتار

کذب در کردار و اعمال آن است که: در ظاهر اعمالی از او سرزند که دلالت کند بر خوبی در باطن او، و باطن او از آن بی خبر بوده باشد. یعنی باطن او موافق ظاهر نباشد و صدق در آن، این است که باطن و ظاهر یکسان و مطابق بود. یا باطن از ظاهر بهتر و آراسته تر باشد و این مرتبه از صدق، اشرف و افضل از صدق در گفتار است.

از این جهت مکرر سید بشر این مرتبه را از حضرت آفریدگار مسئلت می نمود (7) و در اخبار وارد است که: «چون پنهان و آشکار بنده مؤمن یکسان بوده باشد، خداوند عالم به او بر ملائکه مباهات می کند و می فرماید: بنده ای حق من این (است)». (8)

بعضی از اکابر فرموده است: «کیست مرا نشان دهد به شخصی که چشم او در تاریکی (شب ها گریان است. و لب او روزها در محافل، خندان باشد)». (9)

همچنان که طلای بی غش در بازار، رایج و در عوض آن هر چه خواهی می دهند، و آن چه در آن غش باشد به تو رد می کنند و آرزوی تو از آن بر نمی آید و شکی نیست هر عملی را که در آن غش باشد که ظاهر آن آراسته و باطن آن موافق ظاهر نباشد. رد به تو می شود.

قلب روی اندود (10) نستانند در بازار حشر

(خالصی باید که از آتش برون آید سلیم (11)

!کی دروغی قیمت آرد بی زراست؟

در دو عالم هر دروغ از راست خاست
راست را دید او رواجی و فروغ
(بر امید او روان کرد او دروغ (12)
کذب، چون خس باشد و دل، چون دهان
خس نگردد در دهان، هرگز نهان
تا در او باشد، زبانی می زند
(تا بد آتش از هان، بیرون کند (13)
(ب) مذمت کذب

مذمت کذب در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان دین

گفتار و سوگند دروغ از زشت ترین گناهان و بدترین عیب هاست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیانت بزرگی است که به برادرت سخن بگویی و او تو را (تصدیق کند در حال که تو به دروغ گفته ای». (14) ابن مسعود» (15) گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده همواره دروغ می گوید و آن را طالب است تا این که نام او در پیشگاه خدا جزء کذاب ها نوشته (می شود». (16)

پیامبر صلی الله علیه و آله بر دو مرد گذشت که گوسفندی معامله می کردند و سوگند می خوردند. یکی از آن ها می گفت: «به خدا از این مبلغ کم نمی کند و دیگری می گفت: «به خدا بیشتر از این مبلغ نمی دهم.» سرانجام خریدار گوسفند را خرید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از آن ها موجب گناه و کفار (شده است». (17)

.... (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ روزی را کم می کند». (18) و نیز فرمود: «بازرگانان گنه کارند»، عرض شد: «ای رسول خدا! مگر خدا خرید و فروش را حلال نکرده است؟» فرمود: «چرا ولی آن ها سوگند می خورند و گناه می (کنند و در سخن دروغ می گویند». (19)

و نیز فرمود: «خدا در روز قیامت با سه نفر سخن نمی گوید و به آنان توجه نمی کند و آنها را پاک نمی گرداند: کسی که بخشش خود منت می گذارد، و آن که کالای خود را با سوگند ترویج می کند و کسی که لباس خود را متکبران را می (سازد». (20)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا سوگند یاد کند و به اندازه بال پشه ای دروغ در آن داخل کند، تا روز قیامت به صورت نقطه ای در قلبش (خواهد بود». (21)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سه گروه اند که خدا با آنان سخن نمی گوید و در روز قیامت به آن ها توجه نمی کند و آنان را پاک نمی سازد و برای (آنان عذاب دردناکی است: پیر زناکار، سلطان کذاب و فقیر متکبر». (22)

عبدالله بن عامر» (23) گوید: «پیامبر خدا به خانه ما آمد در حالی که من «طفلی خردسال بودم پس برای بازی رفتم، مادرم گفت: عبدالله بیا به تو چیزی بدهم، پیامبر فرمود: چه می خواهی به او بدهی؟ مادرم عرض کرد: خرما، پیامبر (فرمود: اگر به او خرما ندهی گناه یک دروغ بر تو نوشته می شود». (24)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خدای متعال به عدد این سنگ ریزه ها به من شتر و گاو و گوسفند بدهد آن ها را میان شما تقسیم می کنم و مرا بخیل، (کذاب، ترسو نخواهید یافت». (25)

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که تکیه کرده بود فرمود: «آیا شما را از بزرگ ترین گناهان کبیره خبر دهم؟ شرک به خدا، نارضایی والدین، آن گاه نشست و (فرمود: آگاه باشید دیگر از گناهان کبیره گفتار دروغ است». (26)

ابوذر گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه گروه اند که خدا دوستشان دارد: مردی که در میان گروهی است و خود را برای کشته شدن مهیا می کند تا این که کشته می شود و خدا فتح را نصیب او و یارانش می کند و مردی که همسایه بدی دارد و آزارش می دهد و او بر آزار همسایه صبر می کند تا مرگ یا نقل مکان آن ها را از یکدیگر جدا سازد. و مردی که با گروهی در سفری یا با گروهی جنگجو باشد شب های زیادی راه بروند تا آن جا که دوست بدارند برای استراحت روی زمین بخوابند. پس فرود آیند و از یارانش دور شود و نماز بگذارند تا یارانش برای کوچ کردن بیدار شوند.

سه گروه اند که مورد خشم خدايند: بازرگان و فروشنده اي که بسيار سوگند مي خورد و فقير حليه گر و بخيلي که بسيار منت مي نهد». (27)

پيامبر صلي الله عليه و آله فرمود: «واي بر کسي که حرف مي زند و براي خنديدن مردم دروغ مي گويد. واي بر او و واي بر او». (28) نيز فرمود: «در رؤيا ديدم مردی که نزد من آمد و گفت: برخيز. پس برخاستم. ناگاه دو مرد را ديدم که يکي ايستاده و ديگري نشسته بود. در دست مرد ايستاده آهني سر خميده بود که به دهان مرد نشسته فرو مي برد. سپس آن را جا به جا مي کرد تا به پشت گردنش (شانه اش) مي رسيد، آن گاه آهن را مي کشيد و به سمت ديگر دهانش فرو مي برد و آن را مي کشيد و لب ديگر به حال اول باز مي گشت. پس به مردی که مرا بر پا داشت گفتم: اين چيست؟ گفت: مردی کذاب است که تا روز قيامت در قبرش عذاب (مي شود)». (29)

از جمله خصوصيات فرزند آدم نطق و بيان است و اين عين نعمت است و چون کسي به دروغ معروف شود، بر وي اعتماد نکنند و چون اعتماد نکنند، در نطق وي منفعتي نماند و با ستوران (30) ديگر مساوي شود، بلکه بدتر باشد از ستوران ديگر که اگر از ستوران ديگر منفعت نطق نيست، مضرت نطق نيست. و چون بر سخن اين دروغ گوي کسي اعتماد کند و آن دروغ باشد ضرر سخن به وي رسد، پس از ستوران بدتر (باشد). (31)

از دروغ برکنار باشيد که با ايمان فاصله دارد. راستگو در راه نجات و بزرگواري (است، اما دروغ بر لب پرتگاه هلاکت و خواري است. (32)

بنده دروغ مي گويد و دروغ مي گزينند، تا به آنجا رسد که او را به نزديک خدا «کذاب» گويند، يعني دروغ او را ملکه شود، آن گاه از آن باز نتواند ايستاد دروغ، روزي بکاهاند، واي بر آن که حديث دروغ مي گويد تا قومي را به خنده (آورد، واي بر او، واي بر او. (33)

از دروغ بپرهيز، که دروغ نبود إلا از خواري و فرومايگي رأی و جهل به عواقب؛ و مضرت دروغ بر صاحبش است.

(هيچ چيز فرومايه تر از دروغ نيست، در دروغ زن هيچ چيز نباشد. (34)

مرد فصيح و با بلاغت کسي بود که همه راست گويد، و دروغ به آن آميخته نکند. (35)

روايت کردند که سفيان ثوري که گفت: «پيغامبر صلي الله عليه و آله فرمود... هر که دروغی بگفت، دور گردد از دو فرشته یک ساله راه و هزارگناه بر وي «نويسند».

و نيز فرمود که: «چون مؤمن دروغی بي عذر بگويد، هفتاد هزار فرشته بر او لعنت کنند و گند از دهانش بيرون آيد و حمله العرش (36) بر وي لعنت کند و هفتاد زنا کند». «بر وي نويسند کمترين چنان که با مادر زنا کند (و «عبدالله عباس» (37) گفت: «از دروغ زن بوي بهشت نيابد»». (38)

گفته اند: چهار سخن مگوي و ديگر هر چه گويي باکي نيست: اول دروغ مگوي، دوم (از خدای گله مکن، سيم خود را مستاي، چهارم [مردمان] را منکوه (39). (40)

سزاوار است کسي که به سخن شکوفه مي آورد، به کردن ميوه آورد، يعني چون بگويد (بکند. هيچ عار زشت تر از دروغ نيست. (41)

حکيمي گفت: «پنج چيز پنج چيز را ببرد: خشم، آزر م را ببرد و نياز، شرم را ببرد و کبر، دين را ببرد و طمع، حميت (42) را ببرد و دروغ، آبروي را (ببرد)». (43)

دروغ رسوا کننده بوده، دروغ زن پيوسته به سوگند استشهاد کند تا سخن او باور دارند؛ زبان علم راست گفتن است.

از سوگند به پرهيز در حال راست گفتن! اما دروغ البته خود مگوي در هيچ حال گفتي که در آن گفته سوگند بسيار خورند، دليل بود بر آن که اهل آن گفت، دروغ (زن باشند. با دروغ زن راست مگوي که در شک افتد. (44)

از «عبدالله بن جراد» روايت شده از پيامبر صلي الله عليه و آله پرسيد و عرض کرد: «اي پيامبر خدا! آيا مؤمن زنا مي کند؟ فرمود: گاه ممکن است، عرض کرد: اي رسول خدا! آيا مؤمن دروغ مي گويد؟ فرمود نه. آن گاه پيامبر اين آيه را (آورد): «انما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون». (45)

ابوسعيد» گويد: «شنيدم پيامبر خدا صلي الله عليه و آله در دعا عرض مي کرد: «خدایا! دلم را از نفاق پاک و مرا از زنا و دروغ حفظ کن (46)». (47)

آن از جمله گناهان کبیره، بلکه قبیح ترین گناهان و خبیث ترین آن ها است. صفتی است که آدمی را در دیده ها خوار و در نظرها بی وقع و بی اعتبار می سازد و سرمایه خجالت و انفعال و باعث دل شکستگی و ملال. سبب و اساس ریختن آبرو در نزد خلق خدا و باعث سیاه رویی دنی و عقبی است و آیات در مذمت این صفت بسیار، و اخبار در نکوهش آن بی شمار است.

خداوند کریم می فرماید:

(إنما یفتري الكذب الذین لا یؤمنون). (48)

یعنی: «این است و جز این نیست که به دروغ، افترا می بندند کسانی که ایمان به خدا ندارند».

پیامبر خدا [فرمود: «شما را خبر دهم به بزرگ ترین گناهان کبیره و آن شرک به [خدا و عقوق والدین و کذب است». (49)

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: «بنده ای مزه ایمان را نمی یابد. تا دروغ را ترک کند، خواه دروغ از روی شوخی و هزل باشد یا از جد

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «خدای تعالی از برای بدی، قفل».

«ها قرار داده است، کلید این قفل ها شراب است، و دروغ بدتر است از شراب».

«و فرمود که: «دروغ، خراب کننده بنای ایمان است».

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مروی است که: «جمیع اعمال خبیثه در خانه

«ای است و کلید آن خانه دروغ است».

مخفی نماند که: بدترین انواع دروغ، دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است، یعنی کسی مسئله ای گوید که مطابق با واقع نباشد، یا حدیثی دروغ نقل کند

و همین قدر در مذمت دروغ بر ایشان کافی است که: «روزه را باطل می کند و باعث وجوب قضا و کفاره می شود و بنابر اقوی، همچنان که در کتب فقه مسطور

(است». (50)

موسی علیه السلام گفت: «پروردگارا! کدامین بنده ات از نظر عمل بهتر است؟»

«فرمود: «کسی که زبانش دروغ نگوید و دلش گناه نکند و فرجش زنا ننماید لقمان به پسرش گفت: «پسرکم! از دروغ بپرهیز چرا که مانند گوشت گنجشک لذیذ است

«و به زودی صاحب دروغ را کباب می کند پیامبر صلی الله علیه و اله در مدح راستگویی گفت: «چهار خصلت است که هر گاه

در تو باشد هر چه از دنیا از دست بدهی به تو زبانی نمی رسد: گفتار راست،

(نگهداری امانت، خوش خویی، رعایت عفت در خوراک». (51)

علی علیه السلام فرمود: «بزرگ ترین گناه در نزد خدا زبانی است که بسیار دروغ

«بگوید و بدترین پشیمانی ها پشیمانی روز قیامت است».

مالک بن دینار» (52) گوید: «در یکی از کتاب ها خواندم: خطبه هر خطیبی باید بر

کردارش عرضه شود، اگر راستگو بود تصدیق می شود و اگر دروغگو باشد لب هایش

«با قیچی آتشین بریده می شود، و هر چه بریده شود دوباره گوشت بروید

ابن سماک» (53) گوید: «عقیده ندارم که بر دروغ نگفتن پاداش داده شوم؛ زیرا «

(با بی میلی آن را ترک می کنم». (54)

چون حرمت کذب را دانستی، پس اگر اعتقاد به خدا و رسول، و ایمان به روز جزا

داری، باید از آن اجتناب کنی و خود را از آن نگاه داری

طریقه خلاصی از آن، این است که: پیوسته آیات و اخباری که در مذمت آن رسیده در

پیش نظر خود داشته باشی و بدانی که دروغ گفتن، باعث هلاکت ابدی و عذاب اخروی

است. پس از آن ملاحظه نمایی، که هر دروغگویی در نظرها ساقط و در دیده ها خوار

و بی اعتبار است و احدی اعتناء به سخن او نمی کند. و پست و ذلیل و خوار می

گردد.

راستی کن که راستان رستند

(در جهان راستان قوی دستند (55)

(ج) علاج کذب

عادت نکردن به دروغگویی

علاج کذب آن است که: به دروغ عادت مکن تا وقت مردن دروغ نگویی و آن کفر است و

چون دروغ عادت شود، طبع بیش نه اشکبید (56) و هر روز زیادت گفتن گیرد. و

دروغ هر آینه افترا است بر خدای عز و جل. از بهر آن که دروغ صفت اخبار است و

از هر چه خبر کند، کعنی آن بود که خداوند تعالی آن چیز را آفریده است یا (آفریده باشد، گویند که نه آفریده است. (57) حفظ زبان از دروغ

زبان را از دروغ گفتن نگاه باید داشت که بسیار کلمات است که زبان بگوید و آدمی به نظر حقارت بدان نگردد و آن کلمه سبب فساد و هلاک بنده گردد در هر دو جهان.

زبان از جهت یاد کردن و قرآن خواندن و علم گفتن و در قرآن چنین فرموده است که: «و قولوا قولا سديدا» (58) و سید عالم علیه السلام می گوید: هر که به خداوند تعالی و به قیامت ایمان دارد، گو سخن خیر گوئی. یعنی ذکر خدای گوئی. یا خاموش شود که «من صمت نجا» (59) و آن آفت از زبان خیزد از هیچ آلت دیگر نخیزد که مدار کفر و اسلام در اقرار و انکار بر زبان است و از این جاست که سید عالم علیه السلام گفته است که: هر روز بامداد که آدمی سر از بالین بر گیرد، جمله اعضا و اجزا [ی] او به استعاضت و استغاثت بر زبان گویند: زینهار با [ما] زینهار مخور که ما جمله به تو متعلق ایم و صلاح و فساد ما در تو بسته است. (60) (د) توریه و دروغ مصلحت آمیز

حرمت دروغ

مؤمن، عبادت کننده راستگویی باشد. از دروغ نهی کرده اند و حرام است. و هر که (دروغ گفته باشد، باید که دیگر باره معاودت (61) نکند و استغفار کند. (62) جاهایی که توریه جایز است

از علمای گذشته نقل شده که وجود توریه ها، چاره ای برای فرار از دروغ است. از «ابن عباس» و دیگران روایت شده: در توریه ها وسعتی است که انسان را از دروغ بی نیاز می کند. مقصود بزرگان این است که هر گاه آدمی مجبور به دروغ گوئی شود، باید از توریه استفاده کند. اما در صورت بی نیاز بودن، نه دروغ (آشکار جایز است نه پنهان) توریه در جایی است که انسان نیاز به توریه داشته باشد، اما در موردی که نیاز نیست نباید توریه کند. زیرا توریه اگر چه در لفظ دروغ نیست، در معنی دروغ است و آن در پاره ای از موارد است. چنان که از «عبدالله بن عتبّه» روایت شده که گوید: همراه ابوعلی بر «عمر بن عبدالعزیز» (63) و ارد شدم و از آن جا بیرون می آمدم در حالی که جامه ای بر تن داشتم. مردم می گفتند: «این جامه را امیرالمؤمنین بر تن تو پوشانیده» و من می گفتم: «خدا به امیر پاداش خیر دهد» پدرم به من گفت: «پسرکم خود را از دروغ نگاه دار و از دروغ و آن چه به دروغ شبیه است، بپرهیز». علت منع پدرش این بود که گمان مردم را در مورد جامه با گفتار خود تأیید می کرد و هدفش مباحثات بود که هدفی باطل بود و فایده ای نداشت. (64)

بدان که در هر مقامی که دروغ گفتن حسب شرع رواست، تا توانی در آن دروغ صریح مگویی، بلکه توریه (65) کن. یعنی سخنی بگویی که ظاهر معنی آن راست باشد - اگر چه آن چه را شنونده از آن میفهمد دروغ بوده باشد- تا نفس عادت به دروغ نکند مثل این که بعد از آن که ظالمی از مکان کسی سؤال کند، بگو: سراغ او را در مسجد بکن، اگر دانی که در مسجد نیست.

و اگر از گناهی که از تو صادر شده، استفسار کنند، بگو: خدا بهتر می داند که کجاست. یا عالم الغیب خداست. یا بگو: سراغ او را در مسجد بکن، اگر دانی که در مسجد نیست.

و اگر از گناهی که از تو صادر شده، استفسار کنند، بگو: خدا نخواسته باشد یا نخواسته است که من چنین عملی کنم. یا بگو: استغفرالله. یا پناه به خدا اگر چنین کاری کرده باشم.

یا اگر سخنی در حق کسی گفته باشی و خواهی به انکار، رفع ملال او را کنی، بگو احترام تو از آن بیشتر است که چنین شخصی سخنی در حق تو تواند گفت و امثال این ها.

و آن چه متعارف است که می گویند: صد مرتبه فلان سخن را به تو گفتم، یا هزار مرتبه فلان عمل را از تو دیدم، یا پنجاه مرتبه به خانه تو آمدم و حال این که این عدد متحقق نشده این دروغ نیست و گناهی بر آن نیست. زیرا این از بابت مبالغه و تأکید است، نه قصد این عدد به خصوص، به شرط آن که امر مکرر واقع شده باشد.

و همچنین جایز است انواع مجازات (65) و استعارات (66) و تشبیهات، که مراد از (آن ها، حقیقت آن ها نیست. (67)

آری توره برای اهدافی مانند خوشدل ساختن دیگران یا شوخی مباح است. مانند فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: پیرزن وارد بهشت نمی شود یا در چشم شوهرت سفیدی است و تو را بر فرزند شتر سوار می کنم. اما دروغ آشکار چنان که عادت مردم است تا با نادانان شوخی کنند و فریبشان دهند که زنی به ازدواج با تو مایل است و اگر در این دروغ ضرری باشد که به آزردن دلی بینجامد، حرام است؛ و اگر فقط به قصد شوخی باشد، موجب فسق طرف نمی شود، ولی از درجه ایمان . او کاسته می شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان شخص کامل نمی شود تا برای برادرش دوست بدارد، آن چه را برای خود دوست می دارد و در شوخی خود از دروغ «پرهیزد».

اما مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن: مرد برای خندیدن مردم سخنی گوید و به سبب آن سقوط کند بیش از فاصله زمین با ثریا. منظور این است که اگر کسی در شوخی خود غیبت مسلمانی کند، یا دلی را بیازارد، چنین است نه (شوخی تنها. (68)

بدان که دروغ از آن حرام است که اندر دل اثر کند و صورت دل کوژ (69) گرداند و تاریک بکند؛ لکن اگر بدان حاجت اوفتد و بر قصد مصلحت گوید و آن را کاره (70) بود، حرام نبود؛ برای آن که چون کاره باشد، دل از وی اثر نپذیرد و کوژ نشود، و چون بر قصد خیر گوید دل تاریک نشود شک نیست که اگر مسلمانی از ظالمی بگریزد، نشاید که راست بگوید که وی کجاست، بلکه دروغ این جا واجب بود.

رسول صلی الله علیه و آله اندر دروغ رخصت داده است سه جای: یکی اندر حرب (71) که عزم خویشتن با خصم راست نتوان گفت؛ و دیگر چون میان دو تن صلح می افکنی سخن نیکو گویی از هر یکی فرا دیگری، اگر چه وی نگفته باشد. و دیگر . . . کسی که دو زن دارد که فرا هر یکی گوید تو را دوست تر دارم بدان که بزرگان را چون به دروغ حاجت افتاده است، حیلت کرده اند تا لفظ راست طلب کرده اند. چنان که آن کس چیزی دیگر فهم کند که مقصود بود. و آن را . . . معاریض گویند

بدان که این نیز آن وقت روا بود که حاجتی باشد؛ اما چون نبود و مردمان را (اندر غلط افکنند روا نبود، اگر چه لفظ راست باشد. . . . (72) مواردی که در آن دروغ جایز یا واجب است

مخفی نماند که در چند موضع، دروغ را تجویز کرده اند

اول: در جایی که اگر مرتکب دروغ نشود مفسده ای بر آن مترتب شود، یا ضرری به خود برسد، یا باعث قتل مسلمانی یا بر باد رفتن عرض او یا آبروی او یا مال محترم او بشود، که در این صورت جایز، بلکه واجب است. پس اگر ظالمی کسی را بگیرد و از مال او بپرسد، جایز است انکار کند. یا جابری او را بگیرد و از عمل بدی که میان خود و خدا کرده باشد سؤال کند، جایز است که بگوید نکرده ام. و همچنین هر که بپرسد از کسی از معصیتی که از او صادر شده، باید اظهار آن نکند، زیرا اظهار گناه، گناهی دیگر است. و اگر از عیب یا مال مسلمانی از او استفسار کنند، جایز است انکار آن، بلکه در همه این صور واجب است

دوم: در وقتی که میان دو کس ملال و فساد باشد جایز است که کسی از برای اصلاح میان ایشان، دروغی از زبان هر یک به دیگری بگوید تا رفع بشود. و همچنین هر گاه از خود شخصی سخنی سر زده یا عملی صادر شده باشد که اگر راست را بگوید باعث فتنه یا عداوت مؤمنی یا فساد شود، جایز است که آن را انکار کند و اگر کسی مکدر شده باشد، و رفع آن موقوف باشد به انکار سخنی که گفته باشی یا عملی که کرده باشی، جایز است انکار آن

سوم: هر گاه زن، چیزی از شوهر بخواهد که قادر نباشد یا قادر باشد اما بر او واجب نباشد، جایز است به او وعده دهد که: می‌گیرم، اگر چه قصد او نباشد گرفتن آن و نگیرد.

و همچنین هر گاه کسی را زنان متعدد باشد، جایز است که به هر یک بگوید: من تو را دوست دارم، اگر چه مطابق واقع نباشد.

چهارم: هر گاه طفلی را به شغلی مأمور سازی و او رغبت به آن نکند، از مکتب رفتن یا شغلی دیگر، جایز است که او را وعده دهی یا بترسانی که: با تو چنین و چنان خواهیم کرد، اگر چه منظور تو کردن آن نباشد.

پنجم: در جهاد و حرب نمودن با اعداء دین اگر به دروغ، خدعه توان نمود که سبب ظفر یافتن بر دشمنان دین شود.

و حاصل کلام آن است که: در هر موضعی که فایده مهمه شرعی بر آن مترتب شود و تحصیل آن موقوف به کذب باشد، جایز است دروغ گفتن. و اگر بر ترک دروغ، مفسده شرعی مترتب شود واجب می‌شود و باید از حد ضرورت و احتیاج، تجاوز نکرد. و دروغ گفتن در تحصیل زیادتی مال و منصب و امثال این‌ها از چیزهایی که آدمی (مضطرب به آن‌ها نیست حرام و مرتکب آن آثم و گناهکار است. (73) دروغ مصلحت‌آمیز در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله

ام کلثوم» (74) گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که میان» دو نفر آشتی دهد که کذاب نیست، پس به قصد اصلاح سخن خیر بگوید یا بر سخن خیر (چیزی بیفزاید». (75)

اسماء» (76) دختر یزید گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر دروغی» برای پسر آدم نوشته می‌شود، مگر مردی که به قصد آشتی دادن دو نفر به آن دو (دروغ بگوید». (77)

از «ابوکاهل» روایت شده که گوید: «میان دو مرد از یاران پیامبر سخنی در گرفت تا آن جا که با یکدیگر برخورد و نزاع کردند. من به یکی از آن‌ها برخوردم و گفتم: چرا با فلانی خوب نیستی؟ شنیدم که تو را به نیکی می‌ستود و دیگری را دیدم و به او نیز همان سخن را گفتم تا آشتی کردند. آن گاه گفتم: خود را هلاک کردم آن‌ها را آشتی دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه شد و فرمود: ای ابوکاهل! میان مردم آشتی برقرار کن. (78) یعنی اگر چه با سخن دروغ باشد.»

عطاء بن یسار» گوید: «مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: به» خانواده ام می‌توانم دروغ بگویم؟ فرمود: خیری در دروغ نیست، گفت: به خانواده (ام وعده دروغ می‌دهم؟ فرمود: بر تو باکی نیست». (79)

از «نواس بن سمعان کلابی» روایت شده که گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را نتیجه شده که می‌بینیم خود را همانند پروانه‌ها در آتش می‌افکنید، تمام دروغ‌ها ناگزیر در نامه عمل نوشته می‌شود مگر این که شخص در جنگ دروغ بگوید، چرا که نیرنگ است، یا میان دو نفر کینه باشد و شخصی میانشان (آشتی دهد، یا به زنش سخن دروغی بگوید که او را خشنود سازد». (80)

(هـ) وجوه مختلف دروغ و پیامدهای آن

دروغ‌های حرامی که مردم در آن‌ها سهل‌انگارند

از جمله دروغ‌هایی که مردم آن را سهل می‌دانند و در واقع حرام است، آن است که کسی وارد شود بر دیگری که مشغول اکل باشد و او را تکلیف کنند و به خوردن طعام و او گرسنه باشد و بگوید: اشتها ندارم - بدون غرض صحیح شرعی - مثل آن که آن طعام را حرام ماند.

و از جمله دروغ‌های متعارف که از گناهان شدید، و غائله آن عظیم است آن است که می‌گویند: خدا می‌داند که چنین است. و حال این که می‌داند که چنین نیست و خدا خلاف آن را می‌داند.

«و از عیسی بن مریم منقول است که: «این اعظم گناهان است در نزد خدا و در بعضی روایات رسیده است که: چون بنده، خدا را گواه گیرد بر امر خلاف واقعی، خداوند عالم گوید: «از من ضعیف‌تری نیافتی که مرا بر این امر دروغ،» شاهد آوردی».

و از جمله انواع دروغ، بلکه شدیدترین و بدترین آن‌ها شهادت دروغ است. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله کسی را که شهادت دروغ بدهد با بت پرست مساوی قرار داد.

و از آن جمله، یاد نمودن قسم دروغ است.

و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که متاع خود را به قسم دروغ بفروشد، از جمله کسانی است که خدای تعالی در روز قیامت با او سخن نمی‌گوید و نظر رحمت بر او نمی‌افکند و عمل او را قبول نمی‌کند».

بلکه قسم بسیار خوردن راست مذموم است و نام بزرگ «ملک علام الغیوب» را به سبب هر چیز جزئی حقیر در میان آوردن، سوء ادب است.

و در حدیثی وارد است که: «خدای تعالی فروشنده را که بسیار قسم خورد دشمن دارد».

و از احادیث مستفاد می‌شود که: قسم بسیار خوردن، باعث تنگی روزی و فقر می‌گردد.

و از جمله دروغ‌ها، خلف وعده نمودن است، و آن نیز حرام است. و وفای به شرط و وعده، واجب و لازم است.

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که ایمان به خدا و روز جزا دارد» باید چون وعده نماید، به آن وعده وفا کند.

و آن سرور، کسی را که وعده کند و عزم وفای به آن را نداشته باشد از جمله منافقین شمرده. و از جمله دروغ‌هایی که اکثر مردمان به آن مبتلا هستند و بدترین انواع دروغ هاست، دروغ گفتن با خداست، که آدمی مطلبی در نماز به خدا، یا مناجات به پروردگار عرض کند و از آن، در خدمت آن جناب خبر دهد و آن خلاف واقع باشد. مثل این که: چون داخل نماز شود بگوید:

«إني جهت وجهي للذي فطر السموات و الارض».

«یعنی: «متوجه ساختم روی دل خود را به خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفرید».

و در آن وقت دل او از این مطلب بی‌خبر باشد. و در کوچه و بازار و حجره و دکان به صد هزار بیهوده مشغول باشد. زیرا در آن وقت آن چته عرض کرده دروغگو است. و در خدمت پروردگار و حضور ملائکه کبار به چنین دروغی اقدام نموده

و همچنین چون می‌گوید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» یعنی: «تو را پرستش می‌کنم، و بس، و یاری و استعانت و مددکاری تو می‌خواهم و بس» وقتی راست است که دنیا و آخرت در نظر او بی‌اعتبار، و ذره‌ای خود را در مقابل همه دنیا ندهد. چون اگر چنین باشد دنیاپرست خواهد بود و بای امید یاری و چشم مددکاری از احدی به جز ذات پاک باری نداشته باشد و الا در عرض این مطلب، کاذب خواهد بود. و چه زشت بنده و قبیح شخصی باشد که در حضور پروردگار خود ایستاده باشد و به دروغگویی مشغول باشد و بداند که او کذب او را می‌داند. زهی بی‌شرمی و قباحت (و بی‌هیایی و بی‌آزرمی. (81)

نتیجه دنیایی دروغ

اغلب اوقات آن است که دروغ گفتن، باعث رسوایی و فضحیت و بازماندن از مقاصد و مطالب می‌گردد و عزت آدمی تمام می‌گردد.

در کتاب «حبیب السیر» مسطور است که: «سلطان حسین» میرزای بایقرا که پادشاه خراسان و زابلستان بود، «امیر حسین ابیوردی» را به «ایلچی گری» نزد «سلطان یعقوب میرزا» پادشاه آذربایجان و عراق فرستاد، و امر کرد که سوغات بسیار و هدایای بی‌شمار با او همراه نمایند. و قرار کرد که از کتاب‌خانه خاصه، کتب نفیسه به او سپارند که به جهت سلطان یعقوب ببرد. از آن جمله امر کرد که «کلیات جامی» را که در آن وقت، تازه و بسیار مطلوب بود و در نظرها مرغوب، به او دهند. در وقتی که «ملا عبدالکریم کتابدار»، کتاب‌ها را به امیر حسین تسلیم می‌نمود «فتوحات مکی» را که در حجم و جلد به کلیات مذکور مشابهت داشت، به امیر داد آن کتاب را احتیاط نکرده مضبوط نمود و روانه شد.

چون به تبریز رسیده به حضور سلطان رفت، سلطان تفقد بسیار به او فرمود. از رنج راه پرسید و گفت: «در این مسافت بعیده از طول مسافت ملول گشته خواهی بود.» امیر حسین چون اشتیاق سلطان یعقوب را به کلیات جامی شنیده بود، جواب داد که: «بنده را در راه، مصاحبی بود که در منزل به آن مشغول بودم و به آن جهت ملالت پیرامون خاطر نمی‌گذشت».

سلطان از حقیقت استفسار نمود، جناب امیر گفت: «کلیات مولانا جامی که حضرت سلطان هدیه به جهت سر کار پادشاه فرستاد، چون اندک ملالتی رخ می نمود به «مطالعه آن مشغول بودم».

«پادشاه از وفور اشتیاق فرمود: «بگو بروند و کلیات را بیاورند».

امیر حسین کسی را فرستاده آن مجلد را آوردند. چون گشودن معلوم شد که «فتوحات مکی» است نه «کلیات جامی». و در عرض راه مطلقاً مطالعه کلیات جامی اتفاق نیفتاده و به این سبب، امیر، منفعل و شرمسار گردید و از درجه اعتبار افتاد (بلی به جز راستی هر چه باشد خطاست. (82)

از جمله اسباب رسوایی دروغگو آن است که: خدای تعالی فراموشی را به او مسلط ساخته و به این جهت دروغی را که می گوید فراموش می کند و خلاف آن را می گوید و رسوا می شود.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «از جمله چیزهایی که خدای تعالی بر دروغ گو گماشته است نیشان است» (83) و از این جهت، مشهور شده است که: دروغ گو حافظه ندارد.

و بعد از ملاحظه این ها، در فواید ضد کذب که صدق باشد تأمل کنی و بعد از این، اگر شمن خود نباشی در هر سخنی که می گویی ابتداء تدبیر و تفکر کنی تا دروغی در آن نباشد و از هم نشینی فساق و دروغ گویان، اجتناب کنی تا راست گویی ملکه (تو گردد. (84)

ابن عمر» (85) گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده دروغ می گوید» (و فرشه از بوی بد دروغ او به اندازه یک میل راه از او دور می شود». (86)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که از من حدیثی نقل کند و معتقد باشد (که دروغ است، یکی از دروغ گویان است». (87)

و نیز فرمود: «هر کس سوگند دروغ بخورد تا مال مسلمانی را به ناحق مالک شود، (خدا را در روز قیامت دیدار کند در حالی که خدا بر او خشمگین باشد». (88)

روایت شده: پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت مردی را که دروغ گفته بود (نپذیرفت. (89)

و نیز فرمود: «مؤمن بر هر خصلتی خو می گیرد یا نیت آن می کند جز خیانت و (دروغ (90)». (91)

پرهیز از دروغ های کوچک

دین داران از چنین دروغ هایی [دروغ های بسیار کوچک] نیز پرهیز می کردند. «لیث بن سعد» (92) گوید: «چشمان «سعید بن مسیب» (93) چرک می داد به حدی که چرک به بیرون چشمانش می رسید. به او می گفتند: این چرک را پاک کن؛ می گفت: پزشک به من گفته است: دست به چشمانت نزن و اگر دست به چشمانم بزنم چگونه بگویم دست نزنده ام (دروغ بگویم)؟» این نمونه ای از مواظبت دین داران بر راستگویی است، و هر کس مواظبت نکند زبانش در دروغ گویی از اختیارش بیرون می رود و ندانسته دروغ می گوید.

از «خواتیمی» (94) روایت شده که گوید: خواهر «ربیع بن خثیم»، (95) عانده، نزد پسرکم آمد و خود را بر روی او انداخت و گفت: «پسرکم حالت چطور است؟» پس ربیع نشست و گفت: «خواهرم آیا او را شیر داده ای؟» گفت: «نه». ربیع گفت: «چه».

«می شد اگر می گفتی پسر برادرم و راست می گفتی».

از جمله عادت هاست که انسان بگوید: خدا می داند، در جایی که خود نمی داند. عیسی علیه السلام گوید: «از بزرگ ترین گناهان در پیشگاه خداست که بنده بگوید: خدا می داند در حالی که خود نمی داند.» و بسا که در نقل کردن خواب دروغ بگوید که گناهش بزرگ است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگ ترین دروغ هاست که شخصی به کسی غیر از پدرش نسبت داده شود، یا آن چه در خواب ندیده ادعا کند که دیده است یا سخنی را که من نگفته ام به من نسبت (دهد». (96)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که در نقل خواب خود دروغ بگوید، روز قیامت مجبور می شود که میان دو دانه جو گره بزند (97)». (98)

عهد و پیمان دروغ

زبان در وعده دادن درنگ نمی کند و بسا که آدمی به وعده وفا نکند و خلف وعده شود که از نشانه های نفاق است... و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وعده

دادن نوعی وام است.» (99) و نیز فرمود: «وعدۀ نوعی بخشش است.» (100) و نیز...

...» فرمود: «وعدۀ دادن مانند وام دادن یا برتر است از طریق شیعه از امام صادق علیه السلام روایت شده: «اسماعیل از آن نظر» صادق الوعد» نامیده شده که در جایی با مردی وعده گذاشت و در آن جا یک سال به انتظارش ماند. پس خدای متعال او را صادق الوعد نامید. آن گاه مرد پس از یک (سال آمد. اسماعیل به او گفت: همچنان منتظرت بودم.» (101) ابو حامد گوید: «از عبدالله بن ابی حمساء» روایت شده که گوید: «با پیامبر بیعت کردم و با او وعده گذاشتم که در جای خودش به خدمتش برسم. آن روز و روز بعد فراموش کردم و در روز سوم به خدمتش رسیدم. او را در جای خود دیدم که (فرمود: ای جوان! بر من سخت آمد که سه روز است در انتظار توام.» (102) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به «ابو الهتیم بن تیهان» غلامی وعده داده بود. پس سه اسیر آوردند و پیامبر دو اسیر را بخشید و یک اسیر باقی ماند. دخترش فاطمه علیهما السلام نزد پدر آمد و از او غلامی خواست در حالی که عرض می کرد: «ای رسول خدا! آیا اثر دستاس را دستم نمی بینی؟» پیامبر صلی الله علیه و آله وعده ای را که به ابوالهتیم داده بود به یاد آورد و می فرمود: «با وعده ای که به ابوالهتیم داده ام چه کنم؟» پس او را بر فاطمه علیهما السلام ترجیح داد، چرا که قبلاً به او وعده داده بود، با این که فاطمه (علیهما السلام با دست ناتوان خود دستاس می چرخاند. (103) در مذمت خلف وعده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه وعده می داد می فرمود: «شاید». (104) «ابن مسعود» هیچ وعده ای نمی داد مگر آن که ان شاء الله می گفت و آن سزاوارتر است. آن گاه اگر معنای حتمی بودن وعده را دریافت، باید وفا کند، مگر این که غیر ممکن باشد؛ ولی اگر در موقع وعده دادن تصمیم به وفا نکردن داشته باشد منافق است.

ابوهریره گوید: «پیامبر خدا فرمود: سه خصلت است که در هر که باشد منافق است اگر چه نماز بگزارد و روزه بگیرد و خود را مسلمان پندارد: هر گاه حرف بزند دروغ بگوید و چون وعده دهد، «وفا نکند و هر گاه امین واقع شود، خیانت کند.» (105)

عبدالله بن عمر گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار خصلت است که در هر که باشد، منافق است و هر کس که یکی از آن خصلت ها را داشته باشد، بخشی از نفاق دارد تا آن را ترک کند: هر گاه حرف بزند دروغ بگوید و هر گاه وعده دهد، خلاف کند و چون پیمان ببندد، خیانت ورزد و هر گاه نزاع کند، مرتکب گناه شود. (106) این حدیث در مورد کسی است که وعده می دهد و قصد خلف وعده داشته باشد؛ اما کسی که تصمیم دارد به وعده وفا کند و به سبب عذری نتواند، منافق نیست. اگر چه به ظاهر حکم نفاق بر او جاری است، لیکن لازم است از ظاهر نفاق نیز بپرهیزد. چنان که از نفاق واقعی دوری می کند و شایسته نیست بدون «عذر و مانعی خود را از وفای به وعده معذور بدارد. (107) پی نوشت ها:

1- وجنات: رخسار، چهره

2- دعوا: ادعا

3- مخذول: خوار، زبون

4- منکوب: رنج رسیده

5- احیاء العلوم، ج 4، ص 335؛ محجه البیضاء، ج 8، ص 147

6- معراج السعاده، صص 564-565

7- محجه البیضاء، ج 8، ص 145؛ احیاء العلوم، ج 4، ص 334

8- احیاء العلوم، ج 4، ص 334

9- همان

10- (سیم و زر قلبی که با فلز روی آمیخته باشد، کنایه از اعمال ناخالص)

11- معراج السعاده، ص 563

12- مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات 2220 و 2221

13- همان، ابیات 2577-2578

- این حدیث را بخاری در الادب المفرد و ابوداود از حدیث سفیان بن اسید روایت کرده اند.
- 14- 15- ابن مسعود: عبدالله بن مسعود صحابی پیامبر.
- 16- این حدیث را مسلم در صحیح، ج 8، ص 29 روایت کرده است.
- 17- عراقی گوید: این حدیث را ابوالفتح ازدی در کتاب الاسماء المفردة از حدیث ناسخ حضرمی روایت کرده است.
- 18- این حدیث را اصفهانی روایت کرده چنان که در الترغیب، ج 3، ص 596 آمده است.
- 19- این حدیث را بیهقی در الکبری، ج 5، ص 266، از حدیث «عبدالرحمان بن شبل» روایت کرده است.
- 20- سنن کبری، ج 6، ص 265 از صحیح مسلم از حدیث «غندر بن شعبه» روایت کرده است.
- 21- راه روشن، ج 5، صص 326 و 327.
- 22- این حدیث را مسلم در صحیح، ج 1، ص 72 از ابوهریره روایت کرده است.
- 23- عبدالله بن عامر: والی بصره در زمان خلافت عثمان و یکی از قراء سبعة.
- 24- این حدیث را ابوداود در سنن، ج 2، ص 594 روایت کرده است.
- 25- این حدیث را بخاری در صحیح، ج 4، ص 115 از حدیث «جبیر بن مطعم» روایت کرده است.
- 26- راه روشن، ج 5، صص 328 و 329.
- 27- این حدیث را احمد در مسند، ج 5، ص 151 روایت کرده است.
- 28- این حدیث را ابو داود در سنن، ج 2، ص 594 روایت کرده است.
- 29- راه روشن، ج 5، صص 327-328.
- 30- ستور: حیوان چهارپا.
- 31- مرتع الصالحین، ص 198.
- 32- نهج البلاغه، خطبه 86.
- 33- اخلاق محتشمی، ص 220.
- 34- همان، ص 227.
- 35- همان، ص 225.
- 36- حمله العرش: فرشتگان.
- 37- عبدالله بن عباس: پسر عمو و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله. در تفسیر قرآن و روایت حدیث مشهور است.
- 38- گزیده در اخلاق و تصوف، ص 183.
- 39- منکوه: نکوهش نکن.
- 40- همان، ص 186.
- 41- اخلاق محتشمی، ص 223.
- 42- حمیت: مردانگی.
- 43- گزیده در اخلاق و تصوف، ص 123.
- 44- اخلاق محتشمی، صص 225-226.
- 45- سوره نحل، آیه 105: تنها کسانی دروغ می گویند که ایمان ندارند. و حدیث را «خراثی» در «مساوی الاخلاق» و «ابن عساکر» و «خطیب (بغدادی)» در تاریخ های خود روایت کرده اند چنان که در «الدر المنثور»، ج 4، ص 131 نقل شده است.
- 46- عراقی گوید در نسخه های «احیاء العلوم» از ابوسعید به همین صورت آمده است فقط راوی «ام معبد» است خطیب در «تاریخ بغداد» نیز چنین روایت کرده است ولی جمله «و فرجی من الزنی» را ندارد و این جمله را افزوده است: «و عملی من الریاء و عینی من الخیانه» و سندهایش ضعیف است.
- 47- راه روشن، ج 5، ص 328.
- 48- سوره نحل، آیه 105.
- 49- معراج السعاده، صص 555-557.
- 50- این حدیث را احمد و ابن ابی الدنیا و طبرانی و بیهقی به سندهایی حسن روایت کرده اند چنان که در الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 589 آمده است.
- 51- مالک بن دینار: راوی تابعی قرن دوم هجری و کاتب قرآن.
- 52- ابن سماک: قاضی عصر هارون الرشید که مردی فصیح و صاحب مواظب بسیار بود.
- 53- راه روشن، ج 5، صص 330 و 331.
- 54- معراج السعاده، ص 560.

- 55- مرتع الصالحين، ص 199-55.
- 56- سوره احزاب، آیه 70: بگویند گفتنی درست.
- 57- هر که ساکت شد، نجات یافت.
- 58- التصفیه، ص 105-58.
- 59- معاودت: بازگشت.
- 60- اخلاق محتشمی، ص 224-60.
- 61- عمر بن عبدالعزیز: یکی از پادشاهان اموی.
- 62- راه روشن، ج 5، صص 336 و 337-62.
- 63- توریه: پوشاندن حقیقت، بر خلاف نشان دادن امری را.
- 64- جمع «مجاز» است، به معنای کلمه ای که در غیر معنی حقیقی خود استعمال شود.
- 65- جمع «استعاره» است، یعنی استعمال کلمه ای در غیر معنی حقیقی خودش بر سبیل عاریت، یا آوردن یکی از دو طرف تشبیه (مشبه یا مشبه به) در کلام و ضمیر نگاه داشتن طرف دیگر.
- 66- معراج السعاده، ص 558-66.
- 67- راه روشن، ج 5، ص 338-67.
- 68- کوژ: واژگون.
- 69- کاره: بی میل.
- 70- حرب: جنگ.
- 71- کیمیای سعادت، ج 2، صص 82-84-71.
- 72- معراج السعاده، صص 557 و 558-72.
- 73- ام کلثوم: همسر امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- 74- این حدیث را مسلم در صحیح، ج 8 ف ص 28 روایت کرده است.
- 75- اسماء بنت یزید: از زنان دلاور صدر اسلام.
- 76- این حدیث را احمد در مسند، ج 9، ص 455 با افزودن در آن و اختلاف در لفظ روایت کرده است.
- 77- این حدیث را طبرانی روایت کرده و آن را صحیح ندانسته چنان که در المغنی آمده است.
- 78- این حدیث را مالک در الموطاء، ج 2، ص 254 از صفوان بن سلیم روایت کرده است.
- 79- راه روشن، ج 5، ص 332 و 333-79.
- 80- معراج السعاده، صص 558-560-80.
- 81- معراج السعاده، ص 560-81.
- 82- کافی، ج 2، ص 341، ج 15-82.
- 83- معراج السعاده، صص 561 و 562-83.
- 84- عبدالله بن عمر: از اصحاب رسول خدا.
- 85- این حدیث را ترمذی در سنن، ج 8، ص 147 روایت کرده و آن را حدیث حسن دانسته است.
- 86- این حدیث را مسلم در صحیح، ج 1، ص 7 از حدیث سمره بن جندب روایت کرده است.
- 87- این حدیث را بخاری در صحیح، ج 8، ص 167 از حدیث عبدالله، و مسلم در صحیح، ج 1، ص 85 روایت کرده اند.
- 88- این حدیث را ابن ابی الدنیا در الصمت از حدیث موسی بن شیبه به صورت مرسل روایت کرده است.
- 89- این حدیث را ابویعلی و بزاز روایت کرده اند چنان که در الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 595 آمده است.
- 90- راه روشن، ج 5، ص 329-90.
- 91- لیث بن سعد: از اصحاب مالک ابن انس و راوی حدیث در قرن دوم هجری.
- 92- سعید بن مسیب: از تابعین و روات حدیث. یکی از هفت فقیه مدینه در قرن دوم هجری.
- 93- ابوالعباس خواتیمی: راوی و محدث قرن سوم هجری در بغداد.
- 94- ربیع بن خثیم: از تابعین و زهاد و یاران امام علی علیه السلام.
- 95- این حدیث را بخاری در صحیح، ج 9، ص 54 از حدیث ابن عمر روایت کرده است.
- 96- همان.

- 97- 340 و 339 صص 5، ج 5، راه روشن، ج 5، صص 339 و 340 -
 این حدیث را ابن عساکر از حدیث علی در حدیثی روایت کرده و پیش از این نقل شد.
 99- این حدیث را ابونعیم در الحلیه از ابن مسعود بن سندی ضعیف روایت کرده .
 چنان که در الجامع الصغیر آمده است.
 100- این حدیث را صدوق در علل الشرایع باب 67 از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است.
 101- 324 و 323 صص 5، ج 5، راه روشن، ج 5، صص 323 و 324 -
 102- همان. ص 325 -
 103- عراقی گوید: برای این حدیث، ریشه و مأخذی نیافتم -
 104- همان.
 105- مسلم این دو حدیث را در صحیح، ج 1، ص 56 روایت کرده است -
 106- راه روشن، ج 5، صص 324 و 325 -

منبع: کتاب گنجینه 66-67

<http://www.rasekhoon.net/article/Show-32207.aspx>

[پست 35]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۶:۱۰ ۱۳۹۱/۱۲/۰۲

چهارشنبه، 2 اردیبهشت 1388 سوگند و انواع آن

سوگند و انواع آن

http://rasekhoon.net/_WebsiteData/Article/ArticleImages/1/1388/farvardin/08/dmkn126.jpg

سوگند و انواع آن

(درس اخلاق حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی) دامت برکاته

متن حدیث:

يَا عَلِيُّ: لَا تَحْلِفُ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِّنْ غَيْرِ
 ضَرُورَةٍ وَلَا تَجْعَلِ اللَّهَ عُرْضَةً لِّإِيْمَانِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا
 يَرْضِي حَمًّا وَلَا يَرْضَى مَن حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا.
 ترجمه:

ای علی، بدون ضرورت قسم خدا نخور، راست یا دروغ، خدا را ابزار قسم قرار مده، خداوند بر آن کس که به نام او قسم دروغ بخورد رحم نمی کند و جانب او را رعایت نمی فرماید.

شرح حدیث:

بحثی است که چه سوگندهایی در شرع مقدس اسلام معتبر است؟

در پاسخ به این سؤال گفته می شود که از نظر اسلام، اصولاً سوگند یاد کردن کار خوبی نیست، ولی کار حرامی هم نیست، بلکه در پاره ای از موارد به خاطر هدفهای مهمی که بر آن مترتب می شود، مستحب و یا واجب می گردد. ولی یک سلسله از سوگندها از نظر اسلام به کلی بی اعتبار است، مانند سوگندی که به غیر نام خدا باشد، این که نام خدا در آن نیست، هیچ گونه اثر ندارد، و عمل کردن به آن لازم نیست، همچنین سوگندهایی که برای انجام یک کار حرام یا مکروه واقع می شود، آنها نیز بی اثر است؛ مثل این که کسی سوگند یاد کند، که طلب کسی را نپردازد، و یا با برادر خود ترک رابطه کند و با او سخن نگوید، و یا از جهاد فرار کند،

و مانند اینها، بنابراین اگر کسی چنین سوگندی یاد کرد، باید به آن اعتنا نکند، و وظیفه خود را انجام دهد و هیچ گونه کفاره ای هم ندارد. اما قسم هایی که به نام خدا، و موضوع آن کار خوب و یا لاقبل مباحی باشد، وفا کردن به آن لازم است، و اگر کسی با آن مخالفت کند، کفاره دارد و کفاره آن هم اطعام ده مسکین و یا لباس پوشاندن برده نیازمند، و یا آزاد کردن يك (برده است). 1)

در تقسیم دیگری طبق آیات قرآن مجید سوگند به دو قسم، سوگندهای لغو و سوگندهای صحیح تقسیم می گردد، اما سوگندهای لغو طبق آیه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» مجازاتی ندارد. البته منظور از سوگند لغو، سوگندهایی است که دارای هدف مشخص نیست و از روی اراده و تصمیم سر نمی زند، بلکه بدون توجه به عنوان تکیه سخن (والله و بالله) یا (لا والله و بلی والله) می گویند. و یا در حال شدت هیجان یا غضب بدون اراده و تصمیم گفته می شود. بعضی گفته اند: اگر انسان به چیزی یقین داشته باشد و بر اساس آن سوگند یاد کند، سپس معلوم شود که اشتباه کرده است، آن نیز جزء قسم لغو است، مثل این که کسی بر اثر سعایت افراد سخن چینی یقین به انحراف همسر خود پیدا کند و سوگند به طلاق او یاد نماید، بعداً معلوم شود دروغ بوده است، این سوگند اعتبار ندارد. این را نیز می دانیم که علاوه بر لزوم قصد و اراده و تصمیم در سوگندهای جدی، لازم است که محتوای قسم، نیز کار نامشروع و یا مکروهی نباشد، بنابراین اگر انسان در حال اختیار از روی اراده و تصمیم سوگند یاد کند که عمل حرام یا مکروهی را انجام دهد، آن قسم نیز بی ارزش است. و وفای به آن لازم نیست.

اما قسم دوّم از سوگندها، سوگندهایی است که از روی اراده و تصمیم و به طور جدی یاد می شود؛ درباره این نوع قسم ها قرآن در آیه 89 سوره مائده می فرماید:

وَلَا كُنْ يُوَاخِذُكُمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْدَ عَقْدِكُمْ أَلَيْمًا: خداوند شما را در برابر «چنین سوگندهایی که گره آن را محکم کرده اید، مؤاخذه می کند و شما را موظف «به عمل کردن به آن می سازد».

کلمه «عقد» در اصل به معنای جمع کردن اطراف يك چیز محکم است و به همین جهت گره زدن دو سر طناب را عقد می گویند، و گاهی به همین مناسبت در امور معنوی نیز به کار می رود و هر گونه پیمان محکمی را عقد نیز می گویند، در این آیه منظور از عقد ایمان (بستن سوگندها) همان تصمیم جدی برکاری است که بر طبق سوگند انجام می گیرد.

البته جدی بودن سوگند به تنهایی برای صحّت آن کافی نیست. بلکه همان طور که اشاره شد باید محتوای سوگند لاقبل مباح بوده باشد، و باید دانست که سوگند جز به نام خدا معتبر نیست.

بنابراین اگر کسی به نام خدا سوگند یاد کند که عمل نیک یا لاقبل مباحی را انجام دهد، واجب است به سوگند خود عمل کند و اگر آن را شکست کفاره دارد؛ و کفاره اش هم همان طوری که گفته شد یکی از سه چیز است:

نخست اطعام ده نفر مسکین، دوّم پوشاندن لباس برده نیازمند، و سوّم آزاد کردن يك (برده). 2)

پی نوشت:

1. تفسیر نمونه، ج 2، ص 101.
2. تفسیر نمونه، ج 5، ص 66-61.

(منبع: پایگاه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)
<http://rasekhoon.net/article/print-25914.aspx>

[پست 36]

(a.p) نویسنده: علی پارساپور
تاریخ: ۱۳۹۱/۱۲/۰۲ ۱۶:۱۱

قسم

http://www.rasekhoon.net/_WebsiteData/Article/ArticleImages/1/1388/Azar/15/32079.jpg

قسم

نویسنده: بهاره زارع

کوشا مامانش را خیلی دوست دارد و همه ی بچه های همسایه این را می دانند. بنابراین وقتی که کوشا به جان مامانش قسم خورد، بچه ها حرفش را باور کردند. او به دروغ گفته بود که از روی سنگ 18متری توی آب پریده و بعد برای این که حرفش را باور کنند، به جان مامانش قسم خورده بود. کوشا وقتی که به خانه رفت، دید که مامانش بیمار است. تب دارد و پهلویش هم تیر می کشد. کوشا او را در آغوش گرفت و گفت: «مامان. چی شده؟» مامان گفت: «عزیزم به من نزدیک نشو. فکر کنم سرما خورده ام.» کوشا از اتاق بیرون آمد و به حیاط رفت. گریه اش گرفت. او گریه را دوست نداشت ولی این بار نتوانست جلوی اشک هایش را بگیرد. او قسم دروغ خورده بود و فکر می کرد بیماری مامانش به همین دلیل است. زود به کوچه رفت و به دوستانش گفت: «بچه ها، یک چیزی یادم آمد.» بچه ها گفتند «چه چیزی؟» کوشا گفت: «آن سنگ 18متر نبود. 12متر بود.» و بعد دوید و برگشت به خانه. شب شد و همه خوابیدند. صبح وقتی همه بیدار شدند مامان کمی حالش بهتر بود، اما هنوز خوب خوب نبود. کوشا تصمیم گرفت دوباره پیش بچه ها برود. کوشا: «سلام بچه ها. من یک چیزی می خواهم بگویم. آن سنگ 12متر نبود. کم تر بود.» کمی فکر کرد و دوباره گفت: «راستش را بخواهید. اصلاً من از روی هیچ سنگی نپریده ام توی آب.» این را گفت و دوان دوان به خانه برگشت. به اتفاق مامان رفت و کنارش خوابید. مامان دستي روی سر کوشا کشید و گفت: «نگران من نباش پسرم. حالم خیلی بهتر شده و تا فردا خوب خوب می شوم.» کوشا با خودش فکر کرد که اگر هیچ وقت دروغ نگوید دیگر لازم نیست که قسم هم بخورد. چون که حرف راست را بدون قسم خوردن، همه باور می کنند. مامان را بوسید و گفت: «خیلی دوستت دارم مامان.» قسم نخورد، چون راستش را گفت.

منبع: نشریه شاهد کودک شماره 42

/خ

<http://www.rasekhoon.net/article/show/153134/%D9%82%D8%B3%D9%85/>

[پست 37]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۳۹۱/۱۲/۰۲ ۱۶:۱۲

دوشنبه، 29 فروردین 1390 سوگند (2)

(سوگند 2)

(سوگند 2)

نویسنده : دکتر عبدالرسول دیانی

فصل سوم - انواع قسم

قسمت اول- قسم منکر

اساساً قسم کار منکر است همان طور که در قاعده کلی آمده است. قسم منکر بر دو نوع است: قسم نفي العلم و قسم بتي اصولاً مي توان قسم را در بين ادله اثبات دعوا آورد اين سؤال از اين نظر قابل پرسش است که قسم اساساً وظيفه منکر است در حالي که بار اثبات دليل بر عهده مدعي است يعني مدعي از ارائه اين نوع دليل محروم مانده است. E عهدہ مدعي است يعني مدعي از ارائه اين نوع دليل محروم مانده است
le serment de cisoire قسم بتي

قسمي که منکر براي فيصله دادن دعوا ياد مي کند، قسم بتي مي گويند. بتي يعني برنده، قاطع و فيصله دهنده. قسم بتي براي رفع منازعه است و موجب برائت واقعي ذمه حالف نمي شود و حالف اگر به دروغ سوگند خورده باشد حق ديگري را بر خود مباح نمي کند [۱۰]. اين نوع از قسم حق مدعي است و تا زماني که درخواست ننموده، قسم دادن منکر ممکن نيست. زيرا ممکن است مدعي انتظار بدست آوردن دليل ديگري مثل شهادت شهود يا اسناد رسمي را بکشد و يا اميد فيصله يافتن دعوي به صلح را داشته باشد و نخواهد با استخلاف منکر، دعوي را فيصله داده مشمول اعتبار امر مختوم سازد. از مصاديق اين نوع قسم قسم بر نفي استحقاق مدعي نسبت به چيزي که مدعي به استحقاق قسم نفي العلم

موضوع قسم مي تواند نفي العلم باشد. اصولاً منکر دعوي در مقام طرح ادعاي مدعي يا اقرار به حق وي مي کند يا قسم ياد مي کند و يا ساکت مي ماند و جوابي نمي دهد. در مواردی که قسم ياد مي کند يا منجزاً بر نفي حق مدعي قسم ياد مي کند يا متعلق قسم وي ناظر به عدم اطلاع وي است يعني با قسم مي گوید از اينکه مدعي چنين حقي بر ذمه او داشته باشد، بي اطلاعت. اين قسم را قسم نفي العلم مي گويند. مثلاً در جايي که منکر نمي داند دقيقاً موضوع دعوي خواهان چه چيزي است، يا يکي از دو چيز من غير التعيين موضوع دعوي خواهان است، در اينجا منکر، قسم نفي العلم ياد مي کند [۱۱]. همچنين از موارد قسم نفي العلم جايي است مدعي حقي را از ثالث مطالبه کند که مدعي عليه قائم مقام اوست مثلاً مدعي عليه، موکل شخص ثالث است و مدعي بگويد مال مورد وکالت را وکيل مدعي عليه گرفته است. در اينجا مدعي عليه که در حقيقت موکل شخص گيرنده مال (وکيل) محسوب مي شود، قسم نفي العمل نسبت به گرفتن مال توسط وکيل ياد مي کند نه البته بر نفي فعل وکيل چون ممکن است در واقع وکيل وي مال را گرفته باشد. قسمت دوم - قسم مدعي

چنانچه اشاره شد قسم، مخصوص منکر نيست بلکه مدعي نيز مي تواند با يادکردن قسم موجب فيصله دادن دعوا شود. قسم مدعي، منقسم به چهار نوع مي شود: قسم جزء بينه، قسم استظهاری، قسم قسامه و قسم مرجوع از منکر قسم جزء بينه

اگر عده شهود براي شهادت کافي نباشد، قسم مدعي را قسم جزء بينه مي گويند. مورد قسم جزء بينه همان موارد ماده ۲۷۱ (آدم) و ماده ۱۳۲۶ (ق.م.ا) است. که به مدعي عليه حق داده در صورتي که مدعي سقوط دين يا تعهد يا نحو آن باشد، حکم به دعوا را منوط به قسم مدعي کند. البته، همانطور که فوقاً اشاره شد، قسم جزء بينه براي اثبات برخي دعاوي کارآيي ندارد.
Le serment suppletore قسم استظهاری

قسم استظهاری براي نوع خاصي از دعاوي - که دعوي دين بر ميت باشد - کارآيي دارد و مورد آن وفق ماده ۱۳۳۳ (ق.م.ا) جايي است که "اصل حق" بر ميت ثابت شده و

«بقاء» آن در نظر حاکم مشکوک باشد که در آن صورت، حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد، کسی که از او مطالبه قسم شده، نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. این سوگند در حقیقت برای تکمیل سائر دلائل است استظهار از ظَهر (پشت) به معنای طلب پشتگرمی و یاری از دیگری و همچنین احتیاط آمده است. لذا این دلیل را می توان دلیلی دانست که قاضی به جهت احتیاط در حکم و تکمیل دلائل برای اقناع وجدان خود از مدعی مطالبه می کند.

همان طور که ماده ۱۳۳۳ق.م. مقرر نموده، متعلق چنین قسمی «اصل ثبوت حق» نمی تواند باشد بلکه موضوع آن «بقای حق» است. بنابراین، اصل، حق باید با یکی از ادله اثبات دعوی مثل شهادت شهود و یا اسناد کتبی به اثبات رسیده باشد ولی بقای حق مشکوک باشد که مدعی بر بقای حق قسم یاد نماید. در حقیقت، قسم استظهاری قسمی است که از میت به مدعی مرجوع شده است زیرا چه بسا میت با شاهد گرفتن و یا بدون شاهد گرفتن دین را ادا کرده باشد که ما اطلاعی از آن نداریم [۱۲]. ماده ۲۷۸ قانون آ.د.م. نیز مقرر می دارد: در دعوی بر میت پس از اقامه بینه سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می شود. البته، مدعی بر میت ممکن است همان وارث میت باشد که وی نیز باید طبق قواعد مربوط به قسم استظهاری قسم یاد کند و در صورت تعدد ورثه هر یک باید نسبت به سهم خود قسم یاد نمایند (تبصره ماده ۲۷۹ آ.د.م.

به نظر می رسد در جایی که منکر نسبت به اصالت سند ادعای تردید نماید، قسم استظهاری دلیلیت ندارد زیرا در این ماده فرض ثبوت اصل حق را مسلم گرفته و در مورد تردید در بقای حق، اثبات آنرا با قسم استظهاری ممکن دانسته است. بنابراین، اگر اصل حق به جهت تردید در مفاد سند مشکوک باشد، نمی توان به این دلیل برای اثبات حق تمسک جست. اینست که وفق قسمت اخیر ماده، ۱۳۳۳ این حکم در موردی که مدرک دعوا سند رسمی باشد، را جاری ندانسته زیرا ادعای تردید در مفاد سند رسمی ممکن نیست. باید گفت ادعای تردید اصالت سند را زیر سؤال می برد و لذا اگر تنها مستند وجود حقی، سند عادی باشد، طبعاً با ادعای تردید، اصل وجود حق در محاق شك قرار می گیرد.

همچنین به نظر می رسد قسم استظهاری نتیجه نپذیرفتن «اصل مثبت» باشد که در جای خود بحث مفصل داشته ایم [۱۳]. زیرا استصحاب بقای دین، به لوازم عقلی آن یعنی نپرداختن دین در طول مدت دلالت ندارد. این است که استصحاب، دلیل قاطعی برای ثبوت طلب از متوفی نمی باشد. در دنباله تفاوت های سوگند بتی با سوگند استظهاری را نیز متذکر می شویم.

- سوگند استظهاری فقط در یک مورد کاربرد دارد یعنی مجرای تمسک بدان همان موردی است که در ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی اشاره شده است در حالیکه با قسم بتی دعاوی بسیاری را می توان به اثبات رسانید.
 - قسم استظهاری قابل رد به طرف مقابل نیست ولی قسم بتی قابل رد به خواهان است.
 - قسم بتی بنا به تقاضای طرف دیگر مدعی یا منکر صورت میگیرد زیرا یک نوع حق برای مدعی به شمار می رود و لذا تا زمانی که مدعی درخواست قسم ننموده، قاضی نمی تواند وفق ماده ۲۸۳ آئین دادرسی مدنی مدعی علیه را قسم دهد و اگر سوگند داد، اثری بر آن مترتب نخواهد بود، ولی قسم استظهاری بنا به تقاضای سوگند دادگاه صورت می پذیرد و به اصطلاح استخلاف، از طرف قاضی است.
- قسم قسامه

از انواع قسم مدعی، قسم قسامه است که علاوه بر اقرار و شهادت، از طرق ویژه اثبات خونریزی (اعم از قتل و جرح) است و توسط اولیای دم مذکور یاد می شود. این حکم از احکام تاسیسی بوده و از ضروریات فقه اسلام شمرده می شود [۱۴]. از نظر لغوی قسامه (به فتح قاف و بدون تشدید) هم به معنای «سوگندها» و هم در مفهوم «سوگند خورندگان» آمده و در اصطلاح فقها، اسم قسم هایی است [۱۵] که اولیای مقتول برای اثبات قتل یا مظنونین به قتل برای برائت از قتل یاد می کنند. به خلاف قسم بتی -که حسب تقاضای مدعی از منکر صورت می گیرد-، تصمیم به قسامه، تصمیم قاضی است نه تصمیم اصحاب دعوی. قسامه در حقیقت، نوعی تحمیل مسئولیت بر کسانی است که جنازه مقتول نزد آنها پیدا شده و بطور کلی تجویز آن در مواردی است که در فقه تحت عنوان «لوث» از آن یاد می شود. لوث در لغت به

معنای آلوده شدن به چیزی (مثل گل یا نجاست) است و در حقیقت، در لوث فرد متهم آلوده به خون مردم می شود و در اصطلاح به معنای مجموع قرائن و شواهدی که موجب گمان قاضی به صدق مدعی شود. بنابراین، چنانچه زمینه لوث محقق نباشد، ارجاع به قسامه نیز ممکن نخواهد بود. از اینرو، ابتدا باید به مدد بینه قطعی اصل لوث ثابت گردد تا نوبت به قسامه برسد و لذا اگر خود لوث -که نوعی قرینه است- بخواید با قرینه دیگری به اثبات برسد، مجال تمسک به قسامه نیست، همچنین است در صورتی که امارات ظنیه با هم متعارض باشند. بنابراین، اگر در کنار مقتول حیوانات درنده و افراد دیگری نیز چاقو در دست یافت شوند، بگونه ای که اصل لوث را زیر سؤال ببرد، نمی توان به قسامه برای اثبات قتل استناد جست. بنا به تعریف ماده ۲۳۹ (ق.م.ا.) لوث یعنی بر اثر قرائن و اماراتی و یا از هر نوع دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل مورد تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند. از موارد دیگر قاعده لوث وفق ماده ۲۴۰ (ق.م.ا.) جایی است که ولی دم مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند، در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد، این قتل از باب لوث محسوب می شود و مدعی باید عمده بودن قتل را با قسامه ثابت کند. البته، هر گاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل به وسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد، قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد، مورد از موارد لوث خواهد بود. به هر حال، قرائن و امارات متعددی می توانند موجب حصول ظن در وجدان قاضی شوند مثلاً معاینات پزشکی قانونی بر جسد، نحوه ارتکاب قتل، وجود آلت قتاله در نزد متهم، حضور متهم در هنگام ارتکاب جرم، وجود خصومت قبلی بین متهم و مقتول. بررسی و کشف انگیزه قتل، شناسایی فرد یا افراد منتفع از قتل، ملاحظه خصوصیات زمان و مکان ارتکاب قتل و بررسی خصوصیات جسمی طرفین نزاع می توانند لوث را به اثبات برسانند. البته، همانطور که قبلاً گفته شد این امارات و قرائن نباید با همدیگر معارض باشند.

بر خلاف حنفیه از اهل سنت که همیشه قسم را وفق قاعده معروف البینه علی المدعی والیمین علی من انکر همیشه به منکر مرجوع دانسته اند، در فقه شیعه و سایر مذاهب اهل سنت، قسم قسامه از انواع قسم مدعی است که توسط اولیای دم یاد شده و برای "اثبات قتل" است نه برای برائت از قتل. البته، در فقه شیعه نیز چنانچه تعداد قسم خورندگان از اولیای مقتول کافی نباشند یا افراد واجد شرائط حاضر به قسم خوردن نباشند، می توان قسم را به منکر یا متهم قتل ارجاع داد که ۵۰ بار قسم یاد کنند [۱۶]. بنابراین، تعریفی که برخی از حقوقدانان از قسامه ارائه داده اند [۱۷]، شامل تعریف فقه شیعه نمی شود. شافعیه از اهل سنت قسامه را دلیلی ضعیف تلقی نموده و بر اساس همین عقیده. قائل به وجوب قصاص به واسطه قیام این دلیل نشده اند [۱۸] اما از نظر شیعه و به تبع آن قانون مجازات اسلامی، در صورت قیام این دلیل با شرائط و تعداد لازم قسم خورنده، قتل عمد نیز به اثبات می رسد و نتیجه اینکه قصاص نیز قابل اجرا خواهد بود.

در خصوص امکان ارجاع قسم از مدعی قتل به منکر، ماده ۲۴۴ (ق.م.ا.) مقرر می دارد در مورد لوث اگر مدعی علیه حضور خود را در هنگام قتل در محل منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی می گردد وجود نداشته باشد، قاضی از مدعی می خواهد که اقامه بینه نماید در صورتی که مدعی اقامه بینه نکند، مدعی علیه پس از ادای سوگند تبرئه می شود و در صورتی که حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد، مدعی علیه می تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید اگر بینه اقامه نکرد، لوث ثابت می شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود، می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت، مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ (ق.م.ا.) عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید، مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می شود.

وفق ماده ۲۴۵ (ق.م.ا.) در موارد لوث در صورت نبود قرائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید، در صورتی که حضور مدعی علیه احراز نشود، اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید، ادعای او با ادای سوگند پذیرفته می شود.

در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد، چنانچه مدعی علیه برای تیرئه خود بینه معتبر اقامه کند، لوث محقق نمی شود.
ماده ۲۴۷ (ق.م.ا.) مقرر می دارد هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند، می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید، در این صورت، مدعی علیه باید برای براهت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند، محکوم به پرداخت دیه می شود.
تعداد و جنسیت قسم خورندگان

وفق ماده ۲۴۸ (ق.م.ا.) در موارد لوث قتل عمد با ۵۰ قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند و در آنها رجولیت شرط است. البته، مدعی و مدعی علیه می توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند. هر چند تبصره دو و سه این ماده امکان تکرار قسم و عدول از شرط رجولیت را پیش بینی نموده ولی نظرات فقهی واصله اخیر خلاف این امر می باشد. یعنی در صورتی که ۵ نفر نباشند امکان اثبات قتل از طریق قسامه را نداده است. به هر حال، وفق ماده ۲۵۰ (ق.م.ا.) هر یک از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراد یا اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحا ذکر و نوع قتل را به صورت جزم بیان کنند. در مقام تردید در نوع قتل از نظر خطا و عمد بودن، قاضی باید در این خصوص تحقیق نماید و به هر حال به قسم ظنی توجهی نمی شود.
نصاب قسامه در قتل عمد و شبه عمد و خطای محض و جراحات در مواد ۲۵۳ (ق.م.ا.)
به بعد آمده است.
قسم مرجوع از منکر و قسم متعاقب نکول منکر

منکر در مقام طرح ادعای خواهان ممکن است قسم یاد کند و موجب فیصله یافتن دعوی شود ولی ممکن است از قسم یادکردن امتناع نموده آنرا به مدعی ارجاع دهد که در اینصورت وفق ماده ۲۷۳ (آ.د.م) با سوگند وی ادعایش ثابت می شود. این قسم را قسم مرجوع از منکر می نامیم.
اما در مورد دیگری نیز قسم به مدعی بر می گردد و آن جایی است که وفق ماده ۲۷۴ (آ.د.م) منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان، نکول نماید، دادگاه سه بار جهت اتیان سوگند یا رد آن به خواهان به منکر اخطار می کند در غیر این صورت، ناکل شناخته خواهد شد. با اصرار خواننده بر موضع خود، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر می شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط خواهد شد.
حکم نکول قسم در ماده ۱۳۲۸ (ق.م.ا.) نیز آمده که مقرر می دارد: کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوا طرف مقابل را اثبات نکند، یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا به طرف دیگر رد نماید، با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است، محکوم می گردد. اهل تسنن از فقهای اسلام در صورت نکول مدعی علیه قسم را قابل ارجاع به مدعی نمی دانند ایشان با استناد روایت معروف البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر معتقدند همیشه قسم کار [منکر است] ۱۹.
قسمت سوم - قسم یمین العقد

یکی دیگر از اقسام قسم که در قوانین موضوعه ما سخنی از آثار آن نشده، قسم یمین العقد است. بحث اساسی در این خصوص این است که آیا این نوع قسم تعهد آفرین است و موجب مسئولیت قضایی می شود یا اینکه الزامی بر قسم خورنده بار نمی کند و فقط مسئولیت اخلاقی بیار می آورد. از انواع این نوع قسم می توان قسم نمایندگان مجلس قسم شهود در بدو ادای شهادت دائر بر راستگویی را نام برد. مثال ساده تر از قسم یمین العقد این است مردی خطاب به زنش قسم بخورد که هرگز زن دیگری نگیرد، و لذا جای این سؤال مطرح می شود که آیا چنین قسمی او را بر نگرفتن زن دیگر ملزم می سازد یا اینکه متعهد فقط نوعی مسئولیت اخلاقی برای خود به وجود آورده است؟

برخی از حقوقدانان معتقد شده اند قسم یمین العقد هر چند در قانون مدنی مورد بررسی قرار نگرفته ولی از مباحث آن بشمار می رود زیرا سوگند یاد کننده به

وسیله سوگند تعهد می نماید که فلان عمل را انجام و یا ترک نماید در صورت تخلف . [از انجام تعهد، مسئول خسارات ناشیه از عدم انجام تعهد خواهد بود] ۲۰

ولی حق این است که قسم یمین العقد فی نفسه موجب تعهد نیست بلکه به اعتبار تعهد قبلی و تاکید بر آن است یعنی متعهد میخواید بگوید من علاوه بر تقیدات مدنی، تعهدات و التزامات اخلاقی نیز دارم و برای اطمینان بیشتر متعهدله قسم یمین العقد را یاد می کند چون در بسیاری از معاملات بعضاً قسم و تعهد اخلاقی محکم تر از تعهدات مدنی است مثلاً در کشوری که دو نفر بیگانه هستند و دارای مذهبی علاوه بر مذهب ساکنان آنجا، اگر تعهدی برای همدیگر ایجاد نمایند، میخوایند با یک قسم پشتوانه محکمی برای آن ایجاد و به نوعی تعهدات قبلی را موکد گردانند. بنابراین، اگر تعهدی الزام آور قبلاً بر ذمه قسم خورنده ثابت نباشد، به صرف قسم یمین العقد الزام آور نمی گردد. لذا قسم یمین العقد از اقسام ادله اثبات دعوی به شمار نمی رود.

فصل چهارم - آثار قسم

سوگندی که مقرون به شرایط صحت خود باشد، دارای آثاری خواهد بود که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم

قاطع بودن دعوی -

ماده ۱۳۳۱ (ق.م.ا) مقرر می دارد : قسم قاطع دعوا است و هیچ گونه اظهاریه که منافی با قسم باشد، از طرف پذیرفته نخواهد شد. بر اساس این ماده، قسم دعوی را دائماً فیصله می دهد. بنابراین، مدعی نمی تواند متعاقب فیصله یافتن دعوی از طریق قسم مجدداً طرح دعوی نموده و با شهادت شهود بخواید دعوی را به اثبات رساند. می توان گفت حتی با اینکه در این مورد دعوی مبتنی بر شهادت که متعاقباً مطرح می گردد، از نظر سبب با دعوی قبلی وحدت سبب ندارند ولی باز مشمول اعتبار امر مختوم می شود و دعوی دیگر قابل طرح نمی باشد. برخی از حقوقدانان معتقد شده اند احکام مبتنی بر قسم قابل تجدید نظرخواهی نیز نمی باشند. هر چند در قانون آئین دادرسی مدنی سابق این حکم بیان شده بود ولی در قانون جدید آئین دادرسی مدنی و کیفری چنین حکمی وجود ندارد.

تکذیب قسم و مجازات کیفری و مدنی حالف کذب -

چنانچه حالف از سوگندی که یاد کرده عدول نماید و آنرا تکذیب کند، یا بعداً کذب آن معلوم گردد. در صورت اخیر حالف مستوجب مجازات کیفری نیز می گردد و در این رابطه ماده ۶۴۹ (ق.م.ا) مقرر می دارد : هر کس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد، سوگند دروغ یاد نماید، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد. اصل ۳۸ قانون اساسی مجازات اکراه برای قسم را مطرح نموده است.

البته، اگر حکم دادگاه مبتنی بر قسم دروغ بوده و مشمول اعتبار امر مختوم هم گردیده باشد، همان طور که در مورد حکم مبتنی بر اقرار کذب گذشت، بعید به نظر می رسد در امور مدنی بتوان اعاده دادرسی نمود ولی البته در امور کیفری با تفسیر موسع از مواد مربوطه در قانون آئین دادرسی کیفری و مد نظر قراردادن قاعده تفسیر به نفع متهم می توان اعاده دادرسی را موجه دانست.

نسبی بودن آثار قسم -

قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوا بوده اند و قائم مقام آنها موثر است. اگر قسم را یک عمل حقوقی بدانیم، اصولاً همه اعمال حقوقی مشمول قاعده نسبت اعتبار می شوند. بنابراین، همان طور که آثار عقود (وفق ماده ۲۳۱ ق.م.ا) و آثار اقرار (وفق ماده ۱۲۷۸ ق.م.ا) فقط نسبت به طرفین متعاقدين لازم الاتباع می باشد، قسم نیز فقط نسبت به طرف دعوی لازم الاتباع است. با این حال سوگند مدیون اصلی مبنی بر برائت از دین، نسبت به ضامن نیز موثر است همچنین سوگند یکی از مدیونین تضامنی، ذمه سایر مدیونین متضامن را ساقط نیز می نماید مشروط بر اینکه سوگند ناظر به دین باشد نه به ضمان یا تضامن ولی اگر یکی از طلبکاران متضامن بدهکار را سوگند دهد، این سوگند فقط نسبت به سهم این بستانکار ذمه مدیون را بری می کند. به نظر می رسد وفق قاعده من ملک که شرح آن در باب اقرار بیان کرده ایم [۲۱]، قسم ولی، وصی و قیم در مدت ولایت وصایت و قیمومت

نسبت به صغیر نافذ باشد همچنین است قسم وکیل نسبت به موکل در صورتی که در امری که نسبت به آن قسم می خورد وکالت داشته باشد. بدیهی است چنین قسمی بعد از انقضای مدت ولایت، وصایت و قیمومت تأثیری به حال صغیر ندارد. فصل پنجم - موارد تحالف

در برخی موارد ضرورت اقتضا می کند که هر دو طرف قسم یاد کنند از این وضعیت تعبیر به تحالف می شود. در خصوص تحالف اختلاف شده است که اساساً مورد آن کجاست. عده ای مثل صاحب حدائق الناضره فرموده مورد آن جایی است که بین متداعیین قدر مشترك و متیقّنی وجود نداشته باشد و باصطلاح "جامعی" در کار نباشد. مثلاً یکی از متداعیین بگوید عمل حقوقی واقعه بیع است و دیگری بگوید اجاره است یا یکی مدعی شود صلح معوض بوده است و دیگری بگوید هبه معوض بوده است که اگر صلح باشد، عقده است لازم و اگر هبه باشد، عقد جایز است. در اینجا هر کدام از طرفین بر نفی ادعای طرف دیگر قسم می خورد.

عده ای دیگر گفته اند تحالف در جایی است که دعوا به يك قسم خاتمه نمی پذیرد و مرافعه حل نمی شود.

البته در مواردی کار مشکل می شود مثلاً برای اثبات اموری که تنها از طرف مدعی قابل شناخت است و به اصطلاح "لايعرف الا من قبله است"، کار مشکل می شود در این موارد دعوا فقط از طرف مدعی قابل استماع است در حالی که وی نمی تواند دلیل هم بیاورد. مثلاً ادعای جهل به فوریت خیار غبن و با اصل خیار و یا ادعای نسیان و هر امری که ارتباط با قصد دارد مثل انشائات حقوقی از اموری هستند که با قطع و علم قابل اثبات نیستند و قضات نیز از قرائن و امارات پی به وجود آنها می برند و از طرفی منکر هم اگر ادعای مدعی را ثابت نداند، باید حکم به بی حقی مدعی داده شود. در این مورد، حتی ارجاع به قسم هم ممکن نیست زیرا منکر نمی تواند بر امر قلبی مدعی قسم بخورد. از جمله مثال های مورد تحالف می توان اثبات خروج زن از عده را نام برد مثلاً مرد مدعی رجوع در عده که امری قصدی است بوده باشد در حالیکه زن مدعی خروج از عده باشد. در این مثال، هر دو ادعا لايعرف الا من قبلهما می باشند و برای اثبات آنها کار به تحالف می انجامد. هانوشته پی:

علامه حلی، تحریر الاحکام فائده المین قطع المنازعه فی نفس الامر و لا تبیح - [۱۰] ما حلف علیه اذا كان مبطلا

استاد سنگلجی، محمد، آئین دادرسی در اسلام به کوشش محمد بندرچی ص ۹۹ - [۱۱]

عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۷۲، باب ۴، حدیث ۱ - [۱۲]

دکتر دیانی، عبدالرسول "ترتیب دلائل بین مستندات حکم قاضی، مجله دادرسی - [۱۳] شماره های ۳۰ و ۳۱ ص ۳ و ۳ ص ۱۳

رازی زاده، محمد علی، قسامه در نظام قضایی اسلام دفتر تبلیغات حوزه - [۱۴] علمیه قم ۱۳۷۴ ص ۲۱ و ۲۹

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۲ ص ۲۲۶ - [۱۵]

شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱۰ ص ۷۵ شرائع الاسلام به نقل از علی اصغر - [۱۶]

مروارید، ینابیع الفقهیه، ج ۲۵ ص ۴۴۷

دکتر گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوی، ص ۳۷۶ چاپ اول - [۱۷]

منصوری، همان ص ۱۱۰ - [۱۸]

منصوری، همان، ص ۳۲ - [۱۹]

دکتر امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۲۲۸ - [۲۰]

دکتر دیانی، عبدالرسول، جزوه ادله اثبات دعوی از انتشارات دانشگاه آزاد - [۲۱] واحد تهران شمال و تهران مرکز

منبع: www.lawnet.ir

<http://www.rasekhoon.net/article/print-82954.aspx>

[پست 38]

(a.p) نویسنده : علی پارساپور

تاریخ : ۱۶:۱۵ ۱۳۹۱/۱۲/۰۲

پنجشنبه، 20 مرداد 1390 چرا این قدر قسم می خوریم؟

چرا این قدر

قسم می خوریم؟

<http://www.rasekhoon.net/userfiles/Article/1390/09/03/2290.JPG>

چرا این قدر قسم می خوریم؟

پرسش هایی از دکتر سید حسن علم الهدایی ، جامعه شناس و دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

آقای دکتر! کلمه قسم به چه معنی است؟

قسم یا واژه فارسی آنکه «سوگند»، به عملی گفته می شود که فرد برای اثبات درستی سخن یا ادعای خود به آن متوسل می شود و این کار را انجام می دهد تا طرف مقابل خود یا مدعیان را در یک موضوع خاص قانع و مجاب کند. در واقع فردی که قسم می خورد از اینکه بتواند دلایلی بیاورد و با دلایل، استدلال ها، شواهد و مدارک طرف مقابل خود را در یک موضوع مورد اختلاف قانع کند، ناتوان می ماند یا .شواهد کافی پیدا نمی کند. بنابراین مجبور می شود سوگند بخورد

■ آیا قسم خوردن ریشه تاریخی هم دارد؟

بله! ریشه تاریخی قسم خوردن به قدمت خلقت و آفرینش انسان است. این ریشه تاریخی از آموزه های قرآنی الهام گرفته شده است. آنجا که شیطان بعد از آفرینش انسان، در حالی که خود را که از جنس آتش است. برتر از انسان خاکی می داند، سوال می کند چرا باید به موجودی که از خاک آفریده شده است سجده کنم؟ و خداوند می فرماید من چیزی را می دانم که تو نمی دانی. ما انسان را با ظرفیت های بالای علمی و رشد و کمال آفریدیم و تو نمی دانی. شیطان هم در مقابل می گوید: «پس به عزت تو سوگند که همه آنها را گمراه خواهم کرد. جز بندگان ناب و خالص شده ات را.» در ایران هم قدمت سوگند خوردن در فرهنگ عمیق به این صورت آمده است در اوستا واژه سوگند از واژه «سوکنته» به معنای «گوگرد» گرفته شده است و «سوگند خوردن» یعنی «خوردن گوگرد». به این شکل که در آن زمان گوگرد را در آب می ریختند و آن را رقیق می کردند و به متهمان یا مجرمان می خوراندند. اگر سم در بدن مجرم تاثیر می کرد و فرد می مرد، یعنی سوگندی که در ارتباط با بی گناهی اش خورده بود، دروغ بوده است ولی اگر زنده می ماند سوگندش را باور می کردند. در واقع این روش برای تشخیص گناهکار از بی گناه مورد استفاده قرار می گرفته است و مسلم است که بسیاری از افراد در اثر خوردن آب گوگرد می مردند.

■ چرا امروزه سوگند خوردن رایج شده و مردم به راحتی قسم می خورند؟

با توجه به پیچیدگی زندگی جوامع امروز، شکل عوض کردن جامعه و نوع تعاملات ارتباطاتی که امروزه مردم با هم دارند، طبیعی است که همه چیز پیچیده شده است به همین دلیل سوگند خوردن، هم پیچیده شده و هم فراوان. به نظر من این امر به تحقیقات وسیع میدانی نیاز دارد تا یک جامعه آماری بزرگ را انتخاب و از منظرهای مختلف آن را بررسی کنیم، اما همان طور که گفتم، در بیشتر موارد افراد برای اثبات حقی که برای خود قائل هستند و دیگران آن حق را انکار می کنند یا برای راستی و راست نمایی خود سوگند می خورند. من فکر می کنم بیشتر سوگندهایی که امروزه یاد می شود یا به دلیل اینکه فرد به طور شفاف عمل نکرده و مستندات خود را تهیه نکرده که دیگران را قانع کند از سر عجز است یا شخصی

جرمی را مرتکب شده یا خواسته نامشروعی دارد و برای اثبات بی گناهی خود یا رسیدن به خواسته اش، قسم می خورد. سوگند خوردن مجرمان و خطاکاران یا به عبارتی حرفه ای ها بیشتر به این دلیل است که جرمی را مرتکب شده اند و حالا سوگند می خورند که آن کار را انجام نداده اند. در حالی که فردی که به مسائل روان شناسی آگاه باشد، وقتی مجرم به دروغ سوگند می خورد، از نوع گفتار، تغییر چهره و حالاتش متوجه این دروغ می شود. نکته مهم این است که بیشتر سوگندهایی که ما انسان ها می خوریم از سر نیاز و اثبات خودمان و حقمان و برای رسیدن به غرض هایمان و از سر ناچاری است.

آیا این قسم خوردن های زیاد و بی دلیل می تواند ناشی از تربیت و آموزش باشد؟

معتقدم عادت به قسم خوردن اکتسابی است و عمدتا در محیط هایی اتفاق می افتد که این حالت بیشتر وجود دارد. پدر و مادری که برای کوچک ترین چیزی قسم می خورند یا فضایی که برای سوگند خوردن در جامعه وجود دارد می تواند کودکان را آموزش دهد. من سوگند خوردن را نامطلوب می دانم همان طور که در آموزه های دینی هم قسم خوردن نامطلوب برشمرده شده است ولی متأسفانه ما این کار نامطلوب را یاد می گیریم.

آیا شخصیت افراد هم در سوگند خوردن یا نخوردن آنها دخیل است؟

افرادی که دارای شخصیت های بهنجار هستند، اخلاق و رفتاری متعادل و شفاف و صراحت و صداقت و انعطاف دارند، آدم های منطقی ای هستند و مستندات را آماده می کنند و یازی برای اثبات غیرطبیعی خودشان از راه سوگند ندارند. در واقع افرادی که دارای عزت نفس بالایی هستند، خود ارزشمندی و اعتماد به نفس بالایی دارند و حتی اگر مدرک و سند قاطعی درباره موضوع نداشته باشند اهل سوگند خوردن نیستند. وقتی به زندگی بزرگان و امامان هم نگاه می کنیم، می بینیم با وجود اینکه حق با آنها بوده است هرگز حاضر نبوده اند سوگند بخورند. در سوره بقره هم در آیات ۲۲۴ و ۲۲۵ سوگند خوردن نهی شده است.

رواج سوگند خوردن افراد چه تاثیری می تواند در جامعه ایجاد کند؟

سوگند خوردن باعث می شود ابهام و درآمیختگی راست و درست، حق و باطل، سره و ناسره، ابهام و شفافیت اتفاق بیفتد. اگر قرار باشد هر کسی به هر بهانه ای سوگند بخورد پس هنجارها و شاخص های جامعه، ارزش های اجتماعی و ملاک ها چه می شود؟ همه دنبال این هستند که حق خودشان را با یک روش غیرطبیعی بگیرند. پس شیوع سوگند در جامعه باعث افزایش ناهنجاری می شود به خصوص در مورد کسانی که رفتارهای ضداخلاقی، ضداجماعی و رفتارهای مجرمانه دارند، خطرناک تر است زیرا این افراد سوگند دروغ می خورند و سوگند دروغ برای جامعه بسیار خطرناک است. در جامعه ای که شیوع گناه و انحراف از رفتارهای اساسی و الهی وجود دارد، سوگند دروغ بیشتر خورده می شود. سوگند در شرایط بدبینی، سوءظن یا بدگمانی هم بین افراد رواج پیدا می کند. ما باید این بیماری را درمان کنیم. چرا باید یک زن و شوهر نسبت به هم بدبین باشند؟ چرا افراد در جامعه و در ارتباطاتشان باید سوءظن داشته باشند؟ این سوءظن باعث می شود افراد به هم اعتماد نکنند و افراد از ترس افشاگری و برای اینکه خود را تبرئه یا بی گناهی شان را اثبات کنند، متوسل به سوگند خوردن می شوند. ضمن اینکه سوگند دروغ در آموزه های دینی به عنوان گناه کبیره شناخته می شود. سوگند دروغ، دروغگویی را در جامعه ترویج می کند و به نظر من یک سوگند خاص شیطانی است.

اگر سوگند در آموزه های دینی مطلوب نیست پس چرا خداوند در قرآن کریم این همه قسم یاد کرده است؟

خداوند در بیش از ۴۰ سوره به زمان، میوه ها، مکان های مقدس، ستاره ها، آسمان ها و... سوگند یاد کرده است. ولی بین سوگندهای الهی و سوگندهای بشری، تفاوت فاحشی وجود دارد. سوگندهای خداوند از ترس نیازمندی و موجه نمایی یا برای اثبات حق نیست بلکه از منظر آموزشی، یادآوری و توجه به واقعیت های بزرگ هستی است بنابراین سوگندهای خداوند در قرآن به دو دلیل عمده است؛ تاکید روی

موضوع یا مطلبی که لازم است به آن تاکید شود مانند موضوع قیامت و... و دوم
...بیان عظمت چیزی مانند زمان یا مکان خاص و
منبع:www.aftabir.com
mohamadaminsh : ارسال توسط کاربر محترم سایت
http://www.rasekhoon.net/article/print-92734.aspx

[پست 39]
(a.p) نویسنده : علی پارساپور
تاریخ : ۱۶:۱۶ ۱۳۹۱/۱۲/۰۲

دوشنبه، 22 اسفند 1390 چهل گناه زبان

چهل گناه زبان

<http://rasekhoon.net/userfiles/Article/1390/07/09/ma1974.JPG>
چهل گناه زبان

علم اثبات کرده که در سخنان ما انرژی هایی نهفته است که می تواند تأثیر
شگرفی روی زندگی مان داشته باشد. اسلام هم به طریقی بر وجود این انرژی ها
تأکید کرده و دستور داده که از آنها دوری کنیم
در زیر 40 گناه زبان از نگاه اسلام آورده شده است. گناهی که ارتکاب به هر
کدام از آنها می تواند یک انرژی منفی عظیم در زندگی ما ایجاد کند. پس
.بخوانیم و با آنها آشنا شویم تا انجامشان ندهیم

- 1- دروغ گفتن
- 2- وعده دروغ
- 3- قسم دروغ
- 4- شهادت ناحق
- 5- خبری را ندانسته گفتن
- 6- تحریف مسائل دینی
- 7- حکم ناحق
- 8- لعنت کردن مردم
- 9- طعنه زدن
- 10- عیب جویی از دیگران
- 11- دل شکستن
- 12- سرزنش بیجا
- 13- امر به منکر
- 14- نهی از معروف
- 15- رنجاندن مؤمن
- 16- بدخلقی کردن
- 17- تصدیق کفر و شرک
- 18- غیبت کردن
- 19- مسخره کردن
- 20- شایعه پراکنی
- 21- به نام بد، صدا زدن
- 22- تملق و چاپلوسی

- 23- با مکر و حيله سخن گفتن
 - 24- مزاح زياد
 - 25- تهمت زدن
 - 26- زخم زبان زدن
 - 27- آبروريزي
 - 28- تقليد صداي کسي کردن
 - 29- کبر در گفتار
 - 30- بدعت در دين
 - 31- اظهار بخل و حسد
 - 32- بدزباني در معاشرت
 - 33- خشونت در گفتار
 - 34- فحش و ناسزا گفتن
 - 35- سخن چيني کردن
 - 36- نااميد کردن
 - 37- شوخي با نامحرم کردن
 - 38- ريا در گفتار
 - 39- فرياد زدن بيجا
 - 40- فاش کردن اسرار مردم
- منبع: نشریه راه موفقيت شماره 19
<http://rasekhoon.net/article/print-105142.aspx>

 [پست 40]
 (a.p) نویسنده : علی پارساپور
 تاريخ : ۱۶:۱۷ ۱۳۹۱/۱۲/۰۲

حق الناس

<http://www.rasekhoon.net/userfiles/Article/1390/02/0028427.JPG>

نویسنده: احمد ابراهیمی هرستاني
 منبع: راسخون

چکیده

یکی از اهداف بلند بعثت انبياء محقق نمودن عدالت و ادای حق الناس شده است مردم در جامعه بشری بود. در اسلام نیز بیشترین توجه به حق السلام در الناس مقدم بر حق الله قرار گرفته شده است. حضرت علی علیه بطوریکه حق فرماید: «جَعَلَ اللهُ الدَّيْنَ سِدْرَ حَرَامٍ» [عَلَى حَقِّ قَوْلِهِ] فَمَنْ قَامَ بِهِ حَقَّ عِبَادَةِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ كَأَنَّ ذَلِكَ مَأْوَدًا بِأَيْ إِلَى التَّقْيِيمِ بِهِ حَقَّ الدَّيْنِ «(1)؛ خداوند حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگان را از رعایت کند حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد. بنابراین ادای حق مسائلی است که هرکس آن را به خوبی درک نمود از عذاب هولناک الهی مصون خواهد ماند و نیز اگر کسی به بی وفایی و ناپایداری دنیا توجه کند و از قیامت و حساب آن غافل نباشد خود را به آن آلوده نخواهد کرد. از این رو این مقاله به الناس، مینا و ریشه یابی آن پرداخته، این موضوع را در ابعاد جانی و اهمیت حق مالی و آبرویی مورد بررسی احادیث مستند قرار داده است.

: کلید واژگان

. الناس، ظلم الناس، مبنای حق الناس، مردم، پیامدهای حق حق مقدمه

الناس در جامعه از مسائلی است که مسئله عدالت ورزی و ادای حق در طول تاریخ حیات بشری دارای حساسیتی ویژه بوده است و در شریعت اسلام به ترین دین، نقش تکامل فرد و جامعه را بر عهده داشته است و توصیه عنوان اکمل های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همچنین ائمه (علیهم السلام) در این ها خواهد بود که اگر بدان عمل نمایند از بسیاری از زمینه سرمشق تمامی انسان الناس بار سنگینی است بر دوش خطرات دنیوی و اخروی محفوظ خواهند بود. آری، حق خواهند زندگی آرام اند و از این جهت می‌کسانی که آن حق را به خوبی ادا ننموده ها از دانند بسیاری از مشکلات دنیوی آن‌که نمی‌وی دلدسری داشته باشند، درحالی عدم رعایت نکردن و نپرداختن حقوق الناس است پس بیائیم با سر سپردن به ها زندگی و عمر خود را ایمنی بخش نماییم اولیاء الهی و عمل به دستورات آن سرنوشت حبس حقوق مردم

الناس مانع استجابت دعای حق

امام صادق علیه السلام فرمودند: إِذَا أُرِادَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَظْلَمٍ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطِيبْ لَبَّ كَسْبِهِ وَ لْيَدْخُرْجْ مِنْ مَظْلَمِ النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. (8) هرگاه خواهد دعایش مستجاب شود کسب خود را پاک کند و حق مردم را به یکی از شما می آنان بازگرداند؛ زیرا دعای بنده ای که در شکمش مال حرامی هست یا در نزد او رودحقی از حقوق مردم ضایع شده باشد به سوی خدا نمی

فرمایند: إِنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ هَمَّيْنِ إِمَامِ عَلِيٍّ (ع) مِي لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قَبْلَهُ مَظْلَمَةٌ (9)؛ کنم دعای کسی را که حقی از دیگری بر گردنش باشد اجابت نمی

امام صادق (ع) فرمودند: خداوند عزوجل فرموده: لَا أُجِيبُ هَا وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ دَعْوَةٍ مَظْلُومٍ فِي مَظْلَمَةٍ ظَلَمَ الْمَظْلَمَةَ (10) {با اینکه دعای مظلوم مستجاب است ولی} دعای مظلومی را که خودش نیز به کسی ظلم کرده اجابت نخواهم کرد

خداوند به حضرت عیسی (ع) فرمود: به ستمگران بنی اسرائیل بگو تا وقتی که حق مردم مظلوم تحت ستم شما و بت ها، در خانه های شما است مرا ام که دعای این افراد را علیه خودشان اجابت نخوانید؛ زیرا با خود عهد کرده ها را لعن نمایم کنم و آن

الناس وعدم لياقت ورود به حق

خانه خدا

توانند به مسجد وارد کنند نمی افرادی که به دیگران ظلم می گیرندشوند و اگر وارد شوند مورد لعن خدا قرار می

رسول خدا (ص) فرمودند: «أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ يَا أَخَا الْمُنْذَرِينَ أَنْذِرْ قَبَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بَيْتِي وَ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ...» (11) خداوند به من وحی فرستاد که ای برادران پیامبران مرسل! به قوم خود بگو به خانه ای از خانه های من (مسجد) وارد نشوند در حالی کنم در حالی که ها را لعنت می‌که مظلومه ای از بندگان من بر گردنش باشد که آن اند مگر آنکه آن مظلومه را مسترد کنند. امام در برابر من به نماز ایستاده حسین (ع) در شب عاشورا به یاران خود فرمود: هرکس به مردم بدهکاری دارد با ما الناس توفیق شهادت و عاقبت به خیری را از نماند و برگردد! یعنی بدهی و حق بگیرد انسان می

ترین مشکل قیامت الناس و سخت حق

فرماید که خداوند از امام علی (ع) از قول خدای متعال نقل می فرماید: قسم به عزت و جلالم ستم هیچ ظالمی از گذرد. خداوند می‌حقوق بندگان نمی من (بدون حساب) نخواهد گذشت؛ هرچند دستی (ناحق) به دستی خورده یا تماس حاصل کرده باشد؛ حتی آسیبی که از گوسفند شاخ دار به گوسفند بی شاخ رسیده (باشد). (12)

دهد تا جایی گیرد و به صاحبانش می‌پس خداوند حق افراد را می شوندکه هیچ کس از دیگری طلبکار نباشد، آنگاه همه آماده حساب می

بختی الناس عامل نگون حق

فرمایند: السلام در مورد عواقب ستم می‌امام علی (ع) علیه
«الظلم لم يزل القدم و يسلب الذم و يهدك»
کند ها را سلب می‌لغزاند، نعمت‌الأمم» (13) ستم، قدم را از راه حق و عدالت می
رساند و امت‌ها را به هلاکت می

همچنین فرمودند: «ایاک و الجور فان الجائر لا
یریح رائحة الجنة» (14) از ستم پرهیز کن که ستمگر بوی بهشت را استشمام
نخواهد کرد.

ها را سلب و عذاب و هلاکت را هیچ چیز مانند ظلم، به سرعت نعمت
شنود و در کمین ستمگران کند؛ زیرا خداوند دعای مظلومان را می‌نزدیک نمی
شکند و کسی که کند شیشه عمر خود را می‌است (15) ایشان فرمودند: کسی که ستم می
ها را بر باد کند نعمت‌خورد. ستم عمر را کوتاه می‌برد اسب ظلم سوار شود زمین می
دهد و کسی که در حکومت خود به رعیت ظلم کند به زوال ملک خود سرعت بخشیده می
(است. 16)

الناس و خوردن آتش دوزخ حق
السلام) به ابی بصیر فرمودند: «مَنْ أْكَلَ مِنْ لَيْلٍ جَذْوَةً مِنْ
مَالِ أَخِيهِ ظَلَمًا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَيْهِ أْكَلَ جَذْوَةً مِنْ
النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (17)؛ کسی که مال برادرش را به ظلم بخورد و
به او برنگرداند در قیامت قطعه‌ای از آتش جهنم را خواهد خورد

در بعضی از روایات آمده در برابر هر درهمی 600 نماز از
(شود. 18) شود و به طلبکار داده می‌مدیون گرفته می

گوید «آرزو داشتم که در خواب، احمد بن ابی الجوزی می
ابوسلیمان دارانی را که از عباد و زهاد بود ببینم. پس از گذشت یکسال از فوتش
او را در خواب دیدم و گفتم خداوند با تو چه معامله‌ای فرمود، گفت ای احمد!
»(به خاطر یک چوب خلال غضبی، مدت یکسال است که مبتلا به حساب هستم. 19)

حق الناس در امور جانی
آدم کشی

های مراجع در کتاب قصاص و دیات از کتب فقهی به واسطه دریافت
اند، قتل الهی از آیات و روایات اسلامی قتل را به سه نوع تقسیم بندی نموده
عمد، شبه عمد و قتل خطا. قتل عمد، قتلی است که با تصمیم قبلی و با استفاده
از وسایل قتل صورت گیرد؛ مثل این که انسان به قصد کشتن دیگری از حربه یا چوب

قتل شبه عمد، آن است که تصمیمی بر کشتن نباشد، اما تصمیم بر
کاری در مورد مقتول داشته باشد که بدون توجه، منجر به قتل گردد، مثل اینکه
زند بدون اینکه تصمیم کشتن او را داشته باشد. ولی این ضرب کسی را عمدا کتک می
اتفاقا منجر به قتل گردد. قتل خطا آن است که هیچ گونه تصمیمی نه به قتل
خواهد حیوانی را شکار داشته باشد نه انجام عملی در مورد مقتول، مثل اینکه می
رساند خورد و او را به قتل می‌رود و به انسانی می‌کند، اما تیر خطا می

های خطرناک در اسلام آدم کشی است و از گناهان کبیره از جنایت
شود، که اگر راه مقابله با آن در جامعه پیدا نشود آسایش افراد و محسوب می
افتد و اجتماع با هرج و مرج روبرو خواهد شد، در این‌ها در مخاطره می‌راحتی آن
هنگام سلامت امنیتی از بین افراد رخت بر بسته، جامعه متزلزل خواهد شد. قرآن در
العاده‌ای ذکر کرده است تا آنجا که قتل بی آیات مختلف آن را با اهمیت فوق
کند دلیل یک انسان را همانند کشتن تمامی مردم روی زمین معرفی می

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي
الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا
(أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (20)

آن کس که انسانی را بدون اینکه قاتل باشد و یا در زمین فساد
کند بکشد، گویا همه مردم را کشته است. به همین دلیل در آیه شریفه، برای
کسانی که فرد با ایمانی را عمداً به قتل برسانند علاوه بر قصاص که عقاب دنیایی
است چهار کیفر و عقاب شدید اخروی بیان شده است.

خلود؛ یعنی برای همیشه در آتش خواهد بود 2- مورد غضب 1-
پروردگار است 3- خارج شدن از رحمت الهی 4- برپایی عذاب عظیمی برای او. به
این ترتیب از نظر مجازات اخروی حداکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است.

پیامبر خدا (ص) فرمودند: «لَنْزِ وَالِ الدُّنْيَا أَيْسَرُ»
عَدَى الدَّيْنِ مِنْ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ» (21) جا به جا کردن تمام دنیا از
تر استکشتن یک مسلمان آسان

رسول خدا (ص) فرمودند: «أَوْلُّ مَا يُقْضَى يَوْمَ
شود الْقِيَامَةِ الدِّمَاءُ» (22) نخستین چیزی که در قیامت به آن رسیدگی می
های ناجقی است که ریخته شده استخون

امام صادق (ع) فرمودند: «لَا يُؤَفَّقُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ
مَتَعَمَّداً لِذَنْبِهِ» (23) کسی که مؤمنی را به عمد به قتل برساند
یابدتوفیق توبه کردن نمی

خودکشی

همان طور که قتل دیگران حرام است، خودکشی نیز حرام است و
همان گونه که کسی حق ندارد دیگری را بکشد خودش را نیز حق ندارد بکشد یا نقص
عضو کند یا حتی خود را بزند که جایز زخم، کبود، یا سیاه شود. «... و لا
تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً» (24)؛ خود را
نکشید، همانا خداوند بر شما مهربان بوده و هست

امام صادق (ع) فرمودند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مَتَعَمَّداً
فَهُ وَفِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهِ» (25) هرکس خود را به عمد بکشد در
جهنم جاودان خواهد بود. امام باقر (ع) فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ
يُجْتَلَى بِهِ كُلُّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِهَ كُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا
يَقْتُلُ نَفْسَهُ» (26) مومن ممکن است به هر بلایی گرفتار شود و با هر نوع
کندمرگی بمیرد؛ ولی خود کشی نمی

رسول خدا (ص) در مورد کسی که مسلمان و اهل جبهه و جهاد بود
و در جنگ وقتی مجروح شد تیری برگرفت و با آن خود را کشت، فرمودند: او اهل
(آتش است. (27)

سقط جنین

اگر روح در جنین دمیده شده باشد -که معمولاً چهار ماه اتفاق
رود و قتل او حرام است و با یک انسان صد ساله افتد - انسان کامل به شمار می‌می
فرقی ندارد؛ پس اگر کسی او را سقط کند (چه به عمد و چه به سهو) در حکم یک
انسان کامل است؛ ولی اگر زیر چهار ماه باشد باز هم سقط او جایز نیست و دیه
شود تا صد دینار شرعی (سکه). (28) دارد که از ده دینار طلای مسکوک شروع می
گوید: به امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: زنی از ترس اسحاق بن عمار می
خورد. حضرت فرمودند: جایز نیست. به حضرت عرض کردم: هنوز نطفه حاملگی دارو می
است (فرزند نشده) فرمود: اول هر انسانی نطفه است. (29)

الناس در امور مالی حق

حق کارگر

کند که انسان در اجتماع، زندگی عزتمند و با شرافت ایجاب می
کاری را بر عهده بگیرد و از تلاش و عمل خویش امرار معاش نماید. کسی که پولی
خواهد بی شغل و فعالیت امورات خانواده خود را تأمین در اختیار ندارد و می
نماید، یا باید از راه دزدی و چپاول دیگران و دست زدن به کارهای قاچاق و
دیگر اعمال غیر مشروع، اموال دیگران را سرقت کند، یا با تکدی و تن دادن به
ذلت و سؤال، از دسترنج خلق خدا ارتزاق کند و این هر دو، منافی با قوانین
اسلامی و عزت آدمی است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله):
«مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَدَّهٗ عَلَي النَّاسِ» (30) رسول خدا فرمودند: کسی
افکند و از دسترنج مردم امرار معاش که بار زندگی خود را به دوش مردم می
کند، رانده و مطرود درگاه الهی استمی

کار و سعی اقتصادی سبب اطمینان به نفس و استحکام شخصیت است
بخشد، تلاش و کوشش برای امرار معاش، علامت وظیفه شناسی و به آدمی شرافت می
سازد اجتماعی است و انسان را از دیگران بی نیاز می

مشغول بودن به کار و تلاش در طریق تأمین زندگی عزتمند مایه
سرافرازی و افتخار و از اسباب سازگاری خانوادگی و اجتماعی است. کسی که زحمت
کند، در نزد کشد و با دسترنج خویش، معاش خود و زن و فرزند را اداره می‌می
پروردگار مأجور است در دیدگاه مردم و عائله خود نیز مورد ستایش و مدح است

زمانی که رسول خدا (ص) از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری از
های پینه بسته سعد توجه پیامبر استقبال کرد. پیامبر با او مصافحه نمود، دست

پیامبر را به خود جلب کرد، پرسید: این درشتی و پینه دستانت برای چیست؟ سعد آورم، گفت: من با طناب و بیل مشغول هستم، درآمدی را که از این راه به دست می‌رسانم. پیامبر (ص) فرمود: «هذه يد لا يمسه النار» (31) ام می‌به مصرف خانواده این دستی است که آتش جهنم به آن نخواهد رسید.

همچنین رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ ظَلَمَ أُجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَبَ إِلَيْهِ عَمَلَهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ» و «إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ» (32) کسی که در مورد اجرت کارگر ستم روا دارد، عملش تباہ و از بوی بهشتی که با فاصله گرددشود، محروم می‌یابد سال راه استشمام می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَقْبِرُ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةَ قِتْلٍ الْبَهِيمَةِ وَ حَبْسِ مَهْرِ الْمَرْأَةِ وَ مَنَعِ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ» (33) بدترین گناهان سه گناه است 1- کشتن حیوان (از روی ظلم و ستم)؛ 2- ندادن مهریه زن؛ 3- ندادن مزد کارگر.

کم فروشی

فرماست و از مبنای اصیل حق و عدالت چیزی است که در هستی حکم این جهت حیات انسانی بدان بستگی دارد. بنابراین، به هر طریق که انسان خود را از آن منحرف سازد مبنای اصیل حق را متزلزل ساخته عاقبت سنگینی را بر خویش رقم زده است. و از طرفی با خیانت و تقلب، غش در معامله ارکان مستحکم اطمینان و اعتماد عمومی را ویران ساخته و ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار بینیم غیر مسلمانان در رعایت حقوق آورد. جای بسی تعجب است که گاهی می‌می‌های خود را صحیح و درست با مردم بیش از مسلمانان پیش قدم ترند، در تلاشند جنس اند - بدون کم و کاست - به بازارهای همان وزن و پیمانانه ای که روی آن نوشته دانند جهانی بفرستند و اعتماد دیگران را از این راه جلب کنند. آری، آنان می‌که اگر انسان اهل دنیا هم باشد، راهش همین است که در معامله خیانت نکند.

این موضوع در دیدگاه شرعی و حقوقی به گونه ای است که، کم فروشان در برابر خریداران، ضامن و بدهکار هستند و از این جهت بازگشت و توبه اند، ممکن ها جز با ادای حقوقی که به طور غاصبانه در تحت تصرف خود گرفته‌اند نخواهد بود، حتی اگر صاحبانش را نشناسند باید معادل آن را به عنوان رد مظالم از طرف صاحبان اصلی به نیازمندان پرداخت نمایند. نکته خاصی که اینجا مطرح است این است که بعضی مواقع مسئله کم فروشی به صورت عمومی و گسترده بیان شود، به گونه ای که هر گونه کم کاری و کوتاهی در انجام وظایف را شامل می‌گذارد، آموزگار و استادی که شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می‌رود، همه دهد و در ساعات کار اداری دنبال کارهای شخصی خود می‌درست درس نمی‌(مشمول این حکم اند و در عواقب آن سهیم اند. (34)

فرماید که: «أَوْفُوا خِدَانِي مَتَعَالٍ فِي مَوْضِعِ الْإِشَارَةِ مِي الْكَيْدِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمَخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْإِسْتِقِيمِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ» (35)؛ حق پیمانانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و مردم را به خسارت نیفکنید، با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید در زمین فساد نمایید.

سزای کم فروشی

گوید: مالک بن دینار از پرهیزکاران مشهور در بین مسلمانان می‌گوید: «همسایه ای در کنار خود داشتیم که در اثر بیماری شدید در حال احتضار بود، بر سر بالینش شتافته از حالش سؤال نمودم و خود را به او شناساندم، بعد از درنگی کوتاه سخن بر زبان آورد و گفت: ای مالک! دو تپه ای از آتش سوزان در مقابل من قرار گرفته که صعود از آن و عبور از این مانع، بسیار دشوار است.»

گوید، از خویشانش سؤال کردم بر این آقا چه معصیت مالک می‌آشکاری وجود داشته است؟ در پاسخ گفتند: دو پیمانانه برای خرید و فروش داشت که با هم تفاوت داشتند و بواسطه آن دو پیمانانه در خرید و فروش کالا، کم و زیاد ها به سرعت ها درخواست کردم آن دو پیمانانه را بیاورند، آن‌کرد. از آن‌می‌ها را شکستم. سپس از محضر پرسیدم: ها را آوردند و من در این لحظه آن‌پیمانانه حالت چگونه است؟ در پاسخ سؤال من گفت: هر لحظه کار من سخت و دشوار (گردد. (36)

رشوه خواری

یکی از بلاهای بزرگی که از زمان گذشته تاکنون دامن گیر انسان تری در حرکت است و ادامه دارد، موضوع رشوه شده و امروز نیز با سرعت افزون خواری است که همین موضوع از شدیدترین سدهای اجرا شدن عدالت در جامعه ما و های سایر جوامع بشری جهان بوده و هست. همچنین این مسئله علت ایجاد ناهنجاری اجتماعی شده است به گونه ای که اصولاً قوانین که باید در حفظ بهره دهی طبقات افتد. عده ای از کم درآمد باشد، متأسفانه به سود طبقات قدرتمند به کار می کنند. این کنند و به آسودگی از قانون عبور می‌اشخاص مشکل خود را با پول حل می شود و ناحق جای شود، پرونده از این رو به آن رو می‌پول گاهی به قاضی داده می شود؛ گاهی به شود؛ گاهی به مأمور اداری داده می‌حق نشسته، عدالت سر بریده می مأمور انتظامی یا فلان ناظر، فلان مهندس، فلان مأمور آگاهی یا راهنمایی و شودرانندگی، فلان نگهبان و... پرداخت می

شود، از آن جا که رشوه، در جایی است که حق، ناحق می گناهان کبیره در حد شرک است و هر مالی به عنوان رشوه به دست آید (چه کم و چه الناس و از مظالم عباد است. اگر زیاد چه نقدی و چه جنسی و چه حقوقی) حرام، حق شخصی بخواهد از آن توبه کند، باید تمام اموالی را که از این طریق به دست شناسد، صدقه بدهد. به هر آورده است، به صاحبانش بازگرداند و اگر او را نمی حال باید مال و زندگی خود را پاک کند وگرنه در قیامت گرفتار خواهد شد.

قرآن کریم رشوه خواری را در این آیه شریفه، نهی کرده است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيِّنَاتٍ كَمَا بَيَّنَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَىٰ الْحُكْمِ» (37) مال یکدیگر را به ناحق نخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید که به وسیله رشوه و زور، پاره هایی از مال مردم را بخورید، دانیدبا این که شما باطل بودن دعوی خود را می

اند: «فَأَمَّا إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) آن را کفر دانسته و فرموده الرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ فَهِيَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.» (38) رشوه دادن در حکم و قضاوت به منزله کفر به خداست. رسول خدا (ص) فرمودند: «ایاکم والرشوه فانها محض الكفر ولا يشم صاحب الرشوه ريح الجنة» (39) از رشوه گرفتن بپرهیزید؛ زیرا کفر خالص است و رشوه دهنده بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. رشوه دهنده مجرم است

همان گونه که در رباخواری، تنها ربا گیرنده مجرم نیست، در رشوه نیز چند گروه مقصرند؛ یعنی هم رشوه دهنده، هم رشوه گیرنده و هم واسطه. رسول خدا (ص) در احادیثی فرمودند: «لعن الله الراشي والمرتشي والراشي الذي يمشي بينهما» (40)؛ خداوند رشوه دهنده، رشوه گیرنده و آن کسی را که میان آن دو دلال است، لعنت کرده است.

اند و سوز شده بنابراین، کسانی را که گرفتار این بلای خانمان الناس است ها حق اند، باید بدانند که تمام آن اموالی را از این راه بدست آورده و ایشان بدهکار مردم هستند و باید خود را قبل از مرگ خلاص کنند. غش و کلاه برداری

غش نمودن با دیگری به معنای ظاهر نمودن چیزی است خلاف آنچه پنهان نموده است، غش به معنای زینت نمودن و زیبا جلوه دادن چیزی است که خلاف باشد، غش به معنای خدعه و خیانت است مصلحت می

روشن است که ورود هر گونه خیانت و تقلب در امر معاملات، هاست - ترین پشتوانه اقتصادی ملت‌های اطمینان و اعتماد عمومی را - که بزرگستون آورد، سازد و ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار می‌متزلزل و ویران می های لذا اسلام با هرگونه تقلب و خیانت مخالفت کرده است، و یکی از فعالیت های اقتصادی، کنترل اقتصادی که در شرع مقدس ممنوع گردیده و بدین وسیله آزادی شود، آن است که انسان از راه فریب و نیرنگ، خیانت و غش در معامله و محتوا می ثروت به دست نیارد. و مقصود از غش در معامله آن است که جنس بد را داخل جنس خوب یا به جای جنس خوب معامله کند و یا عیب جنس خود را بپوشاند

کرد، چشمش به روزی رسول خدا (ص) به بازار مدینه عبور می طعامی «مانند خود» افتاد، دید بسیار پاکیزه و مرغوب است، پرسیدند: قیمت این طعام چند است؟ در همین هنگام خداوند به او وحی کرد دستت را داخل آن طعام کن و زیر آن را رو بیاور، پیامبر چنین کرده، ناگهان دید زیر آن پست و نامرغوب است به آن بازاری رو کرد و فرمود: «مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعَتْ نِغَمٌ مَّكَرٌ أَيْنَكُ خِيَانَةٌ خِيَانَةٌ» (41)؛ تو را نمی

و نیرنگ به مسلمین را در اینجا جمع کرده ای. روز دیگر از بازار عبور کرد، طعامی را میان کیسه بزرگی دید، دستش را داخل آن نمود، دستش تر شد، دریافت اند و نمناک است، به فروشنده فرمود: این چه طعامی است که زیر طعام را آب زده رویش خشک است و زیرش تر است؟ او عرض کرد: باران بر آن باریده است پیامبر (ص) فرمود: چرا آن قسمت تر را نشان مشتریان نداده ای تا بنگرند؟ «کسی که با (مسلمانان نیرنگ کند از ما نیست.» (42)

غش در معامله

های مدرن و غیر مدرن رواج در حال حاضر، انواع کلاه برداری های الکترونیکی، اینترنتی و... توان به کلاه برداری یافته و از آن جمله می اشاره کرد. فروختن خانه دیگری به نام خود، جعل سند، پرونده سازی، بازی با چک ها و های دروغین، گرفتن انواع وامها، تأسیس شرکت و وام، بالا کشیدن پول بانک گرفتن سوده های کلان به نام شرکت، مخلوط کردن جنس بد و خوب، فروختن جنس ایرانی با نام و مارک خارجی و... از مصادیق خوردن مال مردم به باطل، فریب کاری و غش در معامله است که در احادیث به شدت از آن نهی شده است.

رسول خدا (ص) فرمودند: «وَمَنْ غَشَّ مَسْلُماً فِي شَيْءٍ أَوْ بَدَعَ فَلَئْسَ مِنْهَا وَ يُجْشِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّ هُمْ أَغْشُ الْخَلْقِ لِلْمَسْلَمِينَ» (43)؛ هرکس در خریدن شود؛ و فروش، در حق مسلمانی خیانت کند، از ما نیست و قیامت با یهود محشور می کنند زیرا یهودیان بیشتر از هرکس به مسلمانان خیانت می

همچنین فرمودند: هرکس بخوابد در حالی که در دل او قصد خیانت (برد تا وقتی که توبه کند. (44) به برادر مسلمانش باشد در غضب خداوند به سر می خیانت در فروش آورد

کرد، حضور امام وقتی شخص آرد فروشی که در کارش تقلب می صادق (ع) رسید، حضرت به او فرمودند: «إِيَّاكَ وَالْغَشَّ؛ فَإِنَّ مَنْ غَشَّ، غَشَّ فِي مَالِهِ، فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ، غَشَّ فِي أَهْلِهِ.» (45)؛ از تقلب و خیانت، دوری کن؛ زیرا هرکس در حق دیگران خیانت شود و اگر مال نداشته باشد، به ناموسش خیانت کند، به مال خودش خیانت می شود.

دهد، اگر نانوالبته در زمان ما که آرد را دولت به نانو می (بر خلاف قانون، آرد را بفروشد خیانت دیگری کرده است. (45)

آثار غش

رسول خدا (ص) فرمودند: «وَمَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَاتَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعْرِشَتَهُ وَ وَكَلَّهُ إِلَى نَفْسِهِ» (46)؛ هرکس به مسلمانی خیانت کند خداوند برکت را نماید و او را به خویش وا دارد و زندگی اش را پریشان و فاسد می از روزیش بر می می گذارد؛ و در روایت دیگر فرمود: کسی که جنس معیوبی را بفروشد و عیب آن را نگوید: دائماً در معرض خشم خداوند است و همواره ملائکه او را لعنت کنند. (47) می

سرانجام غش

گوید: من در کربلا تاجری به تجارت اشتغال داشت که خود می های گذشته ام این بود که در یکی از سال سرمایه زیادی داشتم و علت ترقی سرمایه مرضی در کربلا شایع شد که اطبا درمان آن را به آب لیمو منحصر کردند. از این جهت آب لیمو بسیار گران و کمیاب شد. من مقداری آب لیمو داشتم، مقداری دوغ با لیموی خالص فروختم. و از آنجا که فروش آب لیمو به آن مخلوط کردم و به قیمت آب لیموی مخلوط با آمدند من هم آبمغازه من منحصر شده بود و همه به سراغ من می فروختم و از این راه به سرمایه داری بزرگ مشهور شدم تا آنکه به دوغ را می بیماری مبتلا گردیدم و هر چه داشتم فروختم و دیگر چیزی برایم باقی نماند جز (مقدار کالایی که بفروشد و برایم خرج کنند. (48)

دروغ و قسم راهی برای کلاه

برداری

متأسفانه در بازار مسلمانان، دروغ گویی و قسم یاد کردن، شود و این دو، راهی برای کلاه برداری و فریب خریدار یا فروشنده فراوان دیده می و سوء استفاده از مقدسات برای خالی کردن جیب مشتری است.

رسول خدا (ص) فرمودند: بازرگانان همانند گناه کاران هستند. پرسیدند: یا رسول الله! مگر خداوند تجارت را حلال نفرموده است؟ فرمودند: چرا کنند. (49) خورند و گناه می‌گویند، قسم می‌ولی آنها در فروش جنس خود، دروغ می‌همچنین فرمودند: سه گروه اند که خداوند، نظر رحمت به آنان ندارد؛ از جمله (کند). (50) کسی که سرمایه خود را با دروغ گفتن نابود می‌ای فروشندگان قسم را کم کنید؛ زیرا قسم خوردن سرمایه و سود (کند). (51) را تباه می

السلام فرمودند: «وَاجْتَنِبِ الْحَلْفَ فَإِنَّ إِمَامَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ هَا الذَّارِ». (52)؛ از قسم خوردن پرهیز کن؛ الیَمینَ الفَاجِرَةَ تَوْرِثُ صَاحِبِ ... شُوذِرَا قِسمِ دروغ، سبب به جهنم افتادن آدمی می

امانت داری

امانت سرمایه اصلی جامعه انسانی و سبب پیوند مردم با یکدیگر هاست، در حالی که خیانت، آتش سوزانی است که همه پیوندها و نظم معاش و معاد آن برد، و سبب هرج و مرج جامعه و فقر و ضعف و بدبختی است. امانت را از میان می‌ها نسبت به یکدیگر و از صفاتی است که هم در رابطه با خلق با خالق و هم انسان های آسمانی هم انسان نسبت به خودش و هم نسبت به محیط زیست او صادق است. کتاب های خدا در نزد مردم استهای الهی امانت و آیین

های معنوی و مادی که خداوند در جسم و جان انسان آفریده نعمت های مردم و پست ها و مقامهای اجتماعی، های او هستند. اموال و ثروت همه امانت ها هستند. با توجه به وسعت مفهوم امانتهایی است که مردم، مأمور به حفظ آن ی آن در ابعاد مختلف، اهمیت این فضیلت بیش از امانت و خیانت و گسترش دامنه شود. در قرآن کریم جزء اوصاف برجسته مومنین آمده: «وَالَّذِينَ بِيَشِ أَشْكَارِ مِي هَا و عَهْدِ خُودِ هَا كِه اَمَانَتِ هُمُ لِأَمَانَاتِهِمْ وَوَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (53) آن کنند. «إِنَّ الدَّيَّةَ بِأَمْوَالِكُمْ أَنْ تَتَّقُوا وَالْأَمَانَاتِ رَاعِيَتِ مِي هَا رَا بِه صَاحِبَانِش دِهْد كِه اَمَانَتِ إِلَى أَهْلِهَا» (54)؛ خداوند به شما فرمان می بدهید.

دانیم ترین و آشکارترین اثر امانت، مسأله اعتماد است. می‌مهم که در زندگی اجتماعی انسان، کار، تعاون و همکاری، برای مبارزه با مشکلات و بهره گیری هرچه بیشتر از مواهب حیات است، مسأله اعتماد نقش اصلی را ایفا ی بشری به جهنم سوزانی تبدیل کند؛ چراکه اگر اعتماد متقابل نباشد، جامعه می شود که همه از یکدیگر وحشت دارند و به جای این که نیروها در جهت سازندگی می به کار بیفتند، در جهت پیشگیری از این وحشت به کار گرفته خواهد شد

به تعبیر دیگر جامعه انسانی بدون اعتماد متقابل، همه چیز دهد، هرچند همه امکانات را در اختیار داشته باشد، و به عکس خود را از دست می با داشتن اعتماد متقابل، همه چیز دارد، هر چند به ظاهر فاقد امکانات باشد. پایه و اساس این اعتماد دو چیز است: 1- امانت 2- صداقت (55). قال لقمان: «يَا بَنِيَّ أَدِّ الْأَمَانَاتِ تَسْلِمَ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ وَ كُنْ: پسر! امانت کن! آمیناً تَكُنْ غَنِيًّا» (56)؛ لقمان به پسرش وصیت می کرد. ادا کن تا دنیا و آخرت تو سالم باشد، و امین باش تا غنی شوی

حضرت علی (ع) فرمودند: «وَالْأَمَانَاتُ تَجْرُرُ الرِّزْقَ آورد و وَالْخِيَانَةُ تَجْرُرُ الْفَقْرَ» (57)؛ امانت داری رزق و روزی می خیانت مایه فقر است.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِإِلْبَرَكَةِ الْخِيَانَةِ وَالسَّرِقَةِ وَ شَرْبِ الْخَمْرِ وَ هَا در خانه ای وارد شود، الزناء» (58)؛ چهار چیز است که اگر یکی از آن گردد و هرگز برکات الهی، آن را آباد نخواهد کرد؛ خیانت، دزدی، شرب ویران می ها در آن خمر، زنا. نیز بدیهی است جامعه ای که یکی از این چهار چیز یا همه آن شود. این نکته گردد و از برکت خالی می‌وارد شود مشمول همین حکم است؛ ویران می نیز قابل دقت است همان گونه که امانت داران باید در امانت خیانت نکنند، امانت گذاران نیز باید به هوش باشند که امانت خویش را به دست چه کسی می سپرند؛ اگر امانتش را در انسان بد سابقه ای بسپرد و او در امانت خیانت کند، باید خویشتن را ملامت کند.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند «مَنْ إِذْتَمَنَ غَيْرَ أَمِينٍ، فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ، لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ أَنْ يَأْتَمِنَهُ». (59) کسی که امانت خویش را به غیر امین بسپارد خدا ضامن حفظ آن نیست زیرا خدا او را از سپردن امانت به چنین کسی نهی کرده است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ إِذْتَمَنَ غَيْرَ مُؤْمِنٍ فَلَا حِجَّةَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (60)؛ کسی که فرد غیر امین را امین بشمرد و امانتش را به او بسپارد، مال خود را ضایع کرده و حجتی در برابر پروردگار ندارد.

رباخواری

رباخواری یکی از اعمال غیرشرعی است که از مصادیق روشن حق شود. ربا یعنی زیاده خواهی در قرض- که رایج ترین آن است یا الناس محسوب می زیاده خواهی در طلا و نقره یا زیاده خواهی که قابل وزن کردن است. این زیاده خواهی به این دلیل که در برابرش کار انجام نشده و تصاحب مال دیگری است، حرام و از مظالم عباد است و باید به صاحبانش باز گردانده شود همچنین اگر بر اثر گردش بازار به دست هزاران نفر رسیده باشد، باید آن را به مالک اول برگرداند و هم در صورت اطلاع مسئول، بدهکار و در گناه شریک اند. قرآن کریم ربا خواری را به شدت نهی کرده و آن را در حکم جنگ با خدا و رسول او دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (61)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و اگر مومن هستید باقی مانده ربا را ترک کنید پس اگر ترک دهد که انسان اید. قرآن کریم شرح می‌کنید به جنگ با خدا و رسول او اذن داده ربا خوار مانند آدمی که نمی‌تواند روی پای خود بایستد، وارد صحرای محشر شود: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَتَّخِذُونَ إِلَّا كَمَا مِ خورند، بر نخیزند مگر مانند کسی که به وسوسه یَتَّخِذُونَ» (62)؛ کسانی که ربا می شیطان دیوانه شده است و آنان به این سبب، در این عمل زشت (ربا خوری) هستند که گویند: میان تجارت و ربا هیچ فرقی نیست؛ حال آنکه خداوند تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. هر کس پس از آن که اندرز خدا به او رسد و از این عمل دست کشد، خدا از گذشته او درگذرد و عاقبت کار او با خدای مهربان است و کسانی که از این کار دست نکشند اهل جهنم اند و در آن جاوید هستند. امام باقر (علیه ها ترین شغل السلام) فرمودند: «أَخْبَثُ الْمَكَّاسِبَ كَسَبَ الرِّبَا» (63)؛ خبیث ربا خواری است.

حق الناس در امور آبرویی

آبروی مسلمان

مظلومه انواعی دارد که دو نوع مهم آن؛ یعنی مظلومه های جانی و تر از آن دو، مظلومه های حیثیتی است که به آبرو مالی را بیان کردیم؛ ولی مهم شود. آری کلیه اعمالی که به نوعی آبروی افراد را از و شخصیت انسان مربوط می سازد، سازد و شخصیت او را ویران می‌برد و او را در اجتماع بی اعتبار می‌بین می شود که شود. متأسفانه بسیار دیده می‌حرام است و از مصادیق حق الناس شمرده می گویند یا آنکه پشت سر هم غیبت کرده، اهانت افراد به راحتی به همدیگر دروغ می ها جزء حق الناس است و ریختن آبروی مومن به کنند که همه این و کینه ورزی می .شودها می‌حساب آمده، عامل بسیاری از بدبختی

ارزش مومن

انسان از حرمت بالایی بر خوردار است پس باید شخصیت او حفظ توان روی آن قیمت گذاری کرد گردد. انسان با ایمان اینقدر با ارزش است که نمی و آسیب به او، آسیب به ایمان اوست. رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند «مَنْ إِذًّا مَوْمِنًا فَقَدْ إِذًّا» (64)؛ هر کس مومنی را آزار دهد مرا اذیت کرده است. همچنین فرمودند: «مَنْ أَحْزَنَ مَوْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ وَلَمْ يَوْجَرْ عَلَيْهِ» (65)؛ اگر کسی فرد با ایمانی را غصه دار کند، آنگاه همه دنیا را به او بیخشد کفاره کارش نخواهد بود حتی نگاه تند و خشم آلود به مؤمن جایز نیست. از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل شده است که فرمودند «مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخَيِّفَهُ بِهَا أَوْ يَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» (66)؛ هر کس به مؤمن، خوفناک نگاه بکند، کند. امام خداوند او را در قیامت روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست خائف می

صادق (علیه السلام) از قول خداوند متعال فرمودند: «لَا يَدْرَأُ ذَنْبَ مَنْ حَرَّبَ مَذْيَبِي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (67)؛ کسی که بنده مؤمن من را بیازارد به من اعلان جنگ کرده است.

آیند؛ ولی بسیار ارزان از دست بعضی چیزها بسیار گران بدست می تر از آبروی یک فرد روند. شاید نتوان باور کرد که پس از ایمان، چیزی گران می مسلمان وجود نداشته باشد. آبروی یک فرد، محصول یک عمر زندگی، تلاش و سختی است که ممکن است در یک لحظه از دست برود؛ بنابراین گناهی نیز بالاتر و بزرگتر از ریختن آبروی مسلمان وجود ندارد. رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمودند: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كَلْبُهُ عَرْضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ» (68)؛ مؤمن همه چیزش، آبروی او، مال او، و خون او حرام (محترم) است.

طعنه زدن بر مؤمن

طعنه زدن و تحقیر کردن مؤمن، حق الناس و از گناهان نابخشودنی است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعَنُ فِي عَيْبِنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مَيْتَةٍ وَكَانَ يَتَمَذَّبِي أَلَا يَرْجِعُ إِلَيَّ خَيْرٌ» (69)؛ هر کس رو در روی مؤمن به وی طعنه زند، به بدترین شکل خواهد مرد و جا دارد که هیچ گاه عاقبت به خیر نشود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال مؤمن را از

نور عظمت و کبریایی خود آفریده، پس هر کس به او طعنه زند یا حرف او را رد کند؛ کند، در حقیقت خدا را رد کرده و خداوند با او کاری ندارد (رهایش می نطفه او شریک شیطان است. (70) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «مَنْ طَعَنَ فِي مُؤْمِنٍ بِشَطْرٍ كَلِمَةٍ جَرَمَ إِلَيْهِ عَدْلِيَّةٌ رِيحُ الْجَنَّةِ وَ إِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ» (71) هر کس درباره انسان با ایمانی، کلمه ناروا بگوید و بر او طعنه کند، در صورتی که بوی آن از فاصله زند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می شود پانصد سال استشمام می

فاش ساختن راز

های برجسته یک مؤمن رازداری است و فاش ساختن راز از از صفت باشد. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «صَدْرُ صِفَاتٍ نَافِسَةٍ وَ زَشْتِ مِي الْعَاقِلِ مَذْبُوقٌ سِرٌّ» (72) سینه آدم خردمند صندوقچه اسرار اوست. بخشی از رازها به آبروی انسان بستگی دارد که فاش ساختن آن به ریختن آبروی او آید، راز دیگران را یافته، آن را فاش انجامد؛ بنابراین کسی که در صدد بر می می کند و به این وسیله او را در جامعه کوچک نماید، به یقین کار بسیار زشت و گوید به امام گناه جبران ناپذیری مرتکب شده است. عبدالله بن سنان می صادق (علیه السلام) عرض کردم: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ مِنْ عَلِيٍّ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» (73)؛ عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ حضرت فرمود: آری. گفتم آیا مقصود عورت بدنی اوست؟ فرمودند: خیر. «هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ»؛ بلکه منظور فاش ساختن راز اوست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس آگاه شد کسی خلافی مرتکب شده است و آن را پنهان نکرده، فاش کند و توبه نکند، نزد خدا مانند همان کسی است که گناه را انجام داده و گناه فاش کردن راز مؤمن نیز بر او خواهد بود، به گونه ای که خداوند مؤمن را که مرتکب گناه شده، به (آمرزد. (74) دلیل لطمه ای که به آبرویش خورده است، می

بد گمانی

سوءظن به دیگران ریشه بسیاری از گناهان است که آثاری همچون؛ تجسس، غیبت، تهمت و... در پی دارد و کسی که به دیگران بدبین است، خواسته یا گردد که این حق الناس ناخواسته موجب آزار و اذیت و ضایع شدن حقوق آنان می است. قرآن کریم از بدگمانی و تجسس در کار دیگران به شدت نهی فرموده است. فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا چنان که در سوره حجرات می اجتناب کنید از گمانت تجسس...» (75)؛ ای کسانی که ایمان آورده ها گناه است و در امور شخصی دیگران تجسس نکنید. در پرهیزید که بعضی از آن جای دیگر، انسان از پیروی کردن در اموری که به آن علم ندارد، نهی شده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ

الدُّفُؤَادَ كُلُّهُ أَوْلَئِكَ كَانَ عَذَابُهُمْ مَسْئُورًا» (76)؛ از دنبال کردن آنچه به آن علم نداری، پرهیز کن؛ زیرا چشم، گوش و دل مورد سؤال قرار خواهند گرفت.
نگاه غضب آلود

اگر کسی به هر شکلی، بنده مؤمن خدا را بترساند، هرچند با یک نگاه غضب آلود و خوفناک باشد یا او را کتک بزند، گرفتار غضب الهی خواهد شد. اذیت رساندن به دیگران به هر روشی امری ناپسند و مذموم و گناهی بس بزرگ است. از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) نقل شده که فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظِيرَةً لِيُخَيِّفَهُ بِهِ، أَخَافَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» (77) هرکس به مؤمن نگاه تندی بکند تا او را بترساند، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست، او را ترساند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَوَعَ مُؤْمِنًا مِي بَسَلْطَانٍ لِيُصَيِّبَهُ مِنْهُ مَكْرٌ وَهُوَ فِي لَمَّ يَصِيبُهُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَمَنْ رَوَعَ مُؤْمِنًا بِسَلْطَانٍ لِيُصَيِّبَهُ مِنْهُ مَكْرٌ وَهُوَ فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ» (78)؛ کسی که مؤمنی را از سلطانی بترساند به اینکه از سلطان بدی به او میرسد و نرسد او در آتش است، و اگر بترساند او را به اینکه از سلطانی به او بدی میرسد و نرسد با فرعون و پیروان فرعون در آتش است... بنابراین جاسوسی نامشروع و هر نوع اقدام که به ضرر مسلمان باشد حرام است.
نتیجه

نتیجه ای که از این مقاله بدست می آید این است که حق الناس از حقوقی است که پروردگار عالم بدان بسیار ارزش قائل است، به گونه ای که حق مردم را مقدم بر حقوق خود نموده است تا از این طریق ارزش مردم و رعایت حق که هرکدام از آنان نسبت به هم دارند روشن تر گردد و با رعایت این حقوق سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را برای خود رقم بزنند.

هانوشتپی:

غررالحکم، ص 480 - 1

- 1- سوره بقره، آیه 188 - 2
- 2- سوره نساء، آیه 161 - 3
- 3- بحار الانوار، ج 27، ص 251 - 4
- 4- نگاهی به حق الناس، با کمی تغییر، ص 22 - 5
- 5- همان - 6
- 6- الکافی، ج 2، ص 334 - 7
- 7- بحار الانوار، ج 93، ص 320 - 8
- 8- خصال، ص 337 - 9
- 9- بحار الانوار، ج 75، ص 312 - 10
- 10- همان، ج 84، ص 257 - 11
- 11- محاسن، ج 1، ص 68 - 12
- 12- غررالحکم، ص 456 - 13
- 13- غررالحکم، ص 457 - 14
- 14- همان - 15
- 15- بحار الانوار، ج 75، ص 333 - 16
- 16- وسائل الشیعه، ج 11، ص 342 - 17
- 17- لئالی الاخبار، ص 549 - 18
- 18- نگاهی به حق الناس، ص 27 - 19
- 19- سوره مائده، آیه 32 - 20
- 20- روضه الواعظین، ج 2، ص 461 - 21
- 21- المحاسن، ج 1، ص 106 - 22
- 22- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 267 - 23
- 23- سوره نساء، آیه 29 - 24
- 24- کافی، ج 13، ص 437 - 25
- 25- کافی، ج 2، ص 254 - 26
- 26- همان - 27
- 27- حق الناس، رحیمی، عباس، ص 35 - 28
- 28- وسائل، ج 19، ص 15-29 - 29

- 30-525 .كافي، ج 9، ص
- 31- 12 .سفينه البحار، ج 1، ص
- 32- .همان
- 33- 248 .وسائل، ج 6، ص
- 34- حق الناس، حيدري نراقي، علي محمد، ص 138 با
- 35- 152 .سوره انعام، آيه
- 36- حق الناس، حيدري نراقي، علي محمد، ص 140 با
- 37- 188 .سوره بقره، آيه
- 38- 253 .فقه الرضا، ص
- 39- 275 .بحار الأنوار (ط- بيروت)، ج 101، ص
- 40- 628 .نهج الفصاحة، ص
- 41- .همان
- 42- .همان
- 43- 15 .من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص
- 45- .همان
- 46- 108 .حق الناس، رحيمي، ص
- 47- نگاهی نوبه حق الناس، اكبرى، محمد رضا، ص
- 97.
- 48- .همان
- 49- 248 .وسائل، ج 12، ص
- 50- .همان
- 51- .همان
- 52- .همان
- 53- 8 .مؤمنون، آيه
- 54- 58 .نساء، آيه
- 55- حق الناس، حيدري نراقي، علي محمد، ص 129 با
- 56- 254 .معاني الأخبار، النص، ص
- 57- 221 .تحف العقول، ص
- 58- 398 .امالي، ص
- 59- 85 .وسائل الشيعة، ج 19، ص
- 60- 88 .وسائل الشيعة، ج 19، ص
- 61-278 .بقره، آيه
- 62- 275 .بقره، آيه
- 63- 756 .كافي، ج 9، ص
- 64- 773 .نهج الفصاحة، ص
- 65-125 .كافي، ج 5، ص
- 66- 369 .الكافي، ج 2، ص
- 67- شرح الكافي- الأصول و الروضة (للمولى صالح
- 68- 58 .تحف العقول، النص، ص
- 69- 101 .المحاسن، ج 1، ص
- 70- 104 .همان، ج 1، ص
- 71- .همان
- 72- 470 .نهج البلاغه (لصبيح صالح)، ص
- 73- 359 .الكافي، ج 2، ص
- 74- 117 .حق الناس، رحيمي، عباس، ص
- 75- 12 .حجرات، آيه
- 76- 36 .اسراء، آيه
- 77- 369 .الكافي، ج 2، ص
- 78- 108 .كافي (ط- دار الحديث)، ج 4، ص
- 397 .المازندراني، ج 9، ص

- 1- قرآن کریم
- 2- نهج البلاغه
- 3- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، نشر الوفاء، بیروت، سال 1403ق.
- 4- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب اسحاق، نشر دارالکتب الإسلامية، سال 1407ق.
- 5- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، نشر جامعه مدرسین، چاپ دوم، سال 1404ق.
- 6- معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، سال 1403 ق
- 7- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد، نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، سال 1413 ق
- 8- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین فتال نیشابوری، محمد بن احمد، نشر رضی، چاپ اول، سال 1375 ش
- 9- غرر الحكم و دررالکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، نشر دفتر تبلیغات، چاپ اول، سال، 1366 ش
- 10- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل نوری، حسین بن محمد تقی، نشر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) چاپ اول، سال 1408 ق
- 11- نهج الفصاحة پاینده، ابوالقاسم، نشر دنیای دانش، چاپ چهارم، سال 1382 ش
- 12- وسائل الشیعة شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، نشر مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، سال 1409 ق
- 13- حق الناس، رحیمی، عباس، نشر جمال، چاپ دوم، سال 1389 ش
- 14- نگاهي نو به حق الناس، اکبری، محمدرضا، بی جا، بی تا
- 15- حق الناس، حیدری نراقی، علی محمد، بی جا، بی تا

<http://www.rasekhoon.net/article/show/628393/%D8%AD%D9%82-%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D8%B3/>

[پست 41]
 (a.p) نویسنده : علی پارساپور
 تاریخ : ۱۳۹۱/۱۲/۰۲ ۱۶:۲۵

قسم دروغ کار خیلی بدیه
 مطالب این تاپیک گویای همین موضوع است
 پس قسم ناحق و دروغ نخورید
 که فقر و
 عذاب های دنیایی زیادی هم دارد
 پس از این گناه پرهیز کنیم
 و حق هیچ شخصی را پایمال نکنیم

[پست 42]
 (a.p) نویسنده : علی پارساپور
 تاریخ : ۱۳۹۲/۰۲/۲۱ ۱۱:۳۷

قسم دروغ خوردن

قسم دروغ خوردن از منظر روایات

يعقوب احمر منگوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس در موردی قسم بخورد و خود بداند که (http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82) دروغ گفته است با خداوند بزرگ به جنگ برخاسته است.

هشام بن سالم منگوید: امام صادق عليه السلام فرمود: قسم خوردن دروغ شهرها را از سکنه خالی خواهد ساخت.

فلیح بن ابوبکر شیبانی منگوید: امام صادق عليه السلام فرمود: قسم دروغ باعث فقر و تنگدستی نسل انسان میگردد.

ابن ابی یعفر از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود: سوگندی که صاحبش را در گناه

فرو مبرد (http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87) بیش از چهل روز به او مهلت نمیدهد.

طلحة بن زید منگوید: امام صادق عليه السلام فرمود: قسم دروغ، رحم را دگرگون میکند. راوی منگوید: پرسیدم: مقصود از دگرگونی رحم چیست؟ فرمود: یعنی رحم را عقیم خواهد کرد.

حریز از یکی از دوستان خود از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود: سوگندی که صاحبش را در گناه فرو مبرد و موجب آتش دوزخ

میشود این (http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%AF%D9%88%D8%B2%D8%AE) است که انسان برای توقیف مال مسلمانی قسم دروغ

بخورد (http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA) مردی از طایفه عبدالقیس گفت: سلمان فارسی

(http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86_%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%D9%89) رحمة اللّٰه بر گورستانی گذر کرد و گفت: سلام بر شما ای ساکنان گورها که مؤمن یا مسلمانیید. ای ساکنان این سرزمین، آیا

میدانید که امروز روز جمعه است؟ هنگامی که سلمان به خانهاش بازگشت و خوابید و چشمانش به خواب رفت، کسی به خوابش آمد و گفت ای ابو عبداللّٰه سلام بر تو باد. تو سخن گفتی و ما شنیدیم و سلام کردی و ما پاسخ گفتیم. پرسیدی: آیا میدانید که امروز روز جمعه است؟ آری ما میدانیم پرندگان در روز جمعه چه میگویند. سلمان گفت: پرندگان در این روز چه میگویند؟ گفت: میگویند: منزه است، منزه است پروردگار ما که بخشاینده و پادشاه است. عظمت پروردگار ما را. آن که به نام او سوگند دروغ یاد کند نشناخته است.

حسین بن مختار منگوید: امام صادق

(http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82) عليه السلام فرمود: هر کس به خدا سوگند یاد کند باید راست

بگوید و هر کس راست نگوید خدا را با او کاری نیست و هر کس که برای او به نام خدا قسم خورند باید راضی شود و اگر راضی نشود خدا را با او کاری نخواهد

[بود.]

(http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D9%82%D8%B3%D9%85_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%86#cite_note-0)

حکم قسم دروغ

کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قسم نخورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ

باشد حرام (http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA)

و از (http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85)

گناهان بزرگ است ولی کفاره قسم را ندارد. اما اگر برای این که خودش یا

مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه

گاهی واجب میشود اما اگر بتواند توبه کند؛ یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت

کند که دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توبه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی

بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، می‌تواند بگوید او را ندیده‌ام به این قصد که از پنج [دقیقه پیش ندیده‌ام]. ۲
(http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D9%82%D8%B3%D9%85_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%86#cite_note-1)
پانویس

↑
(http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D9%82%D8%B3%D9%85_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%86#cite_ref-0) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ترجمه انصاری، ص 443 تا 447

↑
(http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D9%82%D8%B3%D9%85_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%86#cite_ref-1) توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۶۲۳، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ هشتم، سال ۱۴۲۴ ق

منبع

http://wiki.ahlolbait.com/index.php/%D9%82%D8%B3%D9%85_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%AF%D9%86

[پست 43]

نویسنده : گمنام

تاریخ : ۱۳۹۲/۰۲/۲۳ ۰۰:۴۲

سوگند خوردن، میتوان گفت جزو ضروریات زندگی بشر است (حتی در کلام خدا هم آمده است). انسان در شرایطی وقتی میخواهد روی یک مطلب تأکید کند، آن موضوع قابل احترام را یا احترام به آن موضوع را کانه گروگان قرار میدهد.

قسم دروغ، گناه اندر گناه

ولی در دستورهای اسلام رسیده است که قسم دروغ، گناه اندر گناه است. چون دروغ، گناه کبیره است، وقتی این گناه کبیره را انسان توأم با قسم کند، دیگر گناه اندر گناه است، یعنی یک امر مقدسی را به دروغ آلوده کند. برای اینکه یک دروغی را میخواهد به کرسی بنشاند، یک امر مقدسی را گرو قرار میدهد. وقتی که شما میگویید والله و بالله که این جنس را من اینقدر خریدهام، یعنی من خدا را در گرو این حرف قرار میدهم «و اگر دروغ باشد» یعنی خدا را در گرو این دروغ قرار میدهم. این شوخی نیست. دروغ گفتن یک مطلب است، خدا را به گرو دروغ قرار دادن مطلب دیگری است.

البته قسم شرعی، یعنی آن قسمی که احکام شرعی بر آن بار میشود و تخلفش کفاره دارد، فقط قسم به اسم خداست. این قسمهای دیگری که ما میخوریم قسم شرعی کفارهدار و اینطور چیزها نیست، ولی به هر حال بیاحترامی هست. انسان به پیامبر قسم بخورد، به امام قسم بخورد، به هر کس که انسان قسم بخورد، گو اینکه آن معنا قسم شرعی نیست ولی بالاخره او را در گرو گذاشتن است و بیاحترامی است. پس قسم اگر دروغ باشد، گناه اندر گناه است.

حال راست چطور؟ آیا برای هر راستی باید قسم خورد؟ نه. در روایات و دستورات دینی زیاد داریم که قسم را خوار نکنید ولو برای هر حرف راستی. آخر همه جا که جای والله و بالله نیست، موارد خاصی. انسان خودش باید طوری عمل کند و طوری باشد که دیگران به او آنقدر اعتماد داشته باشند که وقتی یک جمله میگوید چون او را صادق میدانند حرفش را راست بدانند. چنین اشخاصی اصلاً احتیاج به قسم

خوردن ندارند، قسم هم که نخورند افراد حرفشان را باور میکنند. وقتی که انسان خودش بیمایه است و میداند که دیگران به حرفش اعتماد ندارند، دائما قسم میخورد. قسم راست خوردن هم از نظر شرعی یک امر زشتی است. ما روایات زیادی داریم که قسم راست هم جز در مواقع ضرورت نباید به کار رود.

[پست 44]

نویسنده : خیر البریه

تاریخ : ۱۳۹۲/۰۲/۲۳ ۰۸:۳۵

با سلام

تجربه شخصی خودم را بگویم که افرادی هستند که مداوم وعادتا قسم میخورند البته راست ، اینها زندگی راحتی ندارند

اما وای از قسم دروغ که نابود میکند به تمام معنی و افرادی را میشناسم که همه زندگی خودرا بخاطر قسم دروغ از دست دادند وبه فلاکت و گدایی افتادند

Downloaded from گفتگوی دینی (<http://www.askdin.com>) at ۱۳۹۶/۰۵/۰۳ ۰۸:۲۲.